

## فهرست مطالب

پیشگفتار.....	۱۱
۱. وجوب طلب علم.....	۱۵
جهل عذر نیست.....	۱۵
کمال دین چیست؟.....	۱۶
کوتاهی در فراگیری علم ممنوع!.....	۱۷
۲. اوج کمال.....	۲۱
کمال چیست؟.....	۲۱
یک: فهم عمیق دین.....	۲۲
دو: صبر در برابر مشکلات.....	۲۴
سه: تقدیر المعیشه.....	۲۵
۳. تفقه در دین.....	۲۷
شاخه‌های سه‌گانه مسایل دینی.....	۲۸
کسانی که مایل به تقلید نیستند.....	۲۸
خطر جدایی از اهل بیت <small>علیهم‌السلام</small> .....	۲۹
وابستگی علمی به بیگانگان ممنوع.....	۳۰
۴. یا معلّم باشید یا شاگرد!.....	۳۳
عالم مطاع کیست؟.....	۳۴
دین از سیاست جدا نیست.....	۳۵
ارتباط بین عالم مطاع و تشکیل حکومت اسلامی.....	۳۷

- ۳۹ ..... ۵. برتری عالم بر عابد!
- ۴۰ ..... عبادت، هدف آفرینش
- ۴۱ ..... الف) تفاوت مقامات علمی دانشمندان
- ۴۱ ..... ب) عدد تکثیر و معنای آن
- ۴۲ ..... علل برتری عالم بر عابد
- ۴۵ ..... ۶. مردم بر سه دسته‌اند.
- ۴۵ ..... عُثَاء چیست؟
- ۴۶ ..... اقسام سه گانه مردم در قرآن
- ۴۷ ..... ضرورت تعلیم در محضر علمای ربّانی
- ۴۹ ..... ۷. اهمیّت فوق العاده علم آموزی
- ۵۰ ..... یک: اعجاز علمی پیامبر ﷺ
- ۵۰ ..... دو: علم دین یا همه علوم؟
- ۵۱ ..... سه: ابزارهای دشمن در مبارزه با عالمان دین
- ۵۱ ..... الف) نیازی به پیروی از عالمان دین نیست!
- ۵۲ ..... ب) تقلید ناپسند است!
- ۵۳ ..... ج) علما با عصر صنعت هماهنگ نیستند!
- ۵۴ ..... د) علما اختلاف نظر دارند
- ۵۴ ..... ه) پخش شایعات
- ۵۷ ..... ۸. اجر تعلیم دادن.
- ۵۸ ..... اوّل: مباشرت و تسبیب
- ۵۸ ..... دوم: بازاریابی هر می مشروع!
- ۵۹ ..... سوم: گستره روایت
- ۶۰ ..... چهارم: خطر آموزش‌های زشت
- ۶۳ ..... ۹. فضیلت علم و عالم و متعلم.
- ۶۴ ..... بخش اوّل: ارزش فوق العاده علم
- ۶۵ ..... بخش دوم: سخن خداوند با حضرت دانیال
- ۶۷ ..... اخلاق در دنیای امروز

۶۹	۱۰. فراگیری، عمل کردن و نشر علم
۷۰	اخلاص در عمل
۷۱	الف) اخلاص حضرت موسی <small>علیه السلام</small>
۷۲	ب) اخلاص حضرت علی <small>علیه السلام</small>
۷۲	ج) اخلاص طوعه
۷۳	پاداش مخترعان و مکتشفان
۷۵	۱۱. نورانیت علم
۷۵	۱. مخاطب روایت
۷۶	۲. علم رسمی و غیر رسمی
۷۷	۳. علم تنها به تعلّم نیست
۷۷	۴. کارهای خداوند بی حکمت نیست
۷۹	۱۲. حقوق دانشمندان و عالمان
۸۳	۱۳. تسبیح همه موجودات برای طالب علم
۸۳	یک: همه موجودات زنده اند!
۸۴	دو: رابطه بین تسبیح و علم
۸۴	سه: ارزش فوق العاده طالب علم
۸۷	۱۴. بخشنده ترین بخشندگان
۸۸	فلسفه سؤال
۸۸	بخشنده ترین ها
۹۱	۱۵. رهبری علم و دانش
۹۱	انسان ها در دنیا مسافرنند
۹۵	۱۶. موعظه های بی اثر!
۹۵	جایگاه تقوا
۹۷	۱۷. اخلاص
۹۷	علوم مادی و الهی
۹۸	معنای اخلاص و راه تحصیل آن

۱۰۱. علم سودمند ..... ۱۰۱
- تفاوت انسان با حیوان ..... ۱۰۱
- فلسفه عمل برخلاف علم ..... ۱۰۲
۱۹. عالمان و حاکمان ..... ۱۰۵
- روح و جسم در جامعه ..... ۱۰۵
- ضرورت تشکیل حکومت دینی ..... ۱۰۶
۲۰. ارزش فوق العاده نشر علم و تبلیغ ..... ۱۰۹
- آثار سنت‌های نیک ..... ۱۰۹
- تشبیه اعمال انسان به ابرها و کوه‌ها ..... ۱۱۰
۲۱. سلاح قلم و بیان ..... ۱۱۳
- بعد معنوی زندگی بشر ..... ۱۱۳
- چگونه خطیب خوبی شویم؟ ..... ۱۱۴
- بعد مادی زندگی بشر ..... ۱۱۵
۲۲. پرسش کلید علم و دانایی ..... ۱۱۷
- پرسیدن عیب نیست ..... ۱۱۷
- لزوم رجوع به متخصص ..... ۱۱۸
- جوشش با مردم ..... ۱۱۹
۲۳. مطالب بسیار مهم ..... ۱۲۱
- نکات قابل توجه ..... ۱۲۱
۲۴. دو چیز عجیب ..... ۱۲۳
- به سخن نگاه کن ..... ۱۲۳
- عفو و گذشت ..... ۱۲۵
۲۵. معلّم الخیر ..... ۱۲۷
- سالخوردگان ..... ۱۲۷
- پیشوای دادگر ..... ۱۲۸
- معلّمان ..... ۱۲۸
- یادی از شهید مطهری رحمته الله علیه ..... ۱۲۹

۱۳۱	۲۶. نظام ارزشی اسلام
۱۳۱	ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها
۱۳۲	علم و تقوا و ایمان
۱۳۳	ارتباط بین علم و تقوا و ایمان
۱۳۵	۲۷. نیازمندی هر جامعه‌ای به سه چیز
۱۳۵	معنای «همج»
۱۳۶	یک. فقیه متقی
۱۳۷	دو. زمامدار خیرخواه مقتدر
۱۳۸	سه. پزشک متخصص و مورد اعتماد
۱۳۹	۲۸. شدیدترین عذاب‌ها
۱۳۹	سخت‌ترین عذاب!
۱۳۹	فلسفه سختی عذاب عالم بی عمل
۱۴۰	عالم بی عمل یا عالم محتکر!
۱۴۳	۲۹. مهم‌تر از علم!
۱۴۳	مبارزه با معلول یا علت؟
۱۴۴	تفسیر دیگر روایت
۱۴۷	۳۰. عجب مانع تحصیل علم
۱۴۷	اول: یک دوره فشرده اخلاق اسلامی
۱۴۸	دوم: تفاوت خودبتر بینی با مفاهیم مشابه
۱۴۸	سوم: خودبتر بینی به دنبال دانش نیست
۱۴۹	چهارم: نادانی و بخل مذموم‌ترین رذایل اخلاقی
۱۴۹	پنجم: مبارزه با رذایل اخلاقی
۱۵۱	۳۱. ارکان سه گانه
۱۵۲	اول: «عالم» باید «ناطق» باشد
۱۵۲	دوم: «عالم» باید «عامل» باشد

۳۲. شریف‌ترین حساب‌ها ..... ۱۵۵
- معنای حَسَب و نَسَب ..... ۱۵۵
۳۳. تعلیم و تعلّم الزامی است ..... ۱۵۹
- ارشاد جاهل و امر به معروف و نهی از منکر ..... ۱۵۹
- معجزه حدیث فوق ..... ۱۶۰
۳۴. علم و یقین ..... ۱۶۳
- تفاوت «علم» و «باور» ..... ۱۶۳
- علل عمل نکردن به علم و یقین ..... ۱۶۴
۳۵. همه چیز در پرتو اندیشه ..... ۱۶۷
- علم بدون فهم! ..... ۱۶۷
- تلاوت بدون تدبیر ..... ۱۶۸
- عبادت بی تفکر ..... ۱۶۹
۳۶. معیار قبولی اعمال ..... ۱۷۱
- کیفیت یا کمیت؟ ..... ۱۷۱
- کیفیت مقدم است ..... ۱۷۲
۳۷. در پرسیدن خجالت نکشید! ..... ۱۷۵
- سؤال کلید مجهولات ..... ۱۷۵
- پرسش‌گری، افتخار مسلمانان است ..... ۱۷۶
۳۸. حیای عالمانه و جاهلانیه! ..... ۱۷۹
- سؤال و جواب حتی در میدان جنگ ..... ۱۸۰
۳۹. جایگاه دانشمندان ..... ۱۸۱
- برتری علما بر شهدا ..... ۱۸۲
- برتری دانشمندان بر عابدان ..... ۱۸۲
۴۰. عالم بی عمل ..... ۱۸۵
- عالمان هواپرست قرن بیستم ..... ۱۸۶
- منابع و مأخذ ..... ۱۸۹

# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

## پیشگفتار

نظام ارزشی هر جامعه‌ای نشانگر عمق و غنا، یا پوچی و فقر آن جامعه است. اگر در «نظام ارزشی اسلام» بر «وجوب طلب علم» و «تفقه در دین» و «فضیلت علم و عالم و متعلم» و «فراگیری، عمل کردن و نشر علم» و «ارزش فوق العاده نشر علم و تبلیغ» و «سلاح قلم و بیان» تأکید شده، و نسبت به «جایگاه دانشمندان» و «عالمان و حاکمان» و «حقوق دانشمندان و عالمان» توصیه‌ی خاصی صورت گرفته، و «تعلیم و تعلم الزامی» شده و «علم و یقین» در کنار هم قرار گرفته و از علم به عنوان «شریف‌ترین حسب‌ها» و «معیار قبولی اعمال» یاد شده، و عالم یکی از «ارکان سه گانه» و «مهم‌تر از علم» و «بخشنده‌ترین بخشنندگان» پس از خدا و پیامبرش و «معلم الخیر» توصیف شده، و اگر اسلام «همه چیز را در پرتو اندیشه» می‌داند و «رهبری علم و دانش» را پذیرفته و معتقد به «تسبیح همه موجودات برای طالب علم» است و بر «علم سودمند» که همراه با

«اخلاص» باشد تأکید کرده و «مطالب بسیار مهم» در مورد «برتری عالم بر عابد» و «اجر تعلیم دادن» و «نورائیت علم» و «حیای عالمانه و جاهلانه» و «نیازمندی هر جامعه به سه چیز» که یکی از آنها فقیه عالم با تقواست، بیان کرده و به مسلمانان سفارش کرده که «در پرسیدن خجالت نکشید» و «عجب مانع تحصیل علم» نشود و به تک تک آنان توصیه کرده که «یا معلم باشید یا شاگرد» و از این نکته که «پرسش کلید علم و دانایی» است غافل نشوند، تا «به اوج کمال» برسند و اگر در معارف دینی ما «مردم بر سه دسته‌اند» معلّمان و دانش‌آموزان و خا و خاشاک‌ها و هر کس در گروه اول و دوم نباشد به ناچار جزو گروه سوم خواهد شد، و اگر «دو چیز عجیب» شمرده شده: کلمه حکمت‌آمیزی که از دهان انسان سفیه و نادانی خارج شود و سخن زشتی که حکیمی بر زبان جاری کند که اولی را باید پذیرفت و دومی را بخشید، همه و همه جایگاه رفیع علم و عالم را در دین ما نشان می‌دهد تا آنجا که می‌توان اسلام را دین علم و دانش نامید.

و اگر «عالم بی عمل» شدیداً مورد مذمت قرار گرفته، و «موعظه‌های بی‌اثر» به او نسبت داده شده، و «به شدیدترین عذاب‌ها» تهدید گردیده، برای آن است که اسلام به همه جهانیان اعلام کند که دین ما علم را مقدمه عمل می‌داند و همه عالمان باید تلاش کنند ابتدا به آموخته‌های خود عمل کنند، سپس آن را در اختیار دیگران قرار دهند.



خوانندگان محترم کتابی که اکنون در دست شماست، مشتمل بر چهل حدیث ارزشمند از حضرات معصومین علیهم السلام در مورد «علم و عالم» است که مرجع عالیقدر حضرت آیه الله العظمی مکارم شیرازی (مدظله) با بیان سلیس و روان و در عین حال عمیق و موشکافانه خویش به شرح و تفسیر آن پرداخته است.

بخشی از این روایات (ده حدیث اول) صبح‌های چهارشنبه، نیمه دوم سال ۱۳۸۷ در مدرسه الامام امیرالمؤمنین علیه السلام برای کارمندان و اعضای دفتر معظم له شرح شده، و بخش دوم آن (از حدیث یازدهم تا سی ام) از مباحث اخلاقی معظم له در درس خارج فقه سال‌های ۱۳۷۱ تا ۱۳۹۲ انتخاب شده، و بخش سوم (از حدیث سی و یکم تا چهلیم) از کتاب‌های مختلف استاد گرفته شده که نام آن‌ها در پاورقی آمده است. و در مجموع کتابی است که مطالعه آن به معلمان قوت قلب، و به دانش‌آموزان انگیزه بیشتر داده، و هر خواننده منصفی آن را مطالعه کند به اهمیت فوق‌العاده علم و دانش از نظر اسلام پی خواهد برد. و هدیه مناسب و ارزشمندی برای «روز معلم» محسوب می‌شود.

خداوندا! به ما توفیق تعلیم و تعلم عنایت فرما و ثواب‌ها و عنایات ویژه‌ای که به معلمان و دانش‌آموختگان داری، به ما عنایت کن.

ابوالقاسم علیان نژادی

مشهد مقدس - زائر سرای امام صادق علیه السلام

۲۵ شوال سالروز شهادت امام صادق علیه السلام مصادف با ۱۱ شهریور ۱۳۹۲



## وجوب طلب علم

مرحوم کلینی در جلد اول اصول کافی، کتاب العلم، ۲۳ باب تنظیم کرده، که در باب «فرض العلم و وجوب طلبه»، نه روایت آورده است. به چند مورد آن توجه فرمایید:

### جهل عذر نیست

۱. حضرت رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَيَّ كُلِّ مُسْلِمٍ، أَلَا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ بُغَاةَ الْعِلْمِ؛ در جستجوی علم بودن بر همه مسلمانان لازم است، آگاه باشید که خداوند طالبان علم را دوست دارد»<sup>۱</sup>.

چندین روایت به این مضمون از پیامبر و دیگر معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَامُ نقل شده است.<sup>۲</sup>

این روایت نشان می‌دهد که انسان در مسأله جهل معذور

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۰، ح ۱.

۲. همان، ص ۳۱ و ۳۰، ح ۲ و ۵.

نیست، و باید در پی فراگیری علم و دانش باشد. در حدیثی آمده است که: «خداوند در روز قیامت به بنده اش (که در واجبات و محرّمات کوتاهی کرده) می‌گوید: آیا می‌دانستی و کوتاهی کردی؟ اگر بگوید: بله، به وی می‌گوید: چرا برخلاف علم خود عمل کردی؟ و اگر بگوید: نمی‌دانستم به او می‌گوید: «أَفَلَا تَعَلَّمْتَ حَتَّى تَعْمَلَ؟ چرا یاد نگرفتی تا عمل کنی؟!»<sup>۱</sup>

آری، ندانستن عذر نیست، باید رفت و یاد گرفت. و لذا طلب علم در اسلام واجب شده و تفاوتی در این مساله بین زن و مرد نیست، چون هر چند در روایت تصریح به زنان نشده، ولی منظور از «مسلم» جنس است، نه جنسیت، همانگونه که آیه شریفه «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ»<sup>۲</sup> اختصاص به مردان ندارد؛ بلکه شامل زنان و مردان هر دو می‌شود.

بنابراین، طلب علم بر زن و مرد، بزرگ و کوچک لازم است و جهل عذر محسوب نمی‌شود.

### کمال دین چیست؟

۲. حضرت علی علیه السلام فرمود: «أَيُّهَا النَّاسُ اإَعْلَمُوا أَنَّ كَمَالَ الدِّينِ طَلَبُ الْعِلْمِ وَالْعَمَلِ بِهِ؛ ای مردم! بدانید دین وقتی کامل می‌شود که به دنبال علم بروید و به آن عمل کنید»<sup>۳</sup>.

۱. بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۷۸، ح ۵۸.

۲. سوره بقره، آیه ۱۸۳.

۳. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۰، ح ۴.

امام در ادامه حدیث می فرماید: طلب علم از طلب مال واجب تر است، چون روزی را خداوند مقدر کرده و به انسان‌ها می‌رساند؛ اما علم نزد اهلش ذخیره گشته، و به مردم دستور داده شده به دنبال آن بروند.

### کوتاهی در فراگیری علم ممنوع!

۳. امام صادق علیه السلام فرمودند: «لَوَدِدْتُ أَنَّ أَصْحَابِي ضُرِبَتْ رُؤُوسُهُمْ بِالسِّيَاطِ حَتَّى يَتَفَقَّهُوا؛ دوست دارم اصحابم (که در فراگیری علم و دانش کوتاهی می‌کنند) را تازیانه بخورند تا به دنبال دانش بروند»<sup>۱</sup>.

دنیای امروز خیال می‌کند دست به افتخار بزرگی زده که سوادآموزی را اجباری کرده است؛ در حالی که طبق روایات فوق، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام حدود ۱۴۰۰ سال قبل تحصیل علم را واجب کرده و حتی حاضرند یاران خود را برای فراگیری علم تازیانه بزنند.

اسلام نه تنها فراگیری علم را واجب دانسته، بلکه یاد دادن به دیگران را نیز واجب کرده است و لذا در روایتی از حضرت علی علیه السلام می‌خوانیم: «مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى أَهْلِ الْجَهْلِ أَنْ يَتَعَلَّمُوا حَتَّى أَخَذَ عَلَى أَهْلِ الْعِلْمِ أَنْ يُعَلِّمُوا»<sup>۲</sup>.

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۱، ح ۸.

۲. بحار الانوار، ج ۲، ص ۸۱، ح ۸۱.

طبق این روایات ابتدا از عالمان پیمان گرفته شده، تعلیم دهند، سپس از جاهلان تعهد گرفته شده که در پی تحصیل علم و دانش باشند.

در زمان ما سخن گفتن از تحصیل علم و تعلیم دانش کار ساده‌ای است، اما در محیط جاهلیت عرب، که علم و دانش خریداری نداشت، و در جزیره العرب مدرسه و مکتب‌خانه و دانشگاه و کتابخانه‌ای یافت نمی‌شد، روایات بلندی که در زمینه علم و دانش وارد شده نوعی معجزه محسوب می‌شود.

**سؤال:** علمی که روایات فوق در مورد آن سخن گفته و اینقدر نسبت به آن تأکید کرده چه علمی است؟

**جواب:** در برخی روایات نظیر آنچه که از حضرت علی علیه السلام نقل شد (روایت دوم) قرینه وجود دارد که منظور علم دین است، اما روایت طلب العلم فریضة (حدیث اول) و مانند آن عام است و شامل تمام علوم مورد نیاز جامعه می‌گردد.

در دنیای امروز آنها که در علوم روز عقب مانده‌اند، وابسته و فقیر و به یک معنی ذلیلند. و با توجه به این که اسلام عزت را از آن خدا و رسولش و مؤمنان می‌داند،<sup>۱</sup> بر همه مسلمانان لازم است کاستی‌ها و عقب‌ماندگی‌های خود در علوم روز را جبران کنند تا وابسته به کشورهای غرب نباشند و عزت خود را حفظ نمایند.

بنابراین، نه تنها نظم اجتماع و جامعه متوقف بر فراگیری علم

۱. سورة منافقون، آیه ۸.

روز می‌باشد، بلکه آبرو و عظمت و عزّت مسلمانان، و امت جهان اسلام نیز متوقف بر فراگیری علوم روز است. به امید آن که تمام دانشگاه‌های جهان اسلام این پیام را گرفته و به آن عمل کنند.

\* \* \*





## اوج کمال

امام باقر علیه السلام فرمود: «الْكَمَالُ كُلُّ الْكَمَالِ التَّفَقُّهُ فِي الدِّينِ، وَالصَّبْرُ عَلَى النَّائِبَةِ، وَتَقْدِيرُ الْمَعِيشَةِ؛ همه کمال‌ها در سه چیز (زیر) خلاصه شده است: تفقه در دین، صبر در مقابل حوادث ناگوار، حساب و کتاب در مخارج زندگی».<sup>۱</sup>

### کمال چیست؟

فلاسفه می‌گویند: «کمال مساوی با وجود است»<sup>۲</sup> بنابراین، هر وجودی والاتر، قویتر و گسترده‌تر باشد کمال آن بیشتر است. از جمله فوق استفاده می‌شود که نقصان در عدم است. جهل نقصان است چون عدم علم است. ناتوانی نقصان است چون عدم قدرت است و ما انسان‌ها برای تکامل آفریده شده‌ایم. به قول حافظ شیرازی:

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۲، ح ۴.

۲. مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۱۳، ص ۵۷۳.

رهرو منزل عشقیم و ز سر حدّ عدم

تا به اقلیم وجود این همه راه آمده ایم<sup>۱</sup>  
از نقطه صفر شروع کرده و به سوی وجود بی پایان خداوند  
حرکت می کنیم.

**بعضی می پرسند:** چرا خداوند ما را آفرید؟ آیا کمبودی داشت  
که با آفرینش ما قصد جبران آن را داشت؟

**در پاسخ می گوئیم:** ذات خداوند فیاض علی الاطلاق است  
و لازمه ذاتش فیض وجود می باشد. موجودات را آفریده و در مسیر  
تکامل نیز پیش می برد. نه نیاز به تکامل دارد و نه نیاز به فیض  
بخشی، همانند خورشید که نورافشانی می کند؛ اما نیازی به  
نورافشانی ندارد، بلکه لازمه ذاتش نور افشانی است. خداوند  
متعال نیز نور وجود را بر همه کائنات پاشیده و آنها را در مسیر  
تکامل پیش می برد.

با توجه به آنچه گذشت تکامل به تمام معنی، در سه چیز زیر  
است و انسان را از نقصان دور می کند:

### ۱. فهم عمیق دین

یکی از اسباب کمال و تکامل آشنا شدن با احکام دین است.  
ممکن است گفته شود: تفقه در دین برای آخرت مفید است؛ اما  
چه اثری در تکامل دنیوی دارد؟

۱. دیوان حافظ، ص ۳۶۲، غزل ۳۵۹.

پاسخ این است که: تمام احکام دین دارای مصالح یا مفاسدی است. هر دستوری که خداوند متعال، یا پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ یا ائمه معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَامُ داده‌اند مصلحت یا مفسده دنیوی و اخروی دارد. مثلاً مصلحت نماز آن است که از فحشاء و منکرات جلوگیری می‌کند،<sup>۱</sup> و روشن است جامعه‌ای که فحشاء و منکرات نداشته باشد امن و آرام خواهد بود. بنابراین، نماز به زندگی دنیایی هم آرامش می‌دهد و جلوی جنایات را می‌گیرد.

و مصلحت روزه مبارزه با هوای نفس است<sup>۲</sup> که منشأ همه خطاها و گناهان می‌باشد. بنابراین، روزه دنیای انسان را نیز آباد می‌کند. خلاصه این که تفقه در دین سبب آبادی دنیا و آخرت هر دو می‌شود و لذا امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمودند: «دوست دارم اصحاب و یارانم برای تفقه در دین تحت فشار قرار گیرند».<sup>۳</sup>

از این روایت استفاده می‌شود که می‌توان تفقه در دین را اجباری کرد. حتی قرآن مجید تفقه در دین را بر جهاد در راه خدا مقدم داشته است لذا می‌فرماید: ﴿فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ﴾؛ «چرا از هر گروهی از مؤمنان طایفه‌ای کوچ نمی‌کنند (و طایفه‌ای در مدینه بمانند) که در دین (و معارف و احکام اسلام) آگاهی یابند

۱. سوره عنکبوت، آیه ۴۵.

۲. سوره بقره، آیه ۱۸۳.

۳. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۱، ح ۸.

و به هنگام بازگشت به سوی قوم خود، آنها را بیم دهند؟! شاید (از مخالفت فرمان پروردگار) بترسند و خودداری کنند!»<sup>۱</sup>.

## ۲. صبر در برابر مشکلات

**سوال:** دومین عامل به کمال رسیدن انسان صبر در برابر مشکلات است. اما چه رابطه‌ای بین صبر در برابر مشکلات ناگوار و تکامل وجود دارد؟

**جواب:** طبیعت دنیا این است که بر سر هر کاری مشکلاتی وجود دارد، که بدون پشت سر گذاشتن آن مشکلات نمی‌توان آن کار را به سرانجام رساند. به تعبیر دیگر، جاده سعادت پر سنگلاخ است، و طی کردن چنین جاده‌ای بدون صبر و تحمل و خویشتن داری امکان‌پذیر نیست. درس خواندن، تجارت کردن، به میدان جهاد رفتن، تهذیب نفس و خودسازی نمودن، و هر کار مادی و معنوی دیگر مشکلات مخصوص به خود را دارد که بدون صبر و مقاومت نتیجه‌ای حاصل نخواهد شد. به قول شاعر:

باغبان گر پنج روزی صحبت گل بآیدش

بر جفای خار هجران صبر بلبل بآیدش<sup>۲</sup>

اگر در کنار خارهای مشکلات، مقاومت و صبر نباشد گلهای زندگی را نمی‌توان چید. و این که گفته شده: «گنج و مار و گل و خار

۱. سوره توبه، آیه ۱۳۲.

۲. دیوان حافظ، ص ۲۸۲، غزل ۲۷۱.

و غم و شادی به همنند<sup>۱</sup>، کنایه از مشکلات و نامالیماتی است که برای یافتن آن گنج باید تحمّل کرد.

### ۳. تقدیر المعیشه

سومین عامل رسیدن به کمال این است که باید زندگی و مصارف زندگی برنامه داشته باشد؛ چه زندگی شخصی و چه زندگی اجتماعی. هر چه بار زندگی سبک‌تر شود آرامش روح بیشتر و آلودگی به گناه کمتر می‌شود و هر چه بار زندگی سنگین‌تر و اسراف و تجملات و تشریفات بیشتر باشد آرامش انسان به هم می‌خورد و آلودگی به گناه نیز بیشتر خواهد شد.

بعضی از افراد آنقدر مشغله فکری دارند که در تمام نمازشان به فکر مشکلات زندگی خود هستند تا آنجا که برای شمارش رکعات نماز خود مجبورند از مهرهای رکعت شمار استفاده کنند! اما در سایه برنامه‌ریزی می‌توان به نماز و زندگی و عبادت و قرآن و زیارت و همه چیز رسید.

اگر جامعه، کشور و همه دنیا این اصول سه‌گانه را رعایت کنند چهره دنیا تغییر خواهد کرد.

\* \* \*

---

۱. لغت‌نامه دهخدا، ج ۳۹، ص ۴۴۰.



## تفقه در دین

بشیر دهان<sup>۱</sup> به نقل از امام صادق علیه السلام چنین روایت می‌کند:

«لَا خَيْرَ فِيمَنْ لَا يَتَفَقَّهُ مِنْ أَصْحَابِنَا، يَا بَشِيرُ!؟ إِنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ إِذَا لَمْ يَسْتَعْنِ بِفِقْهِهِ إِحْتِاجَ إِلَيْهِمْ فَإِذَا إِحْتِاجَ إِلَيْهِمْ أَدْخَلُوهُ فِي بَابِ ضَلَالَتِهِمْ وَهُوَ لَا يَعْلَمُ؛ خَيْرِي نَيْسَتْ دَرُ كَسَى مِنْ أَصْحَابِ مَا كَهْ دَرُ دِينِ خَوِيشِ صَاحِبِ فَفْهٍ وَ دَانِشِ نَبَاشِدِ. اِي بَشِيرِ! اِگَرِ كَسَى مِنْ اِيَارَانِ مَا اَزِ فَفْهٍ آلِ مُحَمَّدٍ بَهْرَهْ مَنِدِ نَگَرِدِدِ مَحْتِاجِ مَخَالِفِينِ مَا مِي شُودِ، وَ چنانچه دست نیاز به سوی آنها دراز کند آنها او را در ضلالت و گمراهی خود وارد می‌کنند به طوری که خودش متوجه نمی‌شود».<sup>۲</sup>

---

۱. بشیر دهان از یاران امام علیه السلام صادق و امام کاظم علیه السلام بود، و علاقه شدیدی به اهل بیت علیهم السلام داشت، و لذا روایات فراوانی در مورد آن بزرگواران علیهم السلام، مخصوصاً درباره زیارت امام حسین علیه السلام نقل کرده، که نشانگر علاقه خاص ایشان به حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام است.

۲. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۳، ح ۶.

### شاخه‌های سه‌گانهٔ مسایل دینی

مسایل دینی سه شاخه دارد: ۱. اصول دین، ۲. فروع دین، ۳. اخلاق. فراگرفتن همه اینها واجب است؛ برخی اجتهادی و بعضی تقلیدی.

هر کس به مقدار فهم و عقل و درک خود باید اصول دین را از روی دلیل و برهان فراگیرد. این که خداوند وجود دارد و یگانه است، پیامبر اسلام ﷺ خاتم الانبیاست، جهان آخرت وجود دارد و همه انسان‌ها پس از مرگ دوباره زنده می‌شوند و مانند آن، همه را باید با دلیل بداند، البته همانگونه که گفته شد هر کس به مقدار فهم و عقلش.

ولی در مورد فروع دین، که بسیار گسترده است و هزاران هزار مسألهٔ فرعی دارد، کسانی که بخواهند متخصص و صاحب نظر شوند، باید سالیان طولانی درس خوانده و مطالعه کنند. و کسانی که توان این کار را ندارند به ناچار از متخصصان و مجتهدان تقلید می‌کنند.

### کسانی که مایل به تقلید نیستند

بعضی از جوانان می‌گویند: ما نمی‌خواهیم تقلید کنیم، بلکه دوست داریم خودمان مستقیماً از قرآن و روایات استفاده کرده و مطابق آن عمل نماییم.

در پاسخ آنها می‌گوییم: در حوزه‌های علمیّه به روی شما باز



است. شما آستین‌ها را بالا زده و با تلاش و جدیت دروس حوزوی را پیگیری کنید و حداقل ۱۴ علم را یاد بگیرید و دست کم ۱۰ سال مطالعه و تعلیم و تعلّم پی‌گیر و مستمر داشته باشید تا به پایهٔ اوّل اجتهاد رسیده و دروس سطح را تمام کرده، سپس در درس خارج شرکت کنید.

اگر توان این کار را دارید، این مراحل سخت را پشت سر گذاشته و مجتهد شده و مطابق فتوای خود عمل کنید. و اگر نمی‌توانید، باید در فروع دین از متخصصان دین، که همان مراجع تقلید هستند پیروی کنید؛ همانگونه که انسان بیمار به سراغ طبیب می‌رود و کسی که قصد ساختن خانه مسکونی دارد به سراغ متخصص ساختمان یعنی بنا و معمار می‌رود.

### خطر جدایی از اهل بیت علیهم‌السلام

خلاصه این که: کسی که تفقه در دین نداشته باشد خیری در او نیست؛ هر چند در جهات دیگر کامل باشد. و اگر کسی نتواند و یا نخواهد در پی فراگیری احکام دین طبق مذهب اهل بیت علیهم‌السلام باشد، بناچار نیازمند مخالفین می‌شود و باید دست نیاز به سوی آنها دراز کند. چون مخالفین ائمه علیهم‌السلام در کوفه و مدینه اکثریت را تشکیل می‌دادند و این کار خطر بزرگی برای پیروان اهل بیت علیهم‌السلام در پی دارد. زیرا وقتی به سراغ فقهای آنها برویم آنها ما را در ضلالت و گمراهی خود وارد می‌کنند؛ به گونه‌ای که ما متوجه نمی‌شویم.

مثلاً عدّه زیادی از آنها قایل به جبر هستند در حالی که اعتقاد به جبر از نظر عقل و قرآن و سنّت ضلالت و گمراهی است و ناخودآگاه ما را در اعتقاد جبر وارد می‌کنند. یا بسیاری از آنها معتقدند که خداوند در روز قیامت با این چشم دیده می‌شود در حالی که قرآن مجید می‌فرماید: «لَا تُدْرِكُهُ الْاَبْصَارُ»؛ «چشم‌ها او را نمی‌بینند»<sup>۱</sup> و در جای دیگری فرموده است: «لَنْ تَرَانِي»؛ «(ای موسی!) هرگز مرا نخواهی دید»<sup>۲</sup>.

یعنی محال است خداوند با چشم سر دیده شود، چون چیزی که دیده می‌شود جسم و جسم مکان می‌خواهد و اجزاء دارد و زوال‌پذیر و متغیّر و محدود به زمان است؛ در حالی که خداوند هیچ یک از این اوصاف را ندارد.

### وابستگی علمی به بیگانگان ممنوع

کلام امام صادق علیه السلام اختصاص به علوم دینی ندارد، بلکه در مورد علوم روز نیز صادق است. اگر در مسایل علمی به خودکفایی نرسیم، مجبوریم دست نیاز به سوی خارجی‌ها دراز کنیم، و در این صورت آنها فرهنگ فاسد خود را در علومشان جاسازی کرده و بدون آن که متوجّه شویم ما را گمراه می‌کنند. یکی از بلاهایی که ملت ایران پس از مشروطه مبتلی به آن شد

۱. سوره انعام، آیه ۱۰۳.

۲. سوره اعراف، آیه ۱۴۳.

همین بود. از علوم و دانش غربی‌ها بی‌حساب و کتاب استفاده کرد، و آنها در ضمن انتقال دانش خود، فرهنگ فاسدشان را هم بر ملت ایران تحمیل کردند.

در زمان طاغوت کتاب جامعه‌شناسی غرب ترجمه و به عنوان کتاب درسی دانشگاه‌ها قرار داده شد. در این کتاب تنها یک صفحه به بحث از دین پرداخته بود و در آن یک صفحه هم نوشته بود که آیا دین زاییده جهل است، یا منشأ آن ترس می‌باشد؟ یعنی دین اصالت ندارد، بلکه زاییده فکر بشر است. یا جهل و نادانی بشر به عالم اسباب و طبیعت سبب شده که انسان خدایی برای خود بسازد، یا ترس او از سیل و زلزله و صاعقه و دیگر حوادث ترسناک او را وادار به ساختن خدایی در ذهن خود کرده که به هنگام ترس به آن پناه ببرد. حتی احتمال سوم که دین یک حقیقت و واقعیت است را مطرح نکرده بود!

آری در کتاب جامعه‌شناسی وارداتی تنها یک صفحه درباره دین بحث شده و آن یک صفحه هم چیزی جز اضلال و گمراهی نبود، در حالی که مباحث دینی جامعه‌شناسی وسیع و گسترده است. اما اگر از نظر علمی خودکفا باشیم و خودمان کتاب جامعه‌شناسی بنویسم به چنین مشکلاتی برخورد نخواهیم کرد.

\*\*\*



## یا معلّم باشید یا شاگرد!

پیامبر گرامی اسلام ﷺ فرمودند: «لَا خَيْرَ فِي الْعَيْشِ إِلَّا لِرَجُلَيْنِ: عَالِمٍ مُطَاعٍ أَوْ مُسْتَمِعٍ وَاِعٍ؛ زندگی فقط برای دو گروه مفید است (و بقیه از زندگی بهره‌ای نمی‌برند) اوّل: عالمان مطاع (دانشمندانی که سخنانشان مورد قبول و عمل مردم است) دوم: کسانی (که عالم نیستند، ولی) گوش به فرمان عالمی هستند و به سخنانش عمل می‌کنند»<sup>۱</sup>.

مفهوم روایت این است که گروه سومی نیز وجود دارد و آن، کسانی هستند که نه عالم مطاعند و نه مستمع و اع، نه دانشی دارند و نه از عالم استفاده می‌کنند. خیری در زندگی آنها نیست و زنده ماندنشان بیهوده است.

حدیث کمیل نیز برگرفته شده از همین حدیث است. حضرت علی عليه السلام طبق آن روایت مردم را به سه گروه تقسیم کرد:

---

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۳، ح ۷.

۱. **عَالِمٌ رَبَّانِيٌّ**؛ دانشمندی که مشغول تربیت جامعه است.  
 ۲. **مُعَلِّمٌ عَلَى سَبِيلِ نَجَاةٍ**؛ کسی که عالم نیست، اما بر سر سفره عالم نشسته است. خورشید نیست، اما همچون ماه، از نور خورشید استفاده کرده و آن را برای استفاده دیگران منعکس می‌کند.

۳. **هَمَجُّ رِعَاعٍ**؛ آدم‌های بی‌برنامه و بدون هدف، کسانی که خاصیت و فایده‌ای ندارند و به دنبال سر و صدایی هستند و بلای جوامع بشری محسوب می‌شوند. کسانی که آلت دست هر سیاست‌بازی می‌شوند و پای هر پرچمی سینه می‌زنند و به هر ندایی لبیک می‌گویند. این‌ها نه تنها خیر و برکتی ندارند، بلکه بسیار خطرناکند.

### عالم مطاع کیست؟

عالم مطاع دانشمندی است که سخنانش را گوش دهند و به آن عمل کنند. و این اطاعت بر دو قسم است:

۱. اطاعت ناقص.

۲. اطاعت نسبتاً کامل.

قسم اول عالمی است که در مسجد یا حسینیه‌ای سخنرانی می‌کند، عده‌ای به سخنانش توجهی نمی‌کنند و جمعی گوش

۱. نهج البلاغه، ج ۳، ص ۲۷۸، کلمات قصار، شماره ۱۴۷.

می‌کنند و از میان آنها که گوش فرا می‌دهند عده‌ای آن را پذیرفته و بدان عمل می‌کنند و عده‌ای نمی‌پذیرند. یا مثلاً دانشمندی که کتاب نوشته عده‌ای کتابش را نمی‌خوانند و عده‌ای آن را مطالعه می‌کنند و از میان کسانی که مطالعه کرده‌اند عده‌ای آن را پذیرفته و مطابق آن عمل می‌کنند و عده‌ای عمل نمی‌کنند، چنین دانشمندی عالم مطاع است؛ اما به صورت محدود و ناقص.

اما قسم دوم مطاع نسبتاً کامل است و این در صورتی امکان‌پذیر است که عالم، زمام حکومت اسلامی را در دست بگیرد. عالمی که می‌خواهد آموزش و پرورش را به دست بگیرد و تمام دانش‌آموزان و دانشجویان و فرهنگیان را مطاع خود کند در صورتی قادر بر این کار خواهد بود که حکومت و به تبع آن وزارت آموزش و پرورش تحت اختیار او باشد.

همچنین در مورد صدا و سیما و دستگاه قضایی و دیگر دستگاه‌های اجرایی کشور، یا مفاهیمی چون عدالت اجتماعی و امر به معروف و نهی از منکر و مانند آن. خلاصه این که بدون تشکیل حکومت اسلامی نمی‌توان عالم مطاع کامل شد.

### دین از سیاست جدا نیست

از این روایت نتیجه می‌گیریم: آنها که دین را از سیاست جدا می‌دانند نه معنی دین را فهمیده‌اند و نه برداشت صحیحی از سیاست دارند.

اگر دین اسلام منحصر در اخلاقیات بود، و کاری به عدالت اجتماعی نداشت، و دم از مبارزه با فحشا و فساد نمی‌زد، و مردم را تشویق به مبارزه با ظالم و دفاع از مظلوم نمی‌کرد، چنین دینی جدای از سیاست بود. اما دینی که پیامبرش در حجة الوداع با صدای بلند فرمود:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ وَاللَّهِ مَا مِنْ شَيْءٍ يُقَرِّبُكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ وَ يُبَاعِدُكُمْ عَنِ النَّارِ إِلَّا وَقَدْ أَمَرْتُكُمْ بِهِ، وَ مَا مِنْ شَيْءٍ يُقَرِّبُكُمْ مِنَ النَّارِ وَ يُبَاعِدُكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ إِلَّا وَقَدْ نَهَيْتُكُمْ عَنْهُ؛ ای مردم! تمام چیزهایی که شما را به بهشت نزدیک و از جهنم دور می‌کند، به شما دستور دادم انجام دهید، و تمام چیزهایی که شما را به جهنم نزدیک و از بهشت دور می‌کند شما را از آن برحذر داشتم».<sup>۱</sup>

معنایش این است که تمام زندگی بشر باید زیر چتر دین باشد و دین در مسایل اخلاقی فردی خلاصه نمی‌شود، چنین دینی چطور می‌تواند از سیاست جدا باشد؟ دینی که فقهش از کتاب طهارت شروع و تا دیات ادامه دارد و همه نوع مسأله سیاسی، نظامی، اقتصادی و اجتماعی در آن هست چطور از سیاست جداست؟ البته اگر سیاست را به تقلب و بازیگری و کلاه سر دیگران گذاشتن و علاقه به مقام در حد زیر پا گذاشتن وجدان و عدالت و جمع‌آوری ثروت از هر طریق ممکن تفسیر کنیم، دین از چنین سیاستی جدا است.

۱. بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۹۶، ح ۳.



اما سیاست به معنی تدبیر جامعه بشری، هدایت انسان به سوی خوشبختی و سعادت و امنیت و اخلاق و نظم و عدالت به هیچ وجه از دین جدا نیست.

### ارتباط بین عالم مطاع و تشکیل حکومت اسلامی

بنابراین عالم مطاع عالمی است که حکومت اسلامی تشکیل دهد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مکه عالم مطاع به معنای کامل نبود، اما هنگامی که به مدینه آمد و تشکیل حکومت اسلامی داد، عالم مطاع شد. مردم مکه مستمع واع نبودند. عده‌ای اصلاً به سخنان پیامبر گوش نمی‌دادند، و آن عده که گوش می‌کردند همه به آن عمل نمی‌کردند؛ اما در مدینه همه مستمع واع بودند.

از روایت فوق، علاوه بر این که برای مشروعیت حکومت دینی می‌توان بهره گرفت، استفاده می‌شود که یا عالم مطاع باشیم و یا گوش شنوا داشته باشیم و آنچه می‌شنویم در عمل منعکس کنیم، و خارج از این دو گروه نباشیم.

\* \* \*



## برتری عالم بر عابد!

امام باقر علیه السلام فرمودند: «عَالِمٌ يُنْتَفَعُ بِعِلْمِهِ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ أَلْفَ عَابِدٍ؛ دانشمندی که مردم از دانشش بهره ببرند از هفتاد هزار عابد برتر است»<sup>۱</sup>.

در روایت دیگری می‌خوانیم:

معاویه بن عمار از امام صادق علیه السلام پرسید: «رَجُلٌ رَاوِيَةٌ<sup>۲</sup> لِحَدِيثِكُمْ يَبُتُّ ذَلِكَ فِي النَّاسِ وَيُسَدِّدُهُ فِي قُلُوبِهِمْ وَ قُلُوبِ شِيعَتِكُمْ وَ لَعَلَّ عَابِدًا مِنْ شِيعَتِكُمْ لَيْسَتْ لَهُ هَذِهِ الرَّوَايَةُ أَيُّهُمَا أَفْضَلُ؟ قَالَ: الرَّوَايَةُ لِحَدِيثِنَا يَشُدُّ بِهِ قُلُوبَ شِيعَتِنَا أَفْضَلُ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ؛ شخصی که احادیث شما را بسیار نقل و آن را در میان مردم پخش می‌کند، و مضامین آن را در قلوب مردم و شیعیان شما تقویت می‌کند،

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۳، ح ۸.

۲. «راویة» به معنی شخص کثیرالروایة است، نه راوی زن. بنابراین، تاء در این کلمه علامت کثرت است نه علامت تأنیث، مانند تاء در کلمة علامة که نشانه تأنیث نیست، بلکه علامت کثرت است.

افضل است، یا عابدی که چنین صفاتی ندارد؟ امام فرمود: راوی حدیث ما با صفات فوق، از هزار عابد برتر است»<sup>۱</sup>.

### عبادت، هدف آفرینش

عبادت مطابق آیات قرآن هدف آفرینش است، بدین جهت خداوند متعال فرمود: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ»؛ «من جن و انس را نیافریدم جز برای این که مرا پرستش کنند (و از این راه تکامل یابند و به من نزدیک شوند)»<sup>۲</sup>.

عبادت سبب قرب به خداوند متعال و وسیله افتخار بنی آدم است، اما در مقایسه بین عبادت و علم، و عابد و دانشمند، امام معصوم علم و عالم را ترجیح می دهد، آن هم چه ترجیحی! عالم در یک روایت هزار برابر و در حدیث دیگر هفتاد هزار برابر افضل از عابد شمرده شده است.

سؤال: آیا دو روایت فوق که یکی ۱۰۰۰ برابر و دیگری ۷۰۰۰۰ برابر می گوید با هم منافات ندارد؟

جواب: دو راه جمع می توان برای حل تنافی و تعارض دو روایت مورد بحث بیان کرد:

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۳، ح ۹.

۲. سوره ذاریات، آیه ۵۶.

### الف) تفاوت مقامات علمی دانشمندان

مقامات علمی علما با هم متفاوت است و هر روایتی ناظر به مقامات علمی عالمی است. مقامات علمی یک عالم به مقداری است که برابر با ۱۰۰۰ عابد است و مقامات علمی عالم دیگر به حدی است که با ۷۰۰۰۰ عابد برابر می‌کند. و ممکن است عالمی یافت شود که مقامات علمی او به قدری بالا باشد که با ۱۰۰۰۰۰۰ عابد برابری کند.

همچنان که مقدار نفوذ و تأثیرگذاری علما نیز متفاوت است. عالمی هزار سال قبل کتابی همچون اصول کافی نوشته که تمام حوزه‌های علمیّه در طول هزار سال گذشته و انشاءالله در آینده از آن بهره برده‌اند. و ممکن است دایره تأثیر عالم دیگر کمتر یا بیشتر باشد. بنابراین اختلاف اعداد و درجات، برحسب اختلاف مقامات و میزان نفوذ و تأثیرگذاری علماست.

### ب) عدد تکثیر و معنای آن

این اعداد، اعداد تکثیر است، نه عددی که کمتر یا زیادتر از آن مدنظر باشد. یعنی به جای این اعداد می‌توان واژه «بسیار» یا «بسیار بسیار» را نهاد. شاهد این مطلب این که خداوند متعال در آیه شریفه ۸۰ سوره توبه خطاب به پیامبر اسلام ﷺ می‌فرماید:

﴿إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ﴾؛ «حتی) اگر هفتاد بار برای آن‌ها استغفار کنی، هرگز خدا آن‌ها را نمی‌آمرزد».

معنای آیه این نیست که اگر ۷۱ بار استغفار شود خداوند آنها را می‌آمرزد؛ بلکه معنایش آن است که اگر برای آنها بسیار استغفار کنی خداوند هرگز آنها را نمی‌آمرزد.

یا در آیه شریفه ۲۷ سوره لقمان، که در مورد گستره علم خداوند است، می‌خوانیم: ﴿وَلَوْ أَنَّ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾؛ «و اگر همه درختان روی زمین قلم شود، و دریا برای آن مرکب گردد، و هفت دریا به آن افزوده شود، (این‌ها همه تمام می‌شود، ولی) کلمات خدا پایان نمی‌گیرد؛ خداوند توانا و حکیم است».

منظور این نیست که اگر هشت دریاچه افزوده شود، علم خدا پایان می‌پذیرد؛ بلکه منظور این است که اگر دریاچه‌های فراوانی هم اضافه شود علم خدا فناپذیر است.

نتیجه این که دو روایت فوق هیچ منافاتی با یکدیگر ندارد و هر دو در پی بیان یک مطلب است و آن این که: مقام عابد را نمی‌توان با مقام عالم مقایسه کرد.

در ضمن فراموش نکنیم این روایات زمانی بیان شد که جهل و نادانی بر سراسر جزیره العرب سایه افکنده بود و اینگونه دفاع از علم و عالم در حقیقت نوعی معجزه محسوب می‌شود.

### علل برتری عالم بر عابد

سؤال: چرا مقام عابد قابل مقایسه با مقام عالم نیست، و علما

و دانشمندان اینقدر بر عابدان برتری داده شده‌اند؟

**پاسخ:** دلایل مختلفی می‌توان برای این مطلب ذکر کرد. از جمله:

۱. عبادتِ بدون علم و آگاهی، بیش از یک پوسته نیست. هنگامی که عابد، آگاهی کافی نداشته باشد به مغز عبادت نمی‌رسد، اما اگر با علم همراه شود عبادتش مغزدار و پرستش حقیقی می‌شود و تاثیرگذار خواهد بود.

عابد بی علم و کم معرفت، عبادتش کم محتوی است، اما هنگامی که عالم به عبادت می‌پردازد می‌توان مقامات عرفانی را در لابلائی عبادتش دید. چنین عابدی خداوند را در نماز با چشم دل می‌بیند و در حج آثار خدا را به تماشا می‌نشیند.

۲. بسیار اتفاق می‌افتد که عابدان غیرعالم به عباداتشان مغرور گشته، و از خداوند طلبکار می‌شوند. چنین افرادی تصوّر می‌کنند که تنها آنها به عبادت خدا اشتغال داشته و همانند آنان کسی راز و نیاز نمی‌کند. اما اگر عابد، عالم باشد نه تنها به عبادت خود مغرور نگشته که آن را در برابر نعمت‌های بی‌پایان الهی قابل ذکر نمی‌داند و از عمق دل می‌گوید: «مَا عَبَدْنَاكَ حَقَّ عِبَادَتِكَ وَ مَا عَرَفْنَاكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ؛ (ای خدای ما!) تو را آنطور که شایسته توست عبادت نکردیم و نشناختیم»<sup>۱</sup> یا می‌گوید: عبادات ما لایق مقام تو نیست، اگر عبادتی هم کرده‌ایم توفیقش را تو داده‌ای.

۱. بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۲۳.

و چقدر فرق است بین عبادتی که باعث غرور و طلبکاری انسان می‌شود و عبادتی که انسان را به تواضع و فروتنی و اعتراف به نقصان در پیشگاه خداوند وادار می‌کند.

۳. عابد گلیم خود را از آب می‌کشد؛ اما عالم همچون نجات غریق، کسانی که در معرض گمراهی و ضلالت و غرق شدن در گناه و معصیت هستند را نجات می‌دهد.

شاعر خوش ذوق ضمن اشاره به این تفاوت عالم و عابد می‌گوید:

گفتم میان عالم و عابد چه فرق بود

تا اختیار کردی از آن این فریق را

گفتا آن گلیم خویش بدر می‌برد ز موج

وین جهد می‌کند که بگيرد غریق را<sup>۱</sup>

این تفاوت در عصر و زمان ما بسیار محسوس و ملموس است؛

چون رسانه‌های زمان ما علم عالم را در سطح بسیار وسیعی از

جهان پخش می‌کنند و این کار می‌تواند میلیون‌ها نفر را تحت تأثیر

خود قرار دهد.

\* \* \*

---

۱. کلیات سعدی، ص ۱۲۸.



## مردم بر سه دسته‌اند

امام صادق علیه السلام فرمود: «النَّاسُ ثَلَاثَةٌ: عَالِمٌ وَ مُتَعَلِّمٌ وَ غُثَاءٌ؛ مردم بر سه گروهند (و دسته چهارمی تصوّر نمی‌شود) گروهی عالمان و رهبران جامعه هستند (که همانند آفتاب می‌درخشند و مردم از آن‌ها استفاده می‌کنند) و گروهی طالب علم و دانشند (و در پرتو علم عالمان راه سعادت را می‌پیمایند) و گروه سوم همچون کف‌ها و چرک‌ها و خار و خاشاک روی آب هستند»<sup>۱</sup>.

### غُثَاءٌ چیست؟

طبق آنچه که در کتب لغت آمده غُثَاءٌ چنین تفسیر شده است: «ما تحمله السيل من الزبد و الوسخ و غيره، آنچه را که سیل به هنگام جریان پیدا کردن بر روی زمین همراه خود می‌آورد، اعم از کف‌ها و چرک‌ها و چیزهای آلوده و خار و خاشاک، غُثَاءٌ می‌گویند».

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۴، باب اصناف الناس، ح ۲.

در همین باب (اصناف الناس اصول کافی) سه روایت دیگر وجود دارد که به همین مضمون است. روایت معروف امام علی علیه السلام خطاب به کمیل بن زیاد که در بخش کلمات قصار نهج البلاغه شماره ۱۴۷ آمده نیز اشاره به همین تقسیم سه گانه دارد، که در شرح حدیث چهارم به آن اشاره شد.

### اقسام سه گانه مردم در قرآن

به نظر می رسد که تمام این روایات از آیه شریفه ۱۷ سوره رعد گرفته شده است. به این آیه توجه فرمایید:

﴿أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَةٌ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا وَمِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغَاءَ حُلْيَةٍ أَوْ مَتَاعٍ زَبَدٌ مِثْلُهُ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُثُ فِي الْأَرْضِ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ﴾؛ «(خداوند) از آسمان آبی فرو فرستاد؛ و از هر درّه و رودخانه‌ای به اندازه آنها سیلابی جاری شد؛ سپس سیلاب بر روی خود کفی حمل کرد؛ (همچنین) و از آنچه (در کوره‌ها) برای به دست آوردن زینت آلات یا وسایل زندگی، آتش بر آن می افروزند کف‌هایی مانند آن به وجود می آید. خداوند برای حق و باطل چنین مثالی می زند! سرانجام کف‌ها به بیرون پرتاب می شوند، ولی آنچه به مردم سود می رساند [= آب یا فلز خالص] در زمین می ماند؛ خداوند این چنین مثال می زند».

در آیه فوق به گروه‌های سه گانه اشاره شده است «آب» در این

آیة شریفه به منزله عالمان است که باعث نجات و سعادت و ادامه جریان زندگی دیگران می‌شود، و درختان و گیاهان و حیوانات و انسان‌ها که از آب استفاده می‌کنند همچون متعلم علی سبیل النجات هستند که در پرتو استفاده از آب قادر به ادامه حیاتند، و کف‌های روی آب و خار و خاشاک و چرک‌ها، بسان غثائند که چند روزی بالا نشینند و پس از آن محو و نابود می‌شوند و قادر بر ادامه حیات و زندگی نخواهند بود.

### ضرورت تعلیم در محضر علمای ربّانی

**سؤال:** چرا عده‌ای متعلمند و باید در نزد استاد زانو بزنند؟

**جواب:** زیرا مسیر سعادت و نجات، مسیر بسیار پرخطر و خطری می‌باشد. در هر گذرگاهی از آن شیطانی کمین کرده است. علاوه بر آن هوی و هوس که شیطانی درونی است همواره انسان را به بیراهه و کارهای خلاف دعوت می‌کند.

جاذبه‌های فراوان و بی‌شماری که از طرق مختلف به کمک شیطان درون و برون می‌آید عامل سومی بر معصیت و گناه است. اگر انسان در خطّ عالم ربّانی حرکت نکند در دام شیطان و هوای نفس گرفتار می‌شود و کذا، باید در محضر عالم ربّانی تعلیم ببیند و همراه با راهنمایی‌های او حرکت کند تا به بیراهه نرود.

مخصوصاً در دنیای امروز که دام‌های شیطان فراوان شده و فساد از در و دیوار می‌ریزد و ابزار گناه بسیار متنوع شده و در دسترس همگان قرار گرفته است.

شیاطین در دنیای امروز کاری کرده‌اند که مسلمانان در عراق و افغانستان و لبنان و پاکستان همدیگر را می‌کشند و دشمنان آنها را تماشا کرده و درون به مسلمانان می‌خندند. اگر مسلمانان به این روایات عمل کنند، یعنی یا عالم ربانی باشند یا در مکتب علمای ربانی زانو بزنند، هرگز مسلمان‌کشی در میان آنها رواج پیدا نخواهد کرد. باید در مورد خودمان بیندیشیم که جزء کدام یک از این سه دسته هستیم؟

\* \* \*

## اهمیت فوق العاده علم آموزی

امام صادق علیه السلام به نقل از رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

«مَنْ سَلَكَ طَرِيقًا يَطْلُبُ فِيهِ عِلْمًا سَلَكَ اللَّهُ بِهِ طَرِيقًا إِلَى الْجَنَّةِ وَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَتَضَعُ أَجْنِحَتَهَا لِطَالِبِ الْعِلْمِ رِضًا بِهِ وَإِنَّهُ يَسْتَعْفِرُ لَطَالِبِ الْعِلْمِ مَنْ فِي السَّمَاءِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ حَتَّى الْأُحُوتُ فِي الْبَحْرِ، وَفَضْلُ الْعَالِمِ عَلَى الْعَابِدِ كَفَضْلِ الْقَمَرِ عَلَى سَائِرِ النُّجُومِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ، وَإِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ إِنَّ الْأَنْبِيَاءَ لَمْ يُورَثُوا دِينَارًا وَلَا دِرْهَمًا وَلَكِنْ وَرَثُوا الْعِلْمَ فَمَنْ أَخَذَ مِنْهُ أَخَذَ بِحِطِّهِ وَأَفْرِ؛ کسی که در مسیر طلب علم حرکت کند خداوند او را به جاده‌ای از جاده‌های بهشت رهنمون می‌شود (یعنی راه علم به بهشت منتهی می‌شود و طریق جهل به جهنم) و فرشتگان بال و پرشان را (به صورت فرش) بر سر راه طالب علم پهن کرده و این کار را از روی میل و اختیار و علاقه انجام می‌دهند. و تمام کسانی که در آسمان و زمین هستند، حتی ماهیان دریا، برای طالب علم استغفار می‌کنند. و فضیلت عالم بر عابد همانند برتری ماه شب چهاردهم بر سایر ستارگان است.

و علما و دانشمندان وارثان پیامبرانند؛ (البته) پیامبران اموالی از خود به ارث نگذاشته‌اند (چون در پی آن نبوده‌اند) بلکه علم و دانش خود را به ارث گذاشته‌اند. هر کس بهره‌ای از علم و دانش پیامبران ببرد، بهره‌ وافر و مهمّی برده است.<sup>۱</sup>

این روایت ارزشمند دارای نکات عمیق و وقابل توجّهی است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

### ۱. اعجاز علمی پیامبر ﷺ

فراموش نکنید که این روایت را پیامبر اسلام در محیطی بیان فرمود که تاریکی و ظلمت همه جا را فرا گرفته بود و علم و عالم ارزشی محسوب نمی‌شد. محیطی که مردم غرق در بت پرستی بوده، و به غارت اموال یکدیگر افتخار کرده، و براحتی همدیگر را می‌کشتند، سخن گفتن از علم در چنان محیطی آسان نیست؛ تا چه رسد به بیان روایت ارزشمندی همچون روایت مورد بحث. بنابراین، خود این روایت در چنان محیطی معجزه محسوب می‌شود.

### ۲. علم دین یا همه علوم؟

سؤال: آیا روایت فوق در مورد طالبان علوم دینی است، یا شامل علوم دیگر نیز می‌شود؟

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۴، باب ثواب العالم و المتعلم، ح ۱.

**جواب:** علم و عالم در این روایت مطلق است. بنابراین، حدیث مذکور شامل تمام علوم مفید برای جامعه می شود. مثلاً شامل علم طب که باعث نجات جان انسان‌ها می گردد، یا علم راه و ساختمان که سلامتی انسان را در مواجهه با گرما و سرما تأمین کرده و انسان را در برابر هجوم حیوانات حفظ می کند و حرکت و سایل نقلیه را در مسیر جاده‌ها تضمین می کند و مانند آن نیز می شود، هر چند علم دین به خاطر اهمیت ویژه‌اش در صف اول این علوم قرار دارد.

### ۳. ابزارهای دشمن در مبارزه با عالمان دین

دشمنان دین خدا، آزادی و سعادت بشر، دائماً با عالمان دین درگیرند و با آن‌ها به مبارزه برخاسته و در این راه از امور مختلفی بهره می گیرند؛ که به چند مورد آن می پردازیم:

#### الف) نیازی به پیروی از عالمان دین نیست!

چه نیازی است که به دنبال عالمان دین برویم و از سخنرانی‌ها و کتاب‌های آنان استفاده کنیم و اعمالمان را بر طبق فتاوی یک مرجع تقلید بجا آوریم؟ ما خود تحصیل کرده و باسوادیم و با استفاده از کتاب خدا و سخنان و سنت رسول خدا ﷺ و امامان معصوم علیهم‌السلام اعمالمان را انجام می دهیم!

این سخن مانند آن است که گفته شود: از امروز ما به هیچ طیب و بیمارستان و درمانگاهی مراجعه نمی کنیم، بلکه با مطالعه چند

کتاب پزشکی به معالجه تمام امراض و بیماری‌های خود می‌پردازیم! آیا این سخن عاقلانه است؟! مراجع تقلید حداقل در ۱۴ علم تخصص پیدا می‌کنند و سالیان درازی به تحصیل و تدریس و مطالعه و مباحثه و تحقیق و مبارزه با هوا و هوس و تهذیب نفس می‌پردازند تا به مقام مرجعیت و صدور فتوا می‌رسند. اگر شما هم این مراحل را طی کنید نه تنها عمل به فتاوی خودتان اشکال ندارد؛ بلکه تقلید کردن بر شما حرام خواهد بود. اما بدون طی کردن این مراحل سخت که به تعبیر مرحوم شیخ انصاری از جهاد مشکل‌تر است<sup>۱</sup> نمی‌توان به نظریات خود عمل کرد.

### ب) تقلید ناپسند است!

برخی از آن‌ها می‌گویند: «تقلید چیز زشت و ناپسند و کار برخی حیوانات است و ما شریف‌تر از این هستیم که تقلید کنیم و نام مقلد بر خود بگذاریم!».

این، یک مغالطه بسیار احمقانه است، زیرا واژه تقلید در دو معنی استعمال می‌شود: ۱. تقلید منفی کورکورانه؛ مثل این که انسان جاهلی به دنبال جاهل و نادانی همچون خودش حرکت کند؛ که البته کار صحیحی نیست. ۲. تقلید جاهل از عالم و رجوع غیر

۱. فرائد الاصول، ج ۱، ص ۴۹۳.



مختصّص به فرد دارای تخصّص؛ با توجّه به این که مرجع تقلید متخصّص در مسایل دینی است، تقلید از وی اشکالی ندارد و از نوع دوم محسوب می‌شود. و این مطلب اختصاصی به مسایل دینی ندارد و حتی خود مراجع تقلید در مسایل دیگر مقلّد هستند. در مسایل پزشکی مرجع تقلید مقلّد پزشک متخصّص، در مسایل ساختمان مقلّد معمار و مهندس خبره، در مسایل فنی اتومبیل، مقلّد مکانیک می‌باشند. مخصوصاً در عصر و زمان ما که تخصّص‌ها بسیار متنوع شده و دارای شاخه‌های فراوانی است.

### ج) علما با عصر صنعت هماهنگ نیستند!

برخی از آن‌ها می‌گویند: «علماء آدم‌های خوبی هستند؛ امّا مربوط به گذشته‌اند و به درد امروز که عصر تکنولوژی و صنعت و پیشرفت علوم جدید است نمی‌خورند!» این سخنان برای آن است که مردم را از علماء جدا کنند؛ چون وقتی از علماء دور شدند در ظلمات و تاریکی قرار می‌گیرند و کسی که در تاریکی قرار گیرد او را به هر سویی می‌توان برد؛ امّا اگر در کنار علماء باشند گویا در کنار نور هستند و انسانی که در روشنایی قرار گرفته را نمی‌توان به سادگی فریب داد. و لذا یکی از مطالبی که فرق و گروه‌های باطل با پیروان خود شرط می‌کنند قطع رابطه با روحانیت است.

ضمناً مگر سخن علمای دین جز آیات قرآن و روایات معصومان علیهم‌السلام است؟

آیا قرآن و روایات و علم خداوند کهنه شدنی است؟ این سخن مثل این می ماند که گفته شود: عدالت مفهوم کهنه ای است، مربوط به صدها سال قبل، و به درد عصر تکنولوژی نمی خورد!» این گونه سخنان مغالطه ای بیش نیست.

#### د) علما اختلاف نظر دارند

برخی می گویند: «مراجع و مجتهدین نظرات مختلفی دارند و اتفاق و اتحاد رأی ندارند، و لذا نمی توان از آن ها پیروی کرد. بنابراین، اختلاف فتوای، دلیل بر عدم حقانیت آن ها است.» این سخن نیز مغالطه است، زیرا اختلاف نظر در همه علوم امری عادی است. اگر انسانی (خدای ناکرده) مبتلی به یک بیماری شود و به اطباء مراجعه کند خواهد دید که نظرات مختلفی در مورد بیماری اش می دهند و به همین جهت ممکن است مجبور شود برای تشخیص دقیق تر بیماری بار سفر ببندد و به کشورهای دیگر که طبای ماهرتری در زمینه بیماری او دارند سفر کند. بنابراین، اختلاف نظر در تمام علوم در گذشته بوده و امروز هم هست و در آینده هم خواهد بود.

#### ه) پخش شایعات

پخش شایعات دروغین از جمله ابزار و روش هایی است که دشمنان عالمان دین برای مبارزه با علما از آن بصورت وسیع

استفاده می‌کنند. تمسک به این وسیله زشت و ناپسند مخصوصاً در عصر و زمان ما بسیار گسترده شده است. به ویژه که گاه حتی کاهی هم نبوده، و از هیچ چیز کوهی می‌سازند.

بنابراین، مردم باید حربه‌های دشمنان را بشناسند و از علمای ربّانی جدا نشوند، تا انشاءالله سعادت‌مند گردند.

\* \* \*





### اَوَّل: مباشرت و تسبیب

کارهایی که انسان انجام می دهد به یکی از دو صورت زیر انجام می پذیرد:

الف) اعمال مباشرتی. ب) اعمال تسبیبی. مباشرت آن است که خودش مستقیماً آن را انجام دهد، و تسبیب آن است که سبب آن کار شود؛ هر چند دخالت مستقیم نداشته باشد. مسبب و مباشر در غالب احکام اسلامی شبیه یکدیگرند. مثلاً در قتل، تفاوتی بین این که قاتل مباشر بوده یا مسبب نیست. یعنی اگر شخصی حیوان درنده یا انسان دیوانه‌ای را وادار به قتل دیگری کند در اینجا مسبب قصاص می شود. یا در بحث وکالت، اعمال وکیل به حساب موکل نوشته می شود و همه آثار حقوقی را برای موکل دارد.

### دوم: بازاریابی هرمی مشروع!

امروزه انواع بازاریابی‌های شبکه‌ای و هرمی در دنیا و مخصوصاً در کشور ما وجود دارد که معتقد به حرمت این گونه فعالیت‌های اقتصادی مشکوک هستیم، چون یک کلاهبرداری خطرناک است و زندگی عده زیادی را متلاشی می کند.<sup>۱</sup>

اما در مسایل معنوی ثواب دهی هرمی و شبکه‌ای مطابق روایت فوق امکان دارد. من مطلبی را به دو نفر تعلیم می دهم، و آنها به

۱. شرح این مطلب را در «کتاب بازاریابی شبکه‌ای یا کلاهبرداری مرموز» نوشته‌ایم.

۴ نفر، و متعلّمان ردیف دوم به ۱۶ نفر، و آنها به ۳۲ نفر و... که در این چرخه، معادل ثوابی که برای هر یک از از متعلّمان در نظر گرفته شود برای همه معلّمان بلاواسطه و مع الواسطه او نیز در نظر گرفته می‌شود.

نظیر این مطلب در برخی دیگر از امور نیز دیده می‌شود. مثلاً ربا گرفتن و دادن در مسایل مادی حرام است، اما خداوند متعال خود در مسایل معنوی از جمله صدقه دادن ربا می‌دهد! همانگونه که در آیه شریفه ۲۷۶ سوره بقره به این مطلب اشاره شده است:

﴿يَمْحَقُ اللَّهُ الرِّبَا وَيُزِيلُ الصَّدَقَاتِ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ﴾؛

«خداوند ربا را نابود می‌کند؛ و صدقات را افزایش می‌دهد. و خداوند هیچ ناسپاس گناهکاری را دوست نمی‌دارد».

### سوم: گستره روایت

مبادا تصوّر شود این روایت اختصاص به علما و دانشمندان و معلّمان رسمی دارد، بلکه اگر پدر بی‌سواد نیز یک مساله شرعی به فرزندش تعلیم دهد و آن فرزند آن مساله را به دیگران و آنها هم به عده‌ای دیگر یاد دهند، این پدر بی‌سواد نیز مشمول این روایت می‌شود؛ چون جمله «من علم خيراً» مطلق است. بنابراین، همگان می‌توانند با تعلیم مطالب مفید به دیگران مشمول این روایت و ثواب‌های مهم آن باشند.

### چهارم: خطر آموزش‌های زشت

آن‌ها که به جای تعلیم خیر، مطالب انحرافی تعلیم می‌دهند نیز مشمول این روایت هستند. یعنی آنچه مجازات و عقوبت برای متعلم در نظر گرفته شود معادل آن برای معلم‌های بلاواسطه و با واسطه هم در نظر گرفته می‌شود. چون همانگونه که گذشت فعل بالمباشره، و بالتسبیب حکم هم را دارند و به تعبیر دیگر مشمول روایت شریف زیر می‌شوند:

رسول خدا ﷺ فرمود: «مَنْ سَنَّ سُنَّةً حَسَنَةً عَمِلَ بِهَا مِنْ بَعْدِهِ كَانَ لَهُ أَجْرُهُ وَ مِثْلُ أَجْرِهِمْ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أَجْرِهِمْ شَيْئاً، وَ مَنْ سَنَّ سُنَّةً سَيِّئَةً فَعَمِلَ بِهَا بَعْدَهُ كَانَ عَلَيْهِ وَ زُرُّهُ وَ مِثْلُ أَوْزَارِهِمْ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَنْقُصَ مِنْ أَوْزَارِهِمْ شَيْئاً؛ هر کس سنت نیکویی بگذارد که پس از مرگش به آن عمل شود، هم اجر خودش را دارد و هم به اندازه کسانی که به آن عمل می‌کنند، مأجور خواهد بود؛ بی آن که از اجر آنها چیزی کم شود. و هر که سنت ناپسندی بنهد و پس از مرگش به آن رفتار شود گنهکار است و به اندازه گناهان کسانی که به آن سنت عمل می‌کنند نیز مجازات می‌شود؛ بی آن که از گناه آن‌ها کم شود».<sup>۱</sup>

بترسند کسانی که سخنان گمراه‌کننده می‌زنند و ممکن است بر اثر سخنان خلاف آن‌ها عده‌ای گمراه شوند. چه بسا روز قیامت هزاران نفر جلوی او را بگیرند و بگویند: «ما بر اثر سخنان نادرست تو منحرف شدیم».

۱. میزان الحکمه، ج ۴، ص ۳۱۶، باب ۱۸۹۶، ح ۹۱۱۳.



و کسانی که می‌دانند، احتکار نکنند و از انتقال دانسته‌های خود به دیگران بخل نورزند و سخن گفتن را خلاف شأن خود ندانند و با این اوهام و خیالات خود را از آن همه اجر و ثواب محروم نکنند.

\* \* \*



## فضیلت علم، عالم و متعلم

امام سجّاد علیه السلام فرمود: «لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِي طَلَبِ الْعِلْمِ لَطَلَبُوهُ  
وَلَوْ بَسَفَكَ الْمُهَجَّ وَخَوَّضَ اللَّجَجَ. إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَوْحَى إِلَيَّ  
دَانِيَالُ إِنَّ أَمَقَّتْ عِبِيدِي إِلَى الْجَاهِلِ الْمُسْتَخْفِ بِحَقِّ أَهْلِ الْعِلْمِ، التَّارِكِ  
لِلْاِقْتِدَاءِ بِهِمْ، وَإِنَّ أَحَبَّ عِبِيدِي إِلَيَّ التَّقِيُّ الطَّالِبُ لِلثَّوَابِ الْجَزِيلِ،  
الَّذِي لِيُتَعَلَّمَ، التَّابِعُ لِلْحُلَمَاءِ، الْقَابِلُ عَنِ الْحُكَمَاءِ؛ اِذَا مَرَدَمَ  
مِي دَانِسْتَنْد طَلَبِ عِلْمٍ وَ دَانِش چَقْدَر اِرْزِش دَارِد بَه دَنْبَال آن  
مِي رِفْتَنْد هِر چَنْد بَه فِرُو رِفْتَنْ دَر دِرِيَاها وَ هَزِينَه كَرْدَنْ خُون قَلْبِشَان  
مَنْتَهِي مِي شَد. خِدَاوَنْد مِتْعَال بَه حَضْرَت دَانِيَال علیه السلام وَحِي كَرْد كِه  
مَنْفُورْتَرِيْن وَ مَبْعُوض تَرِيْن بَنْدِگَان مَن كَسِي اسْت كِه: جَاهِلِ بَاشَد،  
وَ حَقَّ عِلْمٍ وَ عَالَمٍ رَا رِعَايَت نَكَنْد بَلَكِه آن رَا سَبِك بَشْمَرْد، وَ بَه  
عِلْمَا وَ دَانِشْمَنْدَان اِقْتِدَاء نَكَنْد. وَ مَحْبُوب تَرِيْن بَنْدِگَان مَن كَسِي  
اسْت كِه بَا تَقْوَى بَاشَد، وَ بَه دَنْبَال ثَوَابِ جَزِيْلِ بَاشَد، وَ مَلَاظِم  
وَ هَمْرَاه دَانِشْمَنْدَان وَ تَابِعِ حَلِيْمَان، وَ پَذِيْرَايِ حَكِيْمَان بَاشَد».<sup>۱</sup>

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۵، باب ثواب العالم و المتعلم، ح ۵.

روایت دارای دو بخش است که هر دو پیرامون فضیلت علم و عالم و متعلم سخن می‌گویند.

### بخش اول: ارزش فوق‌العاده علم

در این بخش امام سجّاد می‌فرماید: اگر مردم به ارزش علم و دانش پی می‌بردند، دنبال آن می‌رفتند هر چند با خوض در دریاها و هدیه کردن خون قلبشان همراه باشد.

منظور از «مهج»، جمع مهجه، خون قلب است؛ چه خون خاصی که عامل حیات و حرکت و نشاط و زندگی خود قلب است و چه خونی که توسط قلب پمپاژ شده و به تمام قسمت‌های بدن می‌رسد. به هر حال خون قلب عامل بقای حیات انسان است و اگر ریخته شود و قلب از آن تهی گردد حیات انسان پایان می‌پذیرد. اما طلب علم و دانش آنقدر اهمیّت دارد که می‌ارزد انسان خون قلبش را در این راه بدهد.

و منظور از «لجج» دریا‌های پهناور و «خوض الجج» فرو رفتن در دریا‌های پهناور است. آیا منظور دریا‌های پهناور علوم دینی است و این تعبیر کنایه از نهایت کوشش و تلاش برای یادگیری علوم دینی می‌باشد، یا شامل علوم مادی موجود در اعماق دریاها نیز می‌شود؟

هیچ بعدی ندارد که شامل هر دو شود. انسان برای کشف علوم و دانش‌های موجود در اعماق دریاها به آنجا سفر کند و رنج این

سفر را به جان بخرد و به عجایی که در دعای جوشن کبیر از آن سخن گفته شده (یا مَنْ فِي الْبِحَارِ عَجَائِبُهُ)<sup>۱</sup> پی ببرد. براستی چه غوغایی در دریاهاست که انسان حتی به خواب هم ندیده است؟! به هر حال این دو جمله (سفک المهج و خوض اللجج) کنایه از این است که انسان هر چه برای علم و دانش تلاش و کوشش کند بجا و پسندیده است. مخصوصاً با توجه به این نکته که امام معصوم علیه السلام اهل گزافه گویی و مبالغه نیست و حقایق را آنطور که هست بیان می کند و چیزی بر آن نمی افزاید.

### بخش دوم: سخن خداوند با حضرت دانیال

خداوند در بخش دوم، محبوب ترین و مبعوض ترین بندگانش را معرفی کرده، که چند نکته در این بخش قابل توجه است:

**نکته اول:**

**سؤال:** چرا این مطلب به حضرت دانیال علیه السلام وحی شده است؟

**جواب:** شاید علت آن این بوده که در زمان آن حضرت جهل و تعصب بسیار شدید بوده و خداوند به منظور زدودن آثار این دو رذیله اخلاقی مطلب مذکور را به ایشان وحی کرد.

### نکته دوم:

**سؤال:** چرا جاهلان مبعوض ترین بندگان خدا هستند؟ چرا

۱. بحار الانوار، ج ۹۴، ص ۳۹۱.

قاتلان و آدمکشان و زانیان و مانند آنها به عنوان مبعوض‌ترین  
بندگان معرفی نشده‌اند؟

**جواب:** زیرا جهل توأم با تعصّب و استخفاف اهل علم - که در  
حدیث فوق به آن اشاره شده - سرچشمه همه گناهان است. اگر  
انسان جاهل نباشد و در سایه علما حرکت کند و پیرو آنها باشد  
هرگز مرتکب قتل و تجاوز به نوامیس مردم و دیگر گناهان  
نمی‌شود. آری، تمام این گناهان در سایه جهل آمیخته با تعصّب  
و دوری از علم و عالم صورت می‌گیرد.

**نکته سوم:**

**سؤال:** منظور از سه کلمه «علما» و «حلماء» و «حکماء» در بخش

دوم حدیث مورد بحث چیست؟

**جواب:** «علما» جمع عالم است. ممکن است شخصی خود عالم  
نباشد، اما ملازم و پیرو عالم شود و اهل نجات و سعادت گردد.

اما «حلماء» جمع حلیم است و حلیم دو معنی دارد:

۱. بردبار؛ یعنی آدم لجوج و عنود و عصبی و تندرو نیست؛ بلکه  
پرحوصله و صبور و متین و پرتحمل است و زود از کوره در نمی‌رود.
۲. عاقل؛ و این که به شخصی که به سن بلوغ می‌رسد می‌گویند:  
«بلغ الحلم» به همین معناست. یعنی به مرحله‌ای از عقل رسید که  
شایستگی تکلیف پیدا کرد.

خلاصه این که محبوب‌ترین بندگان خدا کسی است که تابع  
انسان‌های حلیم به هر دو معنی باشد. اگر خودش نمی‌تواند برخی

از امور را بفهمد از عاقلان نظر خواهی کرده و با آنها مشورت نماید.

و اما «حکما» جمع حکیم است و حکمت نیز دو معنی دارد:  
 ۱. حکمت عملی؛ طبق این معنی حکیم کسی است که دارای اخلاق نیکو و پسندیده بوده، و رذایل اخلاقی را از خود دور کرده، و خویشتن را به فضایل اخلاقی آراسته است.  
 ۲. حکمت نظری؛ یعنی کسی که عالم به مسایل عقیدتی است. خلاصه این که «علما» وظایف واجب و حرام را تعیین می‌کنند و «حلما» مسیر زندگی را به آنان نشان می‌دهند. و «حکما» که عالمان اخلاق و عقیده‌اند، به اصلاح اخلاق و عقیده آنها می‌پردازند.

#### نکته چهارم:

سؤال: چرا طالبان علم و ثواب جزیل و دوستداران تقوی محبوب‌ترین انسان‌ها هستند؟

جواب: علت آن روشن است. زیرا این‌ها سرچشمه همه خیرات و خوبی‌ها هستند؛ عبادت، خدمت، کمک به فقرا و مستمندان، بنای مراکز عبادی و خیریه، انجام فرامین الهی و خلاصه همه خوبی‌ها توسط چنین انسان‌هایی انجام می‌شود.

#### اخلاق در دنیای امروز

دنیای امروز از نظر علم و دانش و صنایع، پیشرفت چشمگیر

و خیره‌کننده‌ای داشته، اما متأسفانه توأم با عقل و حکمت و اخلاق نیست. آن‌ها عالمند، دانشمندند، ابزار دارند و به بخشی از اسرار آفرینش دست یافته‌اند، اما از این امور در راه صحیح بهره‌برداری نمی‌کنند. از نیروی اتم برای پیشرفت صنایع و به راه انداختن کارخانه‌ها، و روشن کردن فضای تاریک شهرها و روستاها استفاده نمی‌کنند؛ بلکه دائماً حیات بشریت را تهدید می‌کنند.

اولین بار که از نیروی اتم استفاده شد نابودی انسان‌ها هدف قرار گرفت. برای آزمایش میزان کارایی بمب اتم برج بسیار بلندی ساختند و بمب اتم کوچکی بر روی آن انداختند، تمام برج پودر و بخار شد و چیزی از آن باقی نماند. راستی با بمب‌های نیرومندی که ساخته و ذخیره کرده‌اند چه می‌خواهند بکنند؟

در انبارهای قدرت‌های اتمی جهان به قدری بمب اتم ذخیره شده که اگر روزی همه آن‌ها مورد استفاده قرار گیرد می‌تواند هفت بار کره زمین را نابود کنند! آری، هنگامی که علم و دانش توأم با عقل و حکمت نشود نه تنها برای بشر آرامش نمی‌آورد، بلکه آرامش را از او سلب می‌کند.

\* \* \*



## فراگیری، عمل کردن و نشر علم

امام صادق علیه السلام فرمودند: «مَنْ تَعَلَّمَ الْعِلْمَ وَ عَمِلَ بِهِ وَ عَلَّمَ لِهٖ دُعَىٰ فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ عَظِيمًا فَقِيلَ: تَعَلَّمَ لِهٖ وَ عَمِلَ لِهٖ وَ عَلَّمَ لِهٖ؛ کسی که علم را فرا بگیرد و به آن عمل کند و سپس به دیگران تعلیم دهد در ملکوت آسمان‌ها از او به عنوان شخص با فضیلت و با عظمت یاد می‌شود و در آنجا گفته می‌شود: این انسان بزرگ برای خدا آموخت و برای خدا به علمش عمل کرد و برای رضای خدا به دیگران تعلیم داد».<sup>۱</sup>

این روایت بسیار پرمعنی است و نکات مهمی در آن وجود دارد:

۱. منظور از ملکوت آسمان‌ها در این گونه موارد عالم فرشتگان است؛ یعنی فرشتگان به عظمت و فضیلت چنین انسانی اعتراف می‌کنند.

---

۱. اصول کافی، ص ۳۵، ح ۶.

۲. از روایت استفاده می‌شود که در تعلیم علم سه چیز لازم است:

اول: فراگیری، دوم: عمل کردن، و سوم: نشر علم و تعلیم دادن به دیگران.

هر کدام از این مراحل سه گانه ناقص بماند علم کامل نیست. علم زمانی کامل می‌شود که علاوه بر فراگیری، عمل و تعلیم به دیگران را هم در پی داشته باشد.

۳. فقط علمای بزرگ و طراز اول مشمول این حدیث شریف نیستند، بلکه شامل هر کس که چیزی (هر چند کم) را فرا بگیرد و به آن عمل کند و به دیگران یاد بدهد نیز می‌شود؛ چرا که روایت اطلاق دارد و مقید به علمای بزرگ نشده است.

بنابراین، پدر بی‌سوادی که نماز را فرا می‌گیرد و سپس آن را می‌خواند و بعد به فرزندش یا شخص دیگری تعلیم می‌دهد فرشتگان او را عظیم می‌شمرند.

فکر نمی‌کنم ارزش علم به این صورت که در این روایت آمده در هیچ مکتبی بیان شده باشد.

### اخلاص در عمل

قید «الله» اختصاص به جمله سوم (تعلیم دادن) ندارد؛ بلکه «فراگیری» و «عمل به علم» نیز باید به منظور جلب رضایت پروردگار باشد؛ شاهد این مطلب سخن فرشتگان در ذیل روایت

است که قید مذکور را در هر سه جمله تکرار کرده‌اند و این مطلب نشانگر اهمیت فوق‌العاده اخلاص است. گاه یک کار کوچک خالصانه آثار بسیار بزرگی در طول تاریخ از خود بر جای می‌گذارد که کارهای بزرگ بدون اخلاص آن آثار را ندارد. به چند نمونه از این نوع کارها توجه فرمایید:

### الف) اخلاص حضرت موسی علیه السلام

حضرت موسی علیه السلام از ترس فرعون از مصر فراری شد و با کمترین امکانات به سمت مدین حرکت کرد. در مسیر راه مشکلات و سختی‌های فراوانی تحمل کرد و از گیاهان به عنوان غذا استفاده نمود<sup>۱</sup> تا بالاخره با تنی خسته و پایی زخم‌آلود<sup>۲</sup> به مدین رسید و در زیر سایه درختی به استراحت پرداخت و از خدای خود تقاضای خیر و رحمت کرد.<sup>۳</sup>

ناگهان چگونگی سیراب کردن گوسفندان توسط چوپان‌ها توجهش را به خود جلب کرد، که هر چوپانی به نوبت دلو آبی از چاه می‌کشد و گوسفندان را سیراب می‌کند و می‌رود. اما نوبت به گله‌ای که چوپان آن، دو دختر بودند داده نمی‌شود. حضرت موسی علیه السلام برای رضای خدا جلو رفت و ساطت کرد و خود یک دلو

۱. بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۱۹. (به نقل از تاریخ انبیاء، ص ۳۸۲)

۲. تاریخ انبیاء، ص ۳۸۲.

۳. سوره قصص، آیه ۲۴.

آب برای گوسفندان آن دو دختر کشید و آن‌ها را سیراب کرد. کشیدن یک دلو آب کار ساده‌ای است، اما چون خالصانه بود آثار فراوانی داشت: دعوت به خانه شعیب پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، ازدواج با دختر ایشان، چندین سال در محضر آن پیامبر شاگردی کردن، آماده پیامبری شدن و ثبت شدن این کار کوچک در دل تاریخ؛ در حالی که کارهایی به مراتب بزرگتر از آن در آن زمان انجام شد و فراموش گشت.

### ب) اخلاص حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام

در جنگ احزاب هنگامی که عمرو بن عبدود با اسب خود از خندق عبور کرد و رعب و وحشتی عجیب بر دل مسلمانان انداخت، حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام با او درگیر شد و او را به قتل رساند. شاید نبرد آن‌ها ۱۵ دقیقه طول نکشید؛ اما چون ضربت شمشیری که بر سر عمرو بن عبدود فرود آورد خالصانه و فقط برای رضای خدا بود، افضل از عبادت تمام جن و انس شد.<sup>۱</sup>

### ج) اخلاص طوعه

در داستان دعوت مردم کوفه پس از آن که تمام ۱۸۰۰۰ نفری که با حضرت مسلم عَلَيْهِ السَّلَام بیعت کردند بیعت خود را شکسته و او را رها

۱. بحار الانوار، ج ۳۹، ص ۲، ح ۱.

کردند و هیچ کس در خانه‌اش را به روی او نگشود، زنی به نام طوعه به قصد قربت و برای رضای خدا یک شب به او پناه داد، و خداوند نامش را جاودانه کرد و هر زمان سخن از داستان مسلم به میان آید نام او هم ذکر می‌گردد؛ در حالی که هیچ نامی از صدها زن اشرافی و ثروتمند کوفه که در آن زمان معروف بودند، در تاریخ یافت نمی‌شود.

آری، اگر عمل خالص باشد کم آن هم زیاد است و اگر ناخالص باشد زیاد آن هم کم و بی‌ارزش است. بدین جهت در روایتی می‌خوانیم که:

«اگر معلّمی (برای رضای خدا) به کودکی بسم الله الرحمن الرحیم را تعلیم دهد (و کودک آن جمله را تکرار کند) خداوند متعال برائت از جهنّم را به معلّم و کودک و والدین او می‌دهد».<sup>۱</sup>

بیاید نیت‌هایمان را خالص، و همه کارها را تنها به خاطر رضای خدا انجام دهیم.

### پاداش مخترعان و مکتشفان

سؤال: در مورد مخترعین و مکتشفین چه می‌گویید؟ به عنوان مثال ادیسون<sup>۲</sup> که برق را اختراع کرد و به جهان بشریت خدمت

۱. مستدرک الوسایل، ج ۱۵، ص ۱۶۶، ح ۴.

۲. ادیسون (توماس اکوا) عالم طبیعی آمریکایی، متولّد میلان، مخترع آلات متعدّد

نمود، آیا عملش ارزشی ندارد؟ دانشمندی به نام پاستور<sup>۱</sup> میکروب را کشف و راه مبارزه با بیماری‌ها را پیدا کرد و بسیاری از بیماران را نجات داد. دکتر فلمینگ<sup>۲</sup> بعضی از داروهای آنتی‌بیوتیک و پنی‌سیلین را کشف کرد و تحوّل در عالم پزشکی ایجاد نمود. آیا این‌ها در قیامت پاداشی ندارند؟

**جواب:** بستگی به نیت آن‌ها دارد. اگر نیت آن‌ها شهرت بوده به هدف خود رسیده‌اند و چیزی طلبکار نیستند. و اگر هدفشان تحصیل مال و ثروت بوده آن‌ها هم به دست آورده‌اند. و اگر نیتشان خدمت به خلق خدا و جامعه بشریت بوده، خداوند به آن‌ها پاداش می‌دهد. باید نیت انسان را ملاک قرار داد که کدام سمت و سو را نشانه گرفته، و طبق همان قضاوت کرد.

\* \* \*

---

→ الکتریکی و نخستین کسی است که فتوگراف، که قبلاً کشف کرده بود، را ساخت. وی همچنین سازندهٔ آکومولاتر است. در سال ۱۸۴۷ به دنیا آمد و به سال ۱۹۳۱ میلادی از دنیا رفت. (معارف و معاریف، ج ۱، ص ۵۵۷).

۱. لوئی پاستر دانشمند بزرگی از فرانسه است که در سال ۱۸۲۲ میلادی به دنیا آمد و به سال ۱۸۹۵ میلادی از دنیا رفت. وی در دانشکدهٔ استراسبورگ به استادی علم شیمی نایل گشت. و کشف میکروب یکی از اکتشافات وی بود. شرح بیشتر را در لغت‌نامهٔ دهخدا، ج ۱۲، ص ۴۶ مطالعه فرمایید.

۲. الکساندر فلمینگ پزشک معروف انگلیسی متولد ۱۶ اوت ۱۸۸۱ میلادی، و استاد میکروب‌شناسی دانشگاه لندن بود. در سال ۱۹۴۵ م به خاطر کشف پنی‌سیلین جایزهٔ نوبل به او تعلق گرفت. او در جنگ جهانی دوم در ارتش انگلستان خدمت می‌کرد و سفری به ایران نیز داشت، و در سال ۱۹۵۵ م درگذشت (لغت‌نامهٔ دهخدا، ج ۲۵، ص ۳۱۷).

## نورانیت علم

امام صادق علیه السلام فرمود: «لَيْسَ الْعِلْمُ بِالتَّعَلُّمِ، إِنَّمَا هُوَ نُورٌ يَفْعُ فِي قَلْبٍ مَنْ يُرِيدُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنْ يَهْدِيَهُ؛ عِلْمٌ (تَنْهَا) بِهِ تَعَلَّمَ وَفِرَاقِيْرِي از اسْتَاد حَاصِل نَمِي شُود؛ بَلَكِه نُوْرِي الهِي اسْت كه نَصِيْب كَسَانِي مِي شُود كه خِدَاوَنْد اَرَادِه كَرْدِه اَن هَا رَا هِدَايْت كَنْد».<sup>۱</sup> اِيْن رُوَايْت بِه عِبَارَات مَخْتَلَف دَر مَنَابِع مُتَعَدَّد<sup>۲</sup> اَمْدِه اسْت و مَا اَن رَا از كِتَاب اَرْزَشْمَنْد بَحَارِالْاَنْوَار نَقْل كَرْدِه اِيْم. چَنْد نَكْتِه دَر مُورِد اِيْن حَدِيْث دَر خُوْر تُوْجِه اسْت:

### ۱. مَخَاطَب رُوَايْت

مَخَاطَب اِيْن حَدِيْث «عَنْوَان بَصْرِي» اسْت. وِي از شَاغِرْدَان مَالِك بِن اَنْس و از عِلْمَاي عَامَّة مَحْسُوْب مِي شُود. شَخْص

۱. بَحَارِالْاَنْوَار، ج ۱، ص ۲۲۵، ح ۱۷.

۲. بِه عَنْوَان مَثَال حَدِيْث مَذْكُوْر دَر مَنِيَّة الْمَرْيَد، ص ۱۶۷ بِه شَكْل زِيْر نَقْل شُدِه اسْت: «لَيْسَ الْعِلْمُ بِكَثْرَةِ التَّعَلُّمِ، وَ إِنَّمَا هُوَ نُورٌ يَقْذِرُهُ اللَّهُ تَعَالَى فِي قَلْبٍ مَنْ يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ».

مقدّس مآب و جاهلی بود که گاه خدمت امام صادق علیه السلام می‌رسید و حضرت روایت فوق را برای او گفت.<sup>۱</sup>

## ۲. علم رسمی و غیر رسمی

در مورد علم رسمی و غیر رسمی بحث‌های زیادی شده، و گاه این مباحث جنبه افراط و تفریط به خود گرفته است. عده‌ای می‌گویند فقط باید محضر استاد رفت؛ که هر چه هست آنجاست. و عده دیگر معتقدند نیازی به درک محضر استاد نیست، فقط باید عبادت و خودسازی کرد تا در سایه آن خداوند نور علم را به قلب انسان بتاباند.

هیچ کدام از این دو عقیده صحیح نیست. حقیقت آن است که علم هم مانند هر چیز دیگری جسمی دارد و روحی. نه جسم بدون روح قادر بر کاری است، و نه از روح بدون جسم کاری بر می‌آید. جسم علم درک محضر استاد و مطالعه و مباحثه و همین درس و بحث رسمی است که متعلم بدون آن به جایی نمی‌رسد. و روح آن همان نور الهی است که در روایت مورد بحث به آن اشاره شده است. بنابراین، نه در مدرسه را باید بست و نه می‌توان از نور الهی و علم خداوندی غافل شد و اهل علم باید در هر دو زمینه کار کنند.

---

۱. از جمله روایات ارزشمندی که حضرت برای او گفت و مورد توجه و توصیه علمای اخلاق و اهل سیر و سلوک است، روایتی است که مرحوم علامه مجلسی در بحار الانوار، ج ۱، ص ۲۲۴، ح ۱۷، نقل کرده، که روایت مورد بحث بخشی از آن حدیث طولانی است.



و آن‌ها که می‌گویند: «ما عبادت را رها کرده در خلسه فرو می‌رویم» افراد منحرفی هستند.

### ۳. علم تنها به تعلّم نیست

با توجه به توضیحات بالا معنای روایت روشن شد. این که می‌فرماید: «علم به تعلّم نیست» یعنی «تنها به تعلّم نیست». ما این قید «تنها و فقط» را از ادله زیادی که در مورد وجوب فراگیری علم وجود دارد استفاده می‌کنیم. بنابراین، برای رسیدن به علم، علاوه بر تعلّم و درک محضر استاد، نور الهی، نیز لازم است. و این نور شامل کسانی می‌شود که خداوند اراده کرده آنها را هدایت کند.

### ۴. کارهای خداوند بی‌حکمت نیست

خداوند متعال بی‌حساب و کتاب کسی را برای هدایت انتخاب نمی‌کند. آن عالم حکیم بدون حکمت، نور علم را در قلب کسی نمی‌تاباند، بلکه این کار را در مورد قلب‌های آماده انجام می‌دهد. در تفسیر نمونه در بحث هدایت و ضلالت بطور مشروح گفته‌ایم که تا افراد قابلیت هدایت یا ضلالت پیدا نکنند خداوند آنها را هدایت یا گمراه نمی‌کند.<sup>۱</sup> بنابراین، گام‌های نخستین باید از خود ما باشد.

۱. در جلد‌های مختلف تفسیر نمونه، از جمله جلد ۱۹، ص ۳۸۹، ذیل آیه ۳ سوره زمر، وج ۲۴، ص ۱۲۸، ذیل آیه ۵ سوره جمعه، به این مطلب اشاره شده است.



## حقوق دانشمندان و عالمان

اسلام توسط پیامبری درس نخوانده، در محیطی ظاهر شد که جهل و نادانی آنجا را تاریک و ظلمانی کرده بود، و این دین، بزرگترین طرفدار علم شد و بهترین و زیباترین معارف را در مورد علم و دانش به ارمغان آورد، به یک نمونه از روایات فراوانی که در این زمینه وارد شده توجه بفرمایید:

امام صادق علیه السلام فرمود: «كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام يَقُولُ: إِنَّ مِنْ حَقِّ الْعَالَمِ أَنْ لَا تَكْثُرَ عَلَيْهِ السُّؤَالُ؛ حَضَرَتْ عَلِيَّ عليه السلام هَمُورَةٌ مِي فَرَمُودَنْد: یکی از حقوق عالم این است که زیاد از او پرسش نکنی».

اسلام از یک سو مردم را تشویق به تحقیق در مورد مجهولاتشان کرده «فَاسْأَلُوا أَهْلَ الدِّكْرِ»<sup>۱</sup> و از سویی، به مذمت کسانی که شرم و حیا مانع پرسش سولاتشان می شود پرداخته «الْحَيَاءُ حَيَاءَان: حَيَاءُ عَقْلِ وَ حَيَاءُ حُمُقٍ»<sup>۲</sup> و از سوی دیگر، آنها را

۱. سوره نحل، آیه ۴۳ و سوره انبیاء، آیه ۷.

۲. وسائل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشره، باب ۱۱۱، ح ۲.

از زیاده‌روی در پرسیدن منع کرده است. نتیجه این امور، اعتدالی و میانه‌روی در همه چیز، از جمله سوال کردن است، تا با کثرت سؤال وقت ارزشمند عالم گرفته نشود.

«وَلَا تَأْخُذْ بِتَوْبِهِ؛ وَ (دومین حق عالم این است که) لباس او را نگیری (و در خواسته خود اصرار نوری)». بعضی از مردم نسبت به خواسته خود بسیار پافشاری می‌کنند. این کار با حرمت عالم سازگار نیست و متعلمان نباید عالم را از این نظر در تنگنا قرار دهند.

«وَ إِذَا دَخَلْتَ عَلَيْهِ وَ عِنْدَهُ قَوْمٌ فَسَلِّمْ عَلَيْهِمْ جَمِيعاً وَ خُصَّهُ بِالتَّحِيَّةِ؛ وَ (سومین حق عالم این است که) هر زمان وارد بر او شدی و عده‌ای در نزدش بودند بر همگی سلام کن و به عالم تحیت ویژه بگو». مثلاً خطاب به همه حاضران در آن جلسه «السلام علیکم»، و خطاب به عالم «صبحکم الله بالخير» بگو.

«وَ اجْلِسْ بَيْنَ يَدَيْهِ وَ لَا تَجْلِسْ خَلْفَهُ؛ وَ (چهارمین حق عالم آن است که به هنگام پرسش) در مقابل روی او بنشین، نه در پشت سرش» ادب اقتضا می‌کند که به هنگام پرسش سؤال از شخصی، در مقابل او قرار بگیریم. و لذا طرح سؤال در حالی که در پشت سر عالم نشسته‌ایم خلاف ادب است.

«وَ لَا تَعْمُرْ بَعَيْنِكَ وَ لَا تُشْرِيبِدِكَ؛ وَ (پنجمین حق او آن است که) با گردش چشمانت و اشاره دستانت حرمتش را نشکنی».

اگر در مساله‌ای با پاسخ عالم موافق نیستی، با اشاره چشم و ابرو و دست، مخالفتت را به دیگران ابراز مکن، که برخلاف ادب است.

«وَلَا تَكْثُرْ مِنَ الْقَوْلِ قَالَ فُلَانٌ وَقَالَ فُلَانٌ خِلَافاً لِقَوْلِهِ؛ و (ششمین حق عالم این است که) در مخالفت با کلامش زیاده‌روی نکنی و به سخنان این و آن استناد مجویی».

«وَلَا تَضْجُرْ بِطُولِ صُحْبَتِهِ؛ و (هفتمین حق او این که) با سخنان طولانی و مصاحبت زیاد از حد، او را خسته و ملول مکن».

امام صادق علیه السلام پس از بیان حقوق هفتگانه عالم می‌فرماید:  
 «فَإِنَّمَا مَثَلُ الْعَالِمِ مَثَلُ النَّخْلَةِ تَنْتَظِرُهَا حَتَّى يَسْقُطَ عَلَيْكَ مِنْهَا شَيْءٌ؛  
 مَثَلُ دَانِشْمَنْدٍ مَثَلُ دَرِخْتِ نَخْلِ اسْتِ اسْتِ كِه بَايْد صَبْرَ كَنِ خُود مِيُوه‌اش  
 رَا بَرَايْت فَرُوه رِيْزْد».

علت این که عالم تشبیه به درخت خرما شده نه سایر درختان، این است که میوه درختان دیگر مثل درخت توت را می‌توان با تکان دادن ریخت، اما درخت نخل چنین نیست. و ممکن است علت آن این باشد که درخت نخل چیز زاید و اضافه‌ای ندارد و همه چیز آن قابل استفاده است.

«وَالْعَالِمُ أَكْبَرُ أَجْرًا مِنَ الصَّائِمِ الْقَائِمِ الْغَازِي فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛  
 و قطعاً اجر و پاداش عالم، از شب زنده‌دارِ روزه‌داری که در راه رضای خدا می‌جنگد بیشتر است».<sup>۱</sup> زیرا عالم با روح دشمن سر و کار دارد و رزمنده با جسم او، و برتری روح بر جسم قابل انکار نیست.

\* \* \*

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۷، باب حق العالم، ح ۱.



## تسبیح همه موجودات برای طالب علم

امام سجاده علیه السلام فرمودند: «إِنَّ طَالِبَ الْعِلْمِ إِذَا خَرَجَ مِنْ مَنْزِلِهِ لَمْ يَضَعْ رِجْلَيْهِ عَلَى رَطْبٍ وَلَا يَأْسِسُ مِنَ الْأَرْضِ إِلَّا سَبَّحَتْ لَهُ إِلَى الْأَرْضِينَ السَّابِعَةَ؛ هنگامی که طالب علم (طلبه، دانشجو، دانش‌آموز و هر کس که در پی فراگیری علم است) از خانه‌اش خارج می‌شود، بر هر چیز گام نهد آن چیز تا اعماق زمین برای او تسبیح می‌کند».<sup>۱</sup>

سه نکته از این روایت استفاده می‌شود:

### ۱. همه موجودات زنده‌اند!

از این حدیث و برخی روایات<sup>۲</sup> و تعدادی از آیات قرآن<sup>۳</sup> استفاده می‌شود که موجوداتی که از نظر ما بی‌جان هستند، دارای

۱. بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۶۲، ح ۱۹.

۲ و ۳. برخی از آیات و روایات مذکور را در میزان الحکمة، ج ۴، ص ۱۳۷ و ۱۳۸، باب ۱۷۲۸ مطالعه فرمایید.

نوعی حیاتند. و لذا امام چهارم علیه السلام می فرماید هر موجود خشک یا تازه‌ای که زیر پای طالب علم قرار می‌گیرد متوجه می‌شود که او در پی دانش است و برایش تسبیح می‌کند و یا طبق برخی از روایات برای او طلب مغفرت می‌نماید.<sup>۱</sup>

## ۲. رابطه بین تسبیح و علم

تسبیح به معنای تنزه و پاک نگهداشتن است. این که علم و تسبیح در این روایت در کنار هم آمده شاید اشاره به این مطلب دارد که علم هم برای تزکیه و پاکسازی و تطهیر است؛ چرا که علم مقدمه تزکیه می‌باشد.

## ۳. ارزش فوق العاده طالب علم

این که در روایت مذکور برای طلبه و دانشجو و دانش‌آموز و تمام کسانی که در مقام تعلیم و فراگیری علمند اینقدر ارزش و اهمیت ذکر شده که گام‌های او را نه تنها پوسته روئین زمین، بلکه تا اعماق آن درک و حس می‌کند، نشانه ارزش فوق‌العاده طالب علم است. مخصوصاً با توجه به این نکته که حضرات معصومین علیهم السلام اهل مبالغه و زیاده‌گویی نیستند، و جز حقیقت نمی‌گویند. اگر طالب علم به این ارزش‌ها توجه کند، تلاشش مضاعف خواهد شد

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۴، باب ثواب العالم و المتعلم، ح ۱.



و با شور و نشاط افزون تری در راه کسب علم و معرفت حرکت خواهد کرد. به امید آن که خداوند ما را جزء طالبان علمی قرار دهد که مشول چنین روایاتی هستند.

\* \* \*



## بخشنده‌ترین بخشنندگان

رسول اکرم ﷺ فرمودند: «أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِأَجْوَدِ الْأَجْوَادِ؟ قَالُوا: بَلَىٰ يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ وَآلِكَ، فَقَالَ: أَجْوَدُ الْأَجْوَادِ اللَّهُ، وَأَنَا أَجْوَدُ بَنِي آدَمَ، وَأَجْوَدُهُمْ بَعْدِي رَجُلٌ عَلِمَ بَعْدِي عِلْمًا فَتَنَشَرَهُ، وَيُبْعَثُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أُمَّةً وَاحِدَةً وَرَجُلٌ جَادَ بِنَفْسِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ حَتَّى قُتِلَ؛ أَيَا بِهِ شَمَا خَيْرَ دَهْمٍ كَمَا بَخِشْنَدَةُ تَرِينِ بَخِشْنَدَانِ چَه كَسَى اسْت؟ اصحاب گفتند: بله، ای رسول خدا. حضرت فرمود: خداوند بخشنده‌ترین بخشنندگان است و من بخشنده‌ترین فرزندان آدم هستم. و بخشنده‌ترین انسان‌ها پس از من شخصی است که علمی را فراگیرد و آن را در میان مردم منتشر کند که خداوند چنین انسانی را در روز قیامت همچون یک اُمت مبعوث می‌سازد و شخصی که جانش را بر کف گیرد و در راه خدا کشته شود»<sup>۱</sup>.

۱. ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۴۵.

### فلسفه سؤال

گاه پیامبر اسلام ﷺ برای آمادگی شنونده از روش پرسش و پاسخ استفاده می‌کرد. همانگونه که قرآن مجید نیز از این روش بهره گرفته است. مثلاً در آیه شریفه ۱۰۳ سوره کهف سؤال زیر را مطرح کرده است:

﴿هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا﴾؛ «آیا به شما خبر دهیم که زیانکارترین (مردم) در کارها، چه کسانی هستند؟».

سپس خود در پاسخ می‌گوید: ﴿الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا﴾؛ «همان کسانی که سعی و تلاششان در زندگی دنیا گم (و نابود) شده؛ در حالی که می‌پندارند کار نیک انجام می‌دهند».<sup>۱</sup>

### بخشنده‌ترین‌ها

به هر حال، رسول اکرم ﷺ در پاسخ به سوال فوق، خداوند متعال را بخشنده‌ترین بخشنندگان معرفی می‌کند؛ چون تمام نعمت‌هایی که در اختیار موجودات است، از قبیل نعمت وجود و عقل و حیات و مانند آن، همه از ناحیه اوست و اگر لحظه‌ای این نعمت‌ها را بگیرد موجودات نابود می‌شوند.

و در مرحله بعد، خود را بخشنده‌ترین بخشنندگان در میان همه انسان‌ها معرفی می‌کند. زیرا وجود مقدس آن حضرت بزرگ‌ترین

۱. سوره کهف، آیه ۱۰۴.

نعمت معنوی یعنی اسلام را برای انسان‌ها به ارمغان آورده است. حاتم طایی<sup>۱</sup> با تمام جود و بخشش و بخشندگی‌اش به گرد آن حضرت نمی‌رسد.

در مرحله بعد می‌فرماید: «بخشنده‌ترین بخشنندگان کسی است که علمی را فراگیرد و آن را به دیگران نیز منتقل سازد». هنگامی که این کلمات را با کلمات دیگران که در مورد مقام معلّم گفته‌اند مقایسه می‌کنیم فاصله بسیار زیادی بین آن‌ها وجود دارد.

سرّ آن این است که اگر معلّم‌ها نبودند تکاملی در جامعه بشریت رخ نمی‌داد. بنابراین معلّم‌ها گردانندگان چرخ‌های تکامل هستند. اگر چنین عالمانی نبودند انسان‌ها درجا می‌زدند چون هر کس که چیزی می‌آموخت به دیگری منتقل نمی‌کرد و با خود از دنیا می‌برد. و برای این که علما بخشنده‌ترین بخشنندگان شوند باید به دو سلاح بیان و قلم مجهز شوند تا بتواند علم خود را منتشر کرده و به دیگران برسانند.

همچنین کسی که در راه خداوند جهاد کند و به فیض شهادت برسد، چنین شخصی از بهترین بخشنندگان است. زیرا جان خود را، که عزیزترین سرمایه اوست، در راه خدا داده است.

---

۱. حاتم ابن عبدالله بن سعد طایی مکتبی به ابوسفانه، مردی سخی و جوانمرد از قبیله طای بود، که عرب به سخا و کرم وی مَثَل می‌زند. شرح حالش را در لغت‌نامه دهخدا، ج ۱۹، ص ۳ به بعد مطالعه فرمایید.



## رهبری علم و دانش

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «الْعِلْمُ رَائِدٌ وَالْعَقْلُ سَائِقٌ وَالنَّفْسُ حَرُونٌ؛ علم رائد است و عقل سائق، و نفس همچون اسبی سرکش».<sup>۱</sup>

«رائد» کسی است که قبل از قافله حرکت می‌کند تا منزلگاه مناسبی بیابد که وقتی قافله رسید متحیر و سرگردان نباشد. و «سابق» شخصی است که به دنبال مرکب‌های قافله حرکت نموده و آن‌ها را می‌راند تا به منزلگاه برسد و «نفس» اسب سرکشی است که بیجا حرکت می‌کند و به اذیت و آزار می‌پردازد و گاه از حرکت باز می‌ایستد و متوقف می‌شود.

### انسان‌ها در دنیا مسافرنند

از مجموع تعبیرات سه گانه استفاده می‌شود که انسان‌ها در دنیا مسافرنند و همانند یک قافله در حرکتند. در روایتی اهل دنیا به

---

۱. بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۱۷۴، ح ۹.

قافله‌ای تشبیه شده‌اند که آن‌ها را حرکت می‌دهند در حالی که در خوابند (يُسَارِبُ بِهِمْ وَهُمْ نِيَامٌ)<sup>۱</sup> همانند مسافری که سوار بر قطار شده و خوابیده و قطار او را از منزلگاهی به منزلگاه دیگر می‌برد.

قرآن مجید نیز انسان را مسافر می‌داند و لذا می‌فرماید: ﴿وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى﴾؛ «و زاد و توشه تهیه کنید، و بهترین زاد و توشه، پرهیزکاری است»<sup>۲</sup> چرا که زاد و توشه ملازم سفر است. به هر حال مسافر حداقل نیاز به سه چیز دارد:

۱. مرکبی راهوار و رام و مطیع؛ همان چیزی که قرآن مجید آن را به عنوان یکی از اسباب توفیق<sup>۳</sup> بیان کرده است.
۲. انگیزه حرکت؛ که انسان بدون آن رنج و زحمت سفر را بر جان نمی‌خرد.

۳. مقصدی خوب و مطمئن؛ که به هنگام رسیدن به آن متحیر و سرگردان نباشد. پیامبر ﷺ سفارش می‌کند که «علم» را وسیله تشخیص منزلگاه قرار بده، و «عقل» را ابزار پیدایش انگیزه، و مراقب «نفس» که همچون اسبی سرکش است باش و زمامت را به دست او مده که بر زمینت می‌زند.

اساساً فرق انسان خوشبخت و بدبخت در همین نکته است که انسان سعادت‌مند زمام نفس را به دست دارد. هر زمان اراده کند آن

۱. نهج البلاغه، ج ۳، ص ۲۴۴، کلمات قصار، شماره ۶۴.

۲. سوره بقره، آیه ۱۹۷.

۳. آیه شریفه ۱۳ سوره مبارکه زخرف به این مطلب اشاره دارد.



را به حرکت وا می‌دارد و هر زمان بخواهد آن را متوقف می‌سازد. اما انسان شقاوت‌مند زمامش به دست نفس است، که او را به هر کجا بخواهد می‌برد.

امید است با عمل کردن به این سفارش پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و استفاده از دو نیروی مهم «علم» و «عقل» بتوانیم زمام «نفس» را در دست گرفته و از شاهراه سعادت منحرف نشویم.

\* \* \*



## موعظه‌های بی اثر!

نویسنده کتاب «معالم الدین» در مقدمه کتابش روایات ارزشمندی در زمینه علم و عالم نقل کرده، که به عنوان نمونه می‌توان به روایتی از امام صادق علیه السلام اشاره کرد.

«إِنَّ الْعَالِمَ إِذَا لَمْ يَعْمَلْ بِعِلْمِهِ زَلَّتْ مَوْعِظَتُهُ مِنَ الْقُلُوبِ كَمَا يَزِلُّ الْمَطْرُءُ عَنِ الصَّوْفِ؛ هنگامی که عالم به علمش عمل نکند موعظه‌هایش در قلب‌ها اثر نمی‌کند. همانگونه که قطرات باران بر روی سنگ‌های سخت اثر نکرده و بزودی زایل می‌شود»<sup>۱</sup>.

### جایگاه تقوا

تقوی نزد دانشمندان مادی مفهومی ندارد، و اصلاً جایگاهی برای آن در نظر نگرفته‌اند. و لذا سلاح‌های شیمیایی و کشتار جمعی را همین دانشمندان ساخته و منشأ مفسد بزرگی شده‌اند. چون تقوا ندارند آلت دست دزدان بزرگ و جانیان سرشناس جهان

---

۱. معالم الدین، ص ۴۸.

قرار گرفته‌اند. ولی اسلام تأکید اکید دارد که در کنار علم باید تقوا باشد و علم بی تقوا را همانقدر مضر می‌داند که تقوای بی علم را. به همین جهت در مرجع تقلید، قاضی، امام جمعه و جماعت و مانند آن تقوا را شرط می‌کند؛ به گونه‌ای که اگر هر کدام آنها اعلم علمای زمان خود باشند اما عدالت و تقوا نداشته باشند کار آن‌ها از دیدگاه اسلام مشروعیّت نخواهد داشت و مردم حقّ رجوع به آن‌ها را نخواهند داشت.

طبق روایت مورد بحث مردم دو حالت دارند: ۱. نفوذپذیرند و سخن علما در آن‌ها مؤثر است. ۲. همچون سنگ خارا نفوذناپذیرند. امام صادق علیه السلام معتقد است که ایمان گوینده و تقوای او که در عمل کردن به سخنانش نمود پیدا می‌کند، سبب تأثیر سخنان او در دل شنونده می‌شود.

در مورد حضرت سکینه علیها السلام مطالب مهمّی گفته شده است از جمله این که: «اما سکینه فغالب علیها الاستغراق مع الله؛ در اغلب اوقات غرق در یاد خدا بود». <sup>۱</sup> کسی که همواره به یاد خدا باشد و قلب و روحش ظرف اوامر پروردگار گردد، سخنانش در دیگران مؤثر خواهد بود.

خداوندا! به ما توفیق علم و عمل عنایت فرما و روز به روز بر ایمان و تقوایمان بیفزای.

\* \* \*

---

۱. ادب الطف، ج ۱، ص ۱۶۵.

## اخلاص

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «مَنْ تَعَلَّمَ عِلْمًا مِمَّا يُبْتَغَى بِهِ وَجْهُ اللَّهِ لَا يَتَعَلَّمَهُ إِلَّا لِيُصِيبَ بِهِ عَرَضًا مِنَ الدُّنْيَا لَمْ يَجِدْ عَرَفَ الْجَنَّةَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ هر کس علمی را که باید برای خدا طلب شود فقط برای این بیاموزد که به چیزی از مال دنیا دست یابد، در روز قیامت بوی خوش بهشت را استشمام نخواهد کرد»<sup>۱</sup>.

### علوم مادی و الهی

علوم و دانش‌ها از جهتی بر دو قسمند: ۱. علوم مادی؛ فراگیری این دانش‌ها به قصد رسیدن به اهداف مادی اشکالی ندارد. ۲. علوم الهی؛ که هدف از آن رسیدن به خداست. طبق فرمایش پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اگر مقصود از این علوم دنیا باشد و طالب علم این‌گونه دانش‌ها را وسیله‌ای برای رسیدن به مادیات و متاع دنیا قرار دهد بوی بهشت به مشامش نخواهد رسید.

۱. میزان الحکمة، ج ۶، ص ۱۶۷، باب ۲۸۱۹، ح ۱۳۹۷۷.

طبق برخی روایات بوی بهشت از ۱۰۰۰ سال راه حس می‌شود،<sup>۱</sup> اما چنین انسان‌هایی آنقدر از بهشت فاصله دارند که بوی بهشت را نیز در روز قیامت استشمام نمی‌کنند.

### معنای اخلاص و راه تحصیل آن

مشکل‌ترین کار عالمان اخلاص است. اخلاص یعنی این که انسان فقط برای رضای خداوند درس بخواند. دایره اخلاص تنها قلب و روح انسان نیست؛ بلکه در گفتار و کردار انسان نیز اثر می‌گذارد و به آن‌ها رنگ خدایی می‌دهد.

**سوال:** راه تحصیل اخلاص چیست؟

**جواب:** مهم‌ترین علت فقدان اخلاص در اعمال، عدم توجه به توحید افعالی است. اگر انسان باور کند همه چیز او به دست خداست، به غیر خدا توجهی نمی‌کند. اگر بداند پیروزی و شکست، عزت و ذلت،<sup>۲</sup> توفیق و سلب توفیق، اقبال و اعراض قلوب مردم و مانند آن، تنها و تنها به دست خداست، بدون تردید اخلاص را پیشه خود خواهد ساخت.

بنابراین، هر کجا ناخالصی هست توحید افعالی مشکل دارد. ولذا باید از خداوند بخواهیم معرفت ما را روز به روز بیشتر کند تا

۱. میزان الحکمة، ج ۲، ص ۱۰۳، باب ۵۶۱، ح ۲۷۴۹.

۲. سورة آل عمران، آیه ۲۶.

به همان میزان درجهٔ اخلاص مان بالاتر رود و دین را وسیلهٔ رسیدن  
به دنیا قرار ندهیم، بلکه همانگونه که رسول خدا ﷺ فرمودند: دنیا  
را مزرعهٔ آخرت‌مان<sup>۱</sup> سازیم.

\* \* \*

---

۱. میزان الحکمة، ج ۳، ص ۲۴۷، باب ۱۲۲۱، ح ۵۹۶۳.





## علم سودمند

رسول مکرّم اسلام ﷺ فرمودند: «الْعِلْمُ عِلْمَانِ؛ فَعِلْمٌ فِي الْقَلْبِ فَذَاكَ الْعِلْمُ النَّافِعُ وَ عِلْمٌ عَلَى اللِّسَانِ فَذَاكَ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى ابْنِ آدَمَ؛ دانش بر دو قسم است: دانشی که در قلب انسان جای می‌گیرد، که این علم سودمندی است. و دانشی که از زبان انسان فراتر نمی‌رود، که این دانش سندی بر علیه وی (در روز قیامت) خواهد شد»<sup>۱</sup>.

### تفاوت انسان با حیوان

اعمال انسان با افعال حیوان تفاوت دارد. فرق آن این است که افعال حیوانات بر اساس فکر و عقل نیست، بلکه بر اساس غریزه است؛ اما مبادی افعال انسان افکار و اعتقادات اوست. با این توضیح معنای حدیث روشن می‌شود. پیامبر اکرم ﷺ می‌خواهد به این حقیقت اشاره کند که وقتی علم در قلب انسان رسوخ کرد

---

۱. منیة المرید، ص ۱۳۶.

و آدمی آن را باور نمود و به آن معتقد شد، آن علم نافع و سودمند خواهد بود. اما علمی که جایی در قلب و روح انسان ندارد و آن را باور نکرده، بازتابی در عمل نخواهد داشت.

### فلسفه عمل برخلاف علم

علت این که گاه انسان برخلاف علمش عمل می‌کند عدم رسوخ آن علم در قلب اوست. کسی که باور می‌کند و به یقین می‌رسد، برخلاف علمش عمل نمی‌کند؛ اما اگر باور نداشته باشد یا باورش ضعیف باشد برخلاف علمش عمل می‌کند.

مثلاً خداوند متعال در آیه شریفه ۱۰ سوره نساء می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا﴾؛ «کسانی که اموال یتیمان را به ظلم و ستم می‌خورند، (در حقیقت) تنها آتش می‌خورند؛ و بزودی در شعله‌های آتش (دوزخ) می‌سوزند».

معنای این آیه شریفه این است: کسی که مال یتیمی را می‌خورد باور ندارد خوردن آن مساوی با خوردن آتش است؛ زیرا اگر باور داشت هرگز دست به چنین کاری نمی‌زد. همانگونه که هرگز آتش را نمی‌خورد.

یا در آیه شریفه ۱۲ سوره حجرات می‌فرماید:

﴿وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُم بَعْضًا أَيُّحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ﴾؛ «و هیچ یک از شما دیگری

را غیبت نکند، آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد؟! (به یقین همه) شما از این امر کراهت دارید؛ تقوای الهی پیشه کنید که خداوند توبه پذیر و مهربان است».

حقیقتاً اگر کسی باور داشته باشد غیبت بسان خوردن گوشت مرده برادر اوست، آیا هرگز لب به غیبت می‌گشاید؟

بنابراین، اولین گام برای تهذیب نفس، تقویت پایه‌های ایمان و یقین است که هر چه قوی‌تر باشد انسان کمتر برخلاف علم خود عمل می‌کند.

خداوندا! به ما توفیق یقین و باور قلبی عنایت فرما، تا برخلاف علممان عمل نکنیم.

\* \* \*



## عالمان و حاکمان

رسول خدا ﷺ فرمودند: «صِنْفَانِ مِنْ أُمَّتِي إِذَا صَلُّحَا صَلُحَتْ أُمَّتِي، وَإِذَا فَسَدَا فَسَدَتْ أُمَّتِي. قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَنْ هُمَا؟ قَالَ: الْفُقَهَاءُ وَالْأُمَرَاءُ؛ اگر دو گروه از امت من اصلاح شوند تمام امت اصلاح خواهد شد و چنانچه آن دو فاسد شوند تمام امت من به فساد کشیده می‌شوند. شخصی پرسید: ای رسول خدا! آن دو گروه کیانند؟ فرمود: «عالمان و حاکمان».<sup>۱</sup>

### روح و جسم در جامعه

جامعه انسانی همچون بدن یک انسان، دارای روح و جسم است. همانگونه که یک انسان، تکامل روحی و جسمی و بیماری روحی و جسمی دارد جامعه نیز چنین است. امرا و حاکمان در رأس مسایل جسمانی، و فقها و اندیشمندان در رأس مسایل روحانی جامعه هستند.

۱. بحار الانوار، ج ۲، ص ۴۹، ح ۱۰.

این که گفته شده: «مردم تابع دین حاکمان و رهبران خود هستند»؛ (النَّاسُ عَلَى دِينِ مُلُوكِهِمْ)<sup>۱</sup> سخن صحیحی است، زیرا حاکمان و رهبران جامعه سرنوشت‌ساز هستند. مردم مکه قبل از اسلام که زیر نظر ابوسفیان‌ها و ابوجهل‌ها بودند عصر جاهلیت را تشکیل دادند، و همان انسان‌ها بعد از ظهور اسلام هنگامی که زیر نظر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قرار گرفتند انسان‌هایی پیشرو و سرآمد و نخبه روزگار شدند. و دوباره پس از رحلت پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هنگامی که زیر نظر خلفا قرار گرفتند به ارزش‌های جاهلی بازگشتند و در عصر حکومت علی عَلَيْهِ السَّلَام دوباره به سمت ارزش‌های انسانی و دینی حرکت کردند. بنابراین، هر جامعه‌ای هم به عالم و دانشمند نیازمند است و هم به امیر و حاکم و هر دو در سعادت و شقاوت جامعه تأثیرگذارند.

### ضرورت تشکیل حکومت دینی

ضمناً از روایت استفاده می‌شود که عالمان باید تشکیل حکومت اسلامی دهند. چرا که تشکیل حکومت دینی مقدمه تشکیل حکومت جهانی مهدی (عج) است و بدون حکومت نمی‌توان کار مهمی کرد. و لذا اولین کار پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در مدینه تشکیل حکومت بود.

۱. کشف الغمّه، ج ۲، ص ۲۱۰. شبیه این مطلب را در روایتی از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز می‌خوانیم که فرمودند: «النَّاسُ بِأَمْرَائِهِمْ أَشْبَهَ مِنْهُمْ بِأَبَائِهِمْ، شَبَاهَتِ مَرْدَمَ بِنِوَالِهِمْ وَ حَاكِمَانِشَانِ بِنِوَالِهِمْ» (بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۴۶، ح ۵۷).

پروردگارا! حاکمان و عالمان جوامع اسلامی را اصلاح کن  
تا امت اسلامی اصلاح شود، و حکومت اسلامی در همه جا  
شکل گیرد.

\* \* \*





## ارزش فوق‌العاده نشر علم و تبلیغ

پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «يَجِيئُ الرَّجُلُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَهُ مِنْ الْحَسَنَاتِ كَالسَّحَابِ الرُّكَامِ أَوْ كَالْجِبَالِ الرَّوَاسِي، فَيَقُولُ: يَا رَبِّ أَنْتَ لِي هَذَا وَ لَمْ أَعْمَلْهَا؟ فَيَقُولُ: هَذَا عِلْمُكَ الَّذِي عَلَّمْتَهُ لِلنَّاسِ يُعْمَلُ بِهِ مِنْ بَعْدِكَ؛ روز قیامت کسی را به صحنه محشر می‌آورند که حسناتش مانند کوه‌های سر به فلک کشیده یا ابرهای متراکم است. خطاب به خداوند عرض می‌کند: این اعمال که من آن‌ها را به جا نیاورده‌ام از کجا وارد نامه اعمال من شده است؟ خداوند می‌فرماید: این نتیجه دانش توست که به دیگران تعلیم دادی و پس از تو به آن عمل کردند»<sup>۱</sup>.

### آثار سنت‌های نیک

یکی از اصول فرهنگ اسلام این است که اگر کسی سبب کاری

---

۱. بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۸، ح ۴۴.

شود در آن کار شریک خواهد بود و روایاتی نظیر «الدَّالُّ عَلَى الْخَيْرِ كَفَاعِلِهِ»<sup>۱</sup> و «مَنْ سَنَّ سُنَّةً حَسَنَةً فَلَهُ أَجْرُهَا وَ أَجْرُ مَنْ عَمِلَ بِهَا»<sup>۲</sup> اشاره به همین مطلب دارد و این مطلب مورد تأیید عقل هم هست زیرا اگر مقدمه نباشد ذی المقدمه نیز به وجود نخواهد آمد.

از این روایت استفاده می‌شود که خداوند نعمت بزرگی به عالمان و دانشمندان عنایت کرده که می‌توانند با استفاده از آن نامه اعمال خود را مملو از حسنات کنند و اگر از آن غفلت کنند مغبون خواهند شد.

### تشبیه اعمال انسان به ابرها و کوهها

ضمناً اعمال انسان، طبق آنچه که در این روایت آمده، به دو چیز تشبیه شده است:

۱. ابرهای متراکم؛ ابر زائیده بخار آب است که بر اثر تابش آفتاب بر سطح دریاها در فضا پراکنده می‌شود، و خداوند آن‌ها را به هم پیوند زده و فشرده ساخته و تبدیل به باران می‌کند. آیه شریفه ۴۳ سوره نور به همین مطلب اشاره دارد. ابرهای متراکم بسیار با برکتند؛ چون زمین را زنده می‌کنند. علما و دانشمندان هم به منزله ابرهای متراکم هستند؛ که دل‌های مرده مردم را با باران علم و دانش خود احیا می‌کنند.

۱. بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۱۶، ح ۲۸.

۲. کافی، ج ۵، ص ۹، ح ۱.

۲. کوه‌های سر به فلک کشیده؛ کوه‌ها فوائد زیادی دارند، یکی از فوائد آن جلوگیری از طوفان‌های سهمگین است. عالم ربّانی نیز همانند کوه‌های استوار جلوی طوفان‌های فساد را می‌گیرد. دیگر فایده کوه‌ها این است که منبع خوبی برای ذخیره‌سازی آب است، چون برف‌ها را در خود جای می‌دهد و برف‌ها در طول سال آب می‌شود و آب‌ها سرازیر می‌گردد و مردم از آن استفاده می‌کنند. در کوه استوار وجود عالم نیز علم و دانش ذخیره می‌شود و به تدریج در طول زمان جریان پیدا کرده و دل‌های تشنه را سیراب می‌کند و تا زمانی که مردم مطابق آموزه‌های او عمل کنند ثوابش به آن عالم نیز خواهد رسید.

پروردگارا! به ما توفیق نشر علوم و تبلیغ آیینت را عنایت فرما.

\* \* \*



## سلاح قلم و بیان

حضرت علی علیه السلام خطاب به جابر بن عبدالله انصاری فرمودند:  
 «یا جابر قوام الدین و الدنیا بأزبَعَةٍ، عالمٌ مُسْتَعْمِلٌ عِلْمَهُ، وَ جَاهِلٌ  
 لَا یَسْتَنْکِفُ أَنْ یَتَعَلَّمَ، وَ جَوَادٌ لَا یَبْخُلُ بِمَعْرُوفِهِ، وَ فَقِیرٌ لَا یَبِیْعُ آخِرَتَهُ  
 بِدُنْیَا؛ ای جابر! استواری دین و دنیا به چهار چیز است؛ (نخست)  
 دانشمندی که علم خود را به کار گیرد (و دوم) نادانی که از فراگیری  
 علم سرباز نزند (و سوم) سخاوتمندی که در کمک‌های مالی به  
 دیگران بخل نرزد (و چهارم) نیازمندی که آخرت خود را به  
 دنیایش نفروشد».<sup>۱</sup>

### بُعد معنوی زندگی بشر

در این روایت به دو بعد معنوی و مادی زندگی بشر توجه شده  
 است. در بعد معنوی علم و دانش مورد عنایت قرار گرفته و امام علیه السلام

۱. نهج البلاغه، ج ۳، ص ۳۶۴، حکمت ۳۷۲.

طبق برخی از نسخه‌های روایت<sup>۱</sup> دو ویژگی را برای عالم و دانشمند لازم و ضروری دانسته است:

۱. ناطق بودن ۲. به کارگیری علم و دانش؛ چون علم خاموش همانند گنجی است که دسترسی به آن میسر نیست. بنابراین، تمام دانشجویان دینی و اهل علم باید مجهز به سلاح قلم و بیان باشند؛ مخصوصاً در عصر و زمان ما.

نگویید: «بعضی استعداد قلم دارند و برخی دیگر استعداد بیان، و هر کس باید در حوزه استعدادش فعالیت کند» چون همه در یک حدّ خاصی می‌توانند به این دو سلاح مجهز شوند.

البته سعی کنید در سنین پایین‌تر مجهز به این سلاح شوید؛ چون در سنین بالاتر با دو مشکل مواجه خواهید شد:

۱. سنّ تعلیم سنین پایین‌تر است، در سنین بالاتر غالباً فراگیری آسان نیست.

۲. هر چه سن انسان بالاتر می‌رود گرفتاری‌هایش بیشتر می‌شود.

### چگونه خطیب خوبی شویم؟

بهترین راه برای شکوفایی بیان رفتن به سفرهای تبلیغی و پرداختن به تبلیغات است و از بهترین روش‌های برای راه یافتن به فن خطابه و نویسندگی این است که انسان پای سخن پیران این

۱. بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۷۹، ح ۶۱ و ج ۲، ص ۶۷، ح ۹.

راه بنشیند و از قلم نویسندگان با تجربه استفاده کند.

اگر بخواهید خطیب خوبی شوید دو کار زیر را فراموش نکنید:

۱. دفتری داشته باشید که هر نکته خوبی به دستتان رسید را در آن یادداشت کنید؛ مخصوصاً در باب احادیث و روایات.
۲. هر زمان قصد سخنرانی داشتید حتماً مطالب خطابه را در کاغذی بنویسید و بدون آن منبر نروید. زیرا این کار سه فایده دارد: نخست این که به خطابه شما نظم می بخشد. دیگر این که بر مطالبی که می خواهید بیان کنید سلطه پیدا خواهید کرد. و سوم این که ذخیره خوبی برای خطابه در مکان های دیگر است.

### بعد مادی زندگی بشر

و در بعد مادی به اهمیت مال و ثروت و چگونگی تعامل اغنیا و فقرا با فقر و غنایشان پرداخته شده است.

امام علیه السلام به ثروتمندان توصیه می کند که در کمک های مالی به نیازمندان بخل نوزند و به فقرا سفارش می کند که مبادا برای رفع فقر دست به هر کاری زده و برای رسیدن به دنیا آخرتشان را خراب کنند. امام علیه السلام در پایان به مسؤلیت خطیر عالمان و ثروتمندان اشاره کرده و می فرماید: «هر گاه عالمان علم خود را به کار نگیرند و ضایع کنند، جاهلان از فراگیری علم خودداری خواهند کرد. و زمانی که اغنیا در کمک های مالی بخل ورزند، نیازمندان آخرت خود را به دنیا می فروشند.<sup>۱</sup>

۱. پیام امام امیرالمومنین علیه السلام، ج ۱۵، ص ۹۶.





## پرسش کلید علم و دانایی

رسول خدا ﷺ فرمودند: «حُسْنُ الْمَسْأَلَةِ نِصْفُ الْعِلْمِ وَالرَّفْقُ نِصْفُ الْعَيْشِ؛ خوب سؤال کردن نیمی از علم و مدارا کردن نیمی از زندگانی است»<sup>۱</sup>.

### پرسیدن عیب نیست

متأسفانه بعضی خیال می‌کنند پرسیدن عیب است، در حالی که سؤال کردن کلید علم است و انسان نباید در هیچ زمانی از دوران عمرش خود را بی‌نیاز از سؤال کردن بداند. در اهمیّت سؤال همین بس که خداوند متعال بسیاری از معارف قرآن را در قالب سؤال مطرح کرده است.<sup>۲</sup>

۱. بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۱۶۰، ح ۱۵۹.

۲. بخشی از این پرسش و پاسخ‌ها را می‌توانید در کتاب «از تو سؤال می‌کنند» که حاصل مباحث تفسیری حضرت آیت الله العظمی مکارم شیرازی مدّ ظلّه در ماه مبارک رمضان ۱۴۲۸ هـ.ق است، مطالعه فرمایید.

«حسن المسأله» و طرح دقیق سؤال، که در این روایت بر آن تاکید شده، مطلب مهمی است. در مسایل علمی اگر موضوع آن درست مطرح گردد نیمی از راه طی شده است. «حسن المسأله» ممکن است اشاره به چگونگی سؤال کردن باشد که در بالا گفته شد، و ممکن است اشاره به اصل طرح سؤال باشد. یعنی سزاوار است مردم را به پرسشگری عادت دهیم.

البته از سوی دیگر علما و دانشمندان، هم باید پاسخ سؤالات را بدانند و هم با فنّ پاسخگویی به سؤالات آشنا باشند اگر پاسخ حدود دویست تا سیصد سؤال را بدانند، که ما در کتاب پاسخ به پرسش‌های مذهبی نوشته‌ایم، قادر بر پاسخگویی خواهند بود.

### لزوم رجوع به متخصص

در ضمن ذکر این نکته لازم و ضروری است که باید در هر موضوعی به متخصصان آن مراجعه کرد و از آنها پرسید؛ متخصصان و صاحب نظرانی که صداقت و درستی و بی نظری آنها ثابت و محقق است. و لذا هرگز به یک طبیب آگاه و متخصص در رشته خود که از صداقت و درستکاریش در همان کار مطمئن نیستیم مراجعه نمی‌کنیم به همین جهت در مباحث مربوط به تقلید و مرجعیّت، صفت عدالت را در کنار اجتهاد با اعلمیّت قرار داده‌اند. یعنی مرجع تقلید، هم باید عالم و آگاه به مسایل اسلامی باشد،

و هم با تقوا و پرهیزکار.<sup>۱</sup>

نتیجه این که هر کس در مقام تعلیم و فراگیری علم و دانش است و مایل باشد هر روز چیز تازه‌ای فراگیرد و در جا نزند، باید از سؤال کردن از دانشمندان با تقوا و پرهیزکار غفلت نکند که سؤال، کلید رسیدن به علم و دانش است.

### جوشش با مردم

نقطهٔ مقابل «مرافقت» که در بخش دوم روایت نسبت به آن تأکید شده، «سختگیری کردن» است. مردم از اطراف انسان‌های سختگیر پراکنده می‌شوند؛ لذا در روایات اسلامی<sup>۲</sup> به مدارای با مردم توصیه شده است.

البته منظور از آسان‌گیری، تساهل و تسامح به معنای زیر پا گذاشتن احکام شرع نیست، بلکه آسان‌گیری در مقام اجرای احکام است.

مثلاً شیشه‌ای در پای شخصی به هنگام پیاده‌روی فرو می‌رود. همهٔ پزشکان اتفاق نظر دارند که باید شیشه خارج شود؛ اما نحوهٔ درآوردن آن متفاوت است. یکی بدون بیهوشی یا بی‌حس کردن

۱. تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۲۴۶، ذیل آیهٔ ۴۳ سورهٔ نحل.

۲. مرحوم کلینی در اصول کافی، ج ۲، ص ۱۱۸، باب الرفق، شانزده روایت در این زمینه نقل کرده است.

موضعی و با خشونت این کار را انجام می دهد، و دیگری با استفاده از سر کردن موضعی، آن هم با پماد نه آمپول و با عطف و مهربانی این کار را به انجام می رساند. اسلام سفارش می کند از روش دوم استفاده شود.<sup>۱</sup>

\* \* \*

---

۱. آداب معاشرت، ص ۲۴۴.

## مطالب بسیار مهم

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «أَرْبَعَةٌ تَلْزِمُ كُلَّ ذِي حِجْبِي وَعَقْلٍ مِنْ أُمَّتِي. قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَمَاهُنَّ؟ قَالَ: إِسْتِمَاعُ الْعِلْمِ وَحِفْظُهُ وَنَشْرُهُ وَالْعَمَلُ بِهِ؛ چهار چیز است که هر انسان عاقلی باید به دنبال آن برود. شخصی پرسید: ای فرستاده خدا! آن چهار چیز کدامند؟ فرمود: گوش فرا دادن به مسایل علمی و (در مرحله بعد) حفظ و ضبط آنچه می شنود و (در گام سوم) نشر و انتشار و انتقال آن به دیگران، و (در مرحله چهارم) عمل کردن به آنچه فرا گرفته است»<sup>۱</sup>.

### نکات قابل توجه

۱. این که حضرت رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ این چهار عمل را بر هر عاقلی لازم می شمرد، بدان جهت است که هر گونه اصلاحات از طریق آگاهی بخشیدن به جامعه امکان پذیر خواهد بود و اگر جامعه ای در جهل و نادانی فرو رفته باشد اصلاح پذیر نخواهد بود، بلکه فساد

۱. بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۱۶۰، ج ۱۶۹.

و بی‌نظمی آن را فرامی‌گیرد. و بسیاری از جنایات و مفسدات از جهل نشأت می‌گیرد و هنگامی که علم و دانش به میان آید فسادها و تباهی‌ها برچیده می‌شود.

۲. طبق این روایت ارزشمند، در مسأله علم و دانش چهار مرحله باید طی شود تا آثار پربار آن در جامعه و فرد ظاهر گردد. نخست این که مردم به دنبال عمل و دانش رفته و به آن گوش فراداده و آن را یک ارزش تلقی کنند. در مرحله بعد آن را به خاطر بسپارند و فقط به گوش دادن قناعت نکنند. و در مرحله سوم در راه نشر و توسعه علم تلاش کنند و دیگران را از آنچه آموخته‌اند بهره‌مند سازند و بدین طریق زکات علم خویش را بپردازند.<sup>۱</sup> و در آخرین و مهمترین گام به آنچه فرا گرفته عمل کنند، چون تعلیم و فراگیری دانش، مقدمه عمل کردن به آن است.

۳. از روایت فوق استفاده می‌شود که استماع و تحقیق و حفظ و نشر و عمل به دانستنی‌ها و معلومات از آثار و نشانه‌های عقل و درایت است.




---

۱. طبق روایات حضرات معصومین علیهم‌السلام هر چیزی زکاتی دارد و زکات «علم» آن است که آن را به اهلس «تعلیم» دهد. این روایات را می‌توانید در میزان الحکمه، ج ۴، ص ۱۹، باب ۱۵۸۸ حدیث ۷۷۹۳ تا ۷۸۰۶ مطالعه فرمایید.

## دو چیز عجیب

پیامبر اعظم ﷺ فرمودند: «غَرِيبَتَانِ كَلِمَةٌ حِكْمَةٌ مِنْ سَفِيهِ فَاَقْبِلُوْهَا وَكَلِمَةٌ سَيِّئَةٌ مِنْ حَكِيْمٍ فَاَعْفُوْهُمَا؛ دو چیز، عجیب و استثنایی است: (نخست) کلام حکمت آمیزی که از دهان انسان سفیهی خارج شود (در حالی که سفاقتش ایجاب می کند سخنان سفیهانه بگوید) که باید آن سخن حکیمانه را پذیرفت و (دیگر) سخن ناپسندی که حکیمی بر زبان آورد، که (با بزرگواری) او را بخشید»<sup>۱</sup>.

### به سخن نگاه کن

از آیات قرآن و روایات معصومین علیهم السلام استفاده می شود که سخن خوب را هر کس گفت بپذیرید، و سخن ناشایست را از هیچ کس نپذیرید؛ یعنی ملاک خودِ سخن است؛ نه گوینده آن. به

۱. بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۱۶۳، ح ۱۸۵.

نمونه‌هایی از آنچه گفته شد توجّه فرمایید:

۱. خداوند متعال می‌فرماید: «فَبَشِّرْ عِبَادِ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ»؛ «پس بندگان مرا بشارت ده، همان کسانی که سخنان را می‌شنوند و از نیکوترین آن‌ها پیروی می‌کنند».<sup>۱</sup>

۲. در حدیثی از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌خوانیم:  
«لَا تَنْظُرُ إِلَى مَنْ قَالَ وَانْظُرْ إِلَى مَا قَالَ؛ به کسی که سخن می‌گوید نگاه مکن، به سخنی که می‌گوید دقت کن».<sup>۲</sup>

۳. در حدیث دیگری از رسول گرامی اسلام می‌خوانیم:  
«الْحِكْمَةُ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ يَأْخُذُهَا حَيْثُ وَجَدَهَا؛ حکمت گمشده مؤمن است؛ هر جا آن را بیابد در اختیار می‌گیرد».<sup>۳</sup>

انسان گمشده‌اش را نزد هر کس بیابد می‌گیرد و کاری ندارد که نزد چه کسی بوده است و حکمت هم طبق روایت فوق گمشده مؤمن است.

نقل شده که انسان سفیهی در نجف اشرف زندگی می‌کرد که علاقمند به مجالس امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام بود. روزی وسط منبر از منبری خواست که برایش دعا کند. منبری ناراحت شد و گفت: «خدایا مر او را برسان و ما را از دستش نجات بده!» سفیه رو به مردم کرد و گفت: «مردم ببینید این آقا چه دعایی کرد؟ می‌توانست بگوید:

۱. سوره زمر، آیه ۱۷ و ۱۸.

۲. میزان الحکمة، ج ۶، ص ۱۷۱، باب ۲۸۲۳، ح ۱۴۰۰۱.

۳. بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۰۵، ح ۶۶.



خدایا به این آقا، عقل و طول عمر بده!».  
 یا شاعر دیوانه‌ای که بچه‌ها سرش را شکستند، گفت:  
 سرم از سنگ طفلان لاله‌زار است  
 جنون گل کرد و هنگام بهار است

### عفو و گذشت

انسان نباید در کمین باشد تا خطایی از دیگران ببیند و به وسیله  
 آن آبروی خطاکار را ببرد. بلکه باید اغماض کند و خطاپوش باشد؛  
 مخصوصاً اگر انسان بزرگی خطا کند.

\* \* \*



## معلم الخیر

پیامبر اسلام ﷺ فرمودند: «ثَلَاثَةٌ لَا يَسْتَحِفُّ بِحَقِّهِمْ إِلَّا مُنَافِقٌ: ذُو شَيْبَةٍ فِي الْإِسْلَامِ، وَإِمَامٌ مُفْسِطٌ وَ مُعَلِّمٌ الْخَيْرِ؛ سه گروهند که تنها منافقان حق آن‌ها را کوچک می‌شمرند: ۱. کسی که عمری از او گذشته و موهای خود را در اسلام سفید کرده است. ۲. پیشوایی که با عدالت با مردم رفتار می‌کند. ۳. معلم خیر و نیکی»<sup>۱</sup>.

### سالخوردگان

کسانی که مدت زیادی از عمرشان را در اسلام سپری کرده‌اند بالاخره ذکری از روی اخلاص گفته، یا کار خیر مخلصانه‌ای کرده، یا نماز خالصانه‌ای خوانده‌اند، و نمی‌توان گفت هیچ عبادت مقبولی نداشته‌اند. و لذا پیامبر اسلام ﷺ حق چنین افرادی را بزرگ شمرده است. متأسفانه در دنیای صنعتی و ماشینی امروز استخفاف

۱. میزان الحکمة، ج ۶، ص ۱۶۳، باب ۲۸۱۳، ح ۱۳۹۴۲.

سالخوردگان رایج شده و برخی از فرزندان براحتی پدر و مادر پیر خود را از خانه بیرون کرده، راهی خانه سالمندان می‌کنند!

### پیشوای دادگر

جایگاه امام و پیشوای عادل آنقدر در معارف دینی والاست که توهین و اهانت به او نشانه نفاق و دورویی است. در روایت دیگری که سخن از افراد مستجاب الدعوة به میان آمده، «امام و پیشوای عادل» در زمرة آنها شمرده شده است.<sup>۱</sup> پیشوای دادگر که برای دادخواهی مظلومان به پا خواسته و برای گرفتن حق ستمدیدگان آنچه در توان داشته انجام داده، و در نارسایی‌ها و آنچه خارج از قلمرو قدرت او بوده، دست به دعا برداشته، پاسخ منفی نخواهد شنید.<sup>۲</sup>

### معلمان

معلمان خیر کسانی هستند که نیکی‌ها و خوبی‌ها را به مردم تعلیم می‌دهند. معلّم الخیر تعبیر جالبی است؛ چون «خیر» معنای وسیعی دارد و شامل تمام علوم که منشأ خیر و برکتی است می‌شود. این تعبیر علاوه بر علوم دینی، شامل علوم طبیعی، پزشکی، ریاضی انسانی و هر علمی که باعث آبادی جامعه شود

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۵۰۹، باب من تستجاب دعوته، ح ۲.

۲. پیدایش مذاهب، ص ۹۵.

و خیر و برکتی برای مردم به همراه داشته باشد می شود. زیرا «خیر» یکی از وسیع ترین کلمات است، همانگونه که «شر» چنین است. احترامی که اسلام به مقام معلم گذاشته فوق العاده است. کسی که احترام نگذارد نه تنها انسانی دو چهره، که منافقی آشکار است.

### یادی از شهید مطهری رحمته الله علیه

و چه خوب است که روز شهادت آیه الله مطهری رحمته الله علیه را روز معلم نامیدند. واقعاً آن شهید عزیز معلمی بزرگ و شایسته بود. من با ایشان دوستی و ارتباط داشتم و او را می شناختم و این شناخت در دوران ۴۵ روزه زندان در سال ۴۲ به حد کمال رسید. انسان ها را در دو جا خوب می توان شناخت: «یکی در سفر و بهتر از آن در زندان».

رژیم منحوس پهلوی ۵۳ نفر از علما و خطبای تهران را در آن ایام دستگیر و در محیط کوچکی زندانی کرد؛ اطافی که کمتر از هفتاد متر بود و سهم هر زندانی یک متر و نیم می شد! زندگی در چنان مکانی با آن محدودیت ها کار آسانی نبود. برخی که ظرفیت کمتری داشتند اظهار ناراحتی و حتی گاه فزع می کردند؛ هر چند سخن خلافی نمی گفتند. اما شهید مطهری از کسانی بود که روحیه بسیار قوی داشت و در مباحث علمی که مطرح می شد شرکت فعال داشت و نظرات خوبی ارائه می کرد.<sup>۱</sup> عاش سعیدا و مات سعیداً.

۱. برخی از خاطرات آن دوران سخت، در کتاب «خاطراتی از استاد» آمده است.



## نظام ارزشی اسلام

پیامبر گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «أَكْثَرُ النَّاسِ قِيَمَةً أَكْثَرُهُمْ عِلْمًا وَأَقَلُّهُ قِيَمَةً أَقَلُّهُمْ عِلْمًا؛ ارزشمندترین مردم عالمترین آنها، و کم ارزشترین مردم جاهلترین آنها می باشند».<sup>۱</sup>

### ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها

در میان عقلای دنیا چیزهایی پر ارزش، و چیزهایی کم ارزش یا بی ارزش است. به تعبیر دیگر، هر قوم و ملّتی برای خود یک نظام ارزشی دارد که بر اساس آن ارزش‌های مادّی و معنوی‌اش را مشخص می‌کند. و نظام ارزشی هر ملّتی از اعتقادات و نیازهای آن ملّت سرچشمه می‌گیرد و اسلام هم از این قانون مستثنی نیست. روایت فوق به نظام ارزشی اسلام پرداخته است.

---

۱. بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۶۴، ح ۱.

## علم و تقوا و ایمان

در نظام ارزش‌گذاری اسلام، علم و دانش بسیار پر ارزش است. کسانی که عالمتربند با ارزش‌تر هستند و کسانی که از دانش کمتری بهره‌مندند، ارزش پایین‌تری دارند.

یکی دیگر از نظام‌های ارزشی اسلام «تقوی» است. خداوند متعال در آیه سیزدهم سوره حجرات گرامی‌ترین مردم را با تقواترین آن‌ها شمرده است. «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ»<sup>۱</sup>. «ایمان» نیز از دیدگاه اسلام بالاترین قیمت‌ها را دارد، لذا در آیه آخر سوره مجادله می‌خوانیم:

﴿لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِّنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾: «هیچ قومی را که ایمان به خدا و روز رستاخیز دارند نمی‌یابی که با دشمنان خدا و پیامبرش دوستی کنند، هر چند پدران یا پسران یا برادران یا خویشاوندانشان باشند؛ آنان کسانی هستند که خدا ایمان را بر صفحه دل‌هایشان نوشته و با روحی از ناحیه خودش آنها را تأیید فرموده، و آنها را در باغ‌های بهشتی وارد می‌کند که نه‌رها از پای درختانش جاری است.

۱. سوره حجرات، آیه ۱۳؛ ترجمه: «گرامی‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست».



جاودانه در آن می‌مانند؛ خدا از آنها خشنود است، و آنها نیز از او خشنودند؛ آنها «حزب الله» اند؛ بدانید «حزب الله» پیروان ورستگارانند».

### ارتباط بین علم و تقوا و ایمان

عجیب این که بین این سه معیار ارزشی رابطه معقولی وجود دارد:

علم سرچشمه ایمان است و ایمان منشأ تقوی. به همین جهت علمی که به ایمان رهنمون نشود علم محسوب نمی‌شود و ایمانی که ما را به تقوی نرساند ایمان به شمار نمی‌رود.

هر جامعه‌ای از جوامع اسلامی این معیارها را به عنوان نظام ارزشی خود مطرح کند و بر اساس آن به مردم خود بها دهد انسان‌های عالتر و با ایمان‌تر و با تقواتری خواهد داشت و سلمان‌ها و ابوذرها و مقدادها در آن جامعه رشد خواهند کرد.

آری، طبق این حدیث شریف، علم و دانش در اسلام از بالاترین ارزش‌ها برخوردار است. لذا مجامع علمی ما نظیر حوزه‌های علمیّه و دانشگاه‌ها، دارای ارزش والایی در فرهنگ دینی و مردم مسلمان هستند.

\* \* \*



## نیازمندی هر جامعه‌ای به سه چیز

امام صادق علیه السلام فرمودند: «لَا يَسْتَعْنِي أَهْلُ كُلِّ بَلَدٍ عَنْ ثَلَاثَةٍ يَنْزِعُ إِلَيْهِ فِي أَمْرِ دُنْيَاهُمْ وَآخِرَتِهِمْ فَإِنْ عَدَمُوا ذَلِكَ كَانَ هَمَجًا: فَقِيهٌ عَالِمٌ وَرِعٌ، وَآمِيرٌ خَيْرٌ مُطَاعٌ، وَطَبِيبٌ بَصِيرٌ تَقِيٌّ؛ تمام مردم دنیا (و به عبارت دقیق‌تر هر کجا که زندگی اجتماعی وجود دارد) به سه چیز نیازمندند تا در امور دنیایی و آخرتی خود به آن پناه ببرند و اگر این سه چیز نباشد دنیا و آخرتشان بر باد است: فقیه دانشمند و با تقوی و فرمانروای خیرخواه و مقبول و پزشک متخصص و مورد اعتماد»<sup>۱</sup>.

### معنای «همج»

کلمه همج، که در این روایت آمده، چندین معنی دارد:

۱. انسان‌های احمق و نادان و بی‌سر و پا.
۲. کار بی حساب و کتاب و بدون تدبیر.

---

۱. بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۲۳۵، ح ۵۹.

۳. پشه‌های بسیار ریز و کوچکی که در فصل تابستان به چشم دیده می‌شود و باد آن‌ها را بدون اختیار به این سو و آن سو می‌برد. انسان‌های بی‌برنامه و بدون هدف بسان این پشه‌ها هستند.<sup>۱</sup>  
به هر حال، هر جامعه‌ای نیازمند به سه چیز است:

### ۱. فقیه متقی

اولین نیاز هر جامعه‌ای نیاز روحی و معنوی و دینی آن است، که با وجود فقیه باتقوا برطرف می‌شود. جالب این که در این حدیث هم بر علم و دانش فقیه تکیه شده، و هم تقوا و ورع او مدّ نظر قرار گرفته است. زیرا تقوا بدون علم و آگاهی انسان را به جایی نمی‌رساند، همانگونه که علم و دانش بدون تقوا مفید نیست. عالمی که قصد دارد رهبری معنوی جامعه را بر عهده گرفته و مردم را هدایت کند، باید بهره‌کافی از علم و تقوا داشته باشد. البته نه تقوای عادی؛ بلکه تقوایی فراتر از انسان‌های عادی. به همین جهت استاد ما حضرت آیه‌الله حکیم<sup>۲</sup>؛ تقوای معتبر برای مرجع تقلید را چیزی فراتر از تقوای مردم عادی می‌داند. همانگونه که یک قاضی و امام جماعت و مانند آن‌ها نیاز به تقوایی افزونتر از دیگران نیاز دارند، در غیر این صورت تاب مقاومت در برابر وسوسه‌ها و مشکلات را نخواهند داشت.

۱. شرح بیشتر را در پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام، ج ۱۳، ص ۱۹۱ به بعد مطالعه فرمایید.

۲. مستمسک العروة الوثقی، ج ۱، ص ۴۳، ذیل مسأله ۲۲ احکام التقلید و الاجتهاد.

«علم» نیروی محرکه و «تقوا» نیروی بازدارنده است و هر اندازه نیروی محرکه قوی‌تر باشد، باید قدرت نیروی بازدارنده نیز به همان نسبت بیشتر باشد. و لذا ترمز یک دوچرخه که نیروی محرکه آن قدرت چندانی ندارد با یک کامیون هیجده چرخ یکسان نیست. بنابراین، هر چه سطح علم بالاتر رود باید نیروی بازدارنده تقوا قوی‌تر باشد، تا بتواند به هنگام نیاز آن را کنترل کند. و از اینجا ضرورت تهذیب نفس برای عالمان، و وجود کلاس‌های اخلاق به موازات پیشرفت‌های علمی برای طلاب، روشن و آشکار می‌شود.

## ۲. زمامدار خیرخواه مقتدر

دومین نیاز هر جامعه‌ای وجود یک زمامدار و مدیر اجرایی است که هم مقتدر باشد و مردم به فرمانش گوش فرا دهند و هم خادم مردم باشد و خیرش به آن‌ها برسد، که غالباً این دو با هم جمع نمی‌شود. انسان‌های خوب اقتدار لازم برای زمامداری را ندارند، همانگونه که مدیران مقتدر اهل خدمت کردن به مردم نیستند و در پی منافع خودند. و به همان نسبت که مدیر بدکار مضر است، انسان خوب فاقد اقتدار ضرر دارد. به همین جهت حضرت موسی علیه السلام به عنوان یک مدیر «قوی» و «امین»<sup>۱</sup> مطرح شد، تا در سایه قدرت و امانت بتواند موفق باشد.

۱. سوره قصص، آیه ۲۶.

### ۳. پزشک متخصص و مورد اعتماد

سومین نیاز هر جامعه طبیب ماهر مورد اعتماد است. برای یک پزشک تنها مهارت و تخصص کافی نیست، زیرا اگر وثاقت نداشته باشد و مورد اعتماد نباشد، ممکن است از مهارتش سوء استفاده کند، همانگونه که وثاقت تنها کافی نیست و تخصص هم لازم است.

در حقیقت فقیه و زمامدار و پزشک سه رکن جامعه هستند، که یکی ضامن سلامت روح مردم است و دیگری به مداوای جسم مردم می‌پردازد، و زمامدار هم نیازهای اجتماعی آنها را برطرف می‌سازد. اگر این سه، دست به دست هم دهند جامعه سالم و آبرومندی تشکیل خواهد شد، وگرنه مردم آن جامعه، انسان‌های بی‌برنامه و بدون هدفی خواهند بود.

\* \* \*

## شدیدترین عذاب‌ها

امام صادق علیه السلام فرمود: «أَشَدُّ النَّاسِ عَذَاباً عَالِمٌ لَا يَنْتَفِعُ مِنْ عِلْمِهِ بِشَيْءٍ؛ مجازات دانشمندی که از دانش خود بهره نمی‌گیرد در روز قیامت از همه سخت‌تر است»<sup>۱</sup>.

### سخت‌ترین عذاب!

تعبیر به «أَشَدُّ النَّاسِ عَذَاباً» بسیار تکان دهنده است. زیرا نهایت سختی عذاب و مجازات را می‌رساند، به گونه‌ای که بالاتر از آن تصوّر نمی‌شود. مخصوصاً با توجه به این نکته که این تعبیر از امام معصوم علیه السلام است و در سخنان معصومین علیهم السلام مبالغه‌ای وجود ندارد.

### فلسفه سختی عذاب عالم بی‌عمل

سؤال: چرا خداوند عالم بی‌عمل را با این شدت عذاب می‌کند؟

---

۱. میزان الحکمه، ج ۶، ص ۱۹۲، باب ۲۸۵۳، حدیث ۱۴۱۸۳.

چرا در برخی روایات آمده که «خداوند از گناه هفتاد انسان عادی می‌گذرد قبل از آن که از گناه یک عالم بگذرد»؟<sup>۱</sup> فلسفه‌اش چیست؟

**جواب:** زیرا عالم می‌داند و عمل نمی‌کند، اما جاهل نمی‌داند و عمل نمی‌کند. علاوه بر این که محیط اهل علم محیطی است که ذاتاً پاک بوده و زمینه‌های گناه در آن کمتر وجود داشته و دوستان و معاشران عالم معمولاً سالم و پاک هستند؛ اما محیط زندگی جاهل چنین نیست. و چقدر تفاوت است بین چنان محیطی با محیطی که فضای آن مسموم و افراد آن آلوده و زمینه گناه در آن فراوان است. بدین جهت محاسبه و عذاب عالم این قدر سخت و شدید است.

### عالم بی‌عمل یا عالم محتکر!

اگر جمله «لا ینتفع بعله» را به صیغه معلوم، همانگونه که در متن روایت آمده، بخوانیم معنایش همان است که در بالا ذکر شد. یعنی عالم بی‌عمل عذابش از همه شدیدتر است. اما اگر به صیغه مجهول خوانده شود، یعنی بگوییم: «لا ینتفع من علمه» بوده، به معنای احتکار علم و دانش خواهد بود و معنای آن چنین می‌شود:

«دانشمندی که دانش خود را احتکار کند و اجازه ندهد دیگران از علمش استفاده کنند، سخت‌ترین عذاب را در روز قیامت خواهد

۱. میزان الحکمة، ج ۶، ص ۱۹۱، باب ۲۸۵۱، حدیث ۱۴۱۷۴.



داشت» و این تفسیر هم با آن عذاب متناسب است. چون عالمی که دانش خود را در معرض استفاده نیازمندان به آن قرار نمی‌دهد همانند محتکری است که به هنگام قحطی، مواد غذایی را انبار کرده و اجازه نمی‌دهد گرسنگان از آن استفاده کنند. مگر در فقه گفته نشده که اگر شخصی بیمار باشد و تنها داروی نجاتش در دست شخصی باشد و به او ندهد تا بمیرد، چنین شخصی مستحق مذمت و سرزنش است؟ حال اگر این دارو جوابگوی نیاز ده‌ها نفر، صدها نفر، هزاران نفر باشد و به آن‌ها ندهد تا تمام آن‌ها بمیرند، چطور؟! عالم محتکری که دانش خود را در اختیار نیازمندان به آن قرار نمی‌دهد نیز در حکم چنان انسانی است و مستحق بدترین عقوبت‌ها و شدیدترین عذاب‌هاست.

\* \* \*



## مهم‌تر از علم!

امام هادی علیه السلام فرمود: «خَيْرٌ مِنَ الْخَيْرِ فَاعِلُهُ، وَ أَجْمَلُ مِنَ الْجَمِيلِ قَائِلُهُ، وَ أَرْجَحُ مِنَ الْعِلْمِ حَامِلُهُ، وَ شَرُّ مِنَ الشَّرِّ جَالِبُهُ، وَ أَهْوَلُ مِنَ الْهَوْلِ رَاكِبُهُ؛ بهتر از عمل خیر انجام دهنده آن است، و زیباتر از کار زیبا فاعل آن است، و برتر از علم و دانش عالم و دانشمند است و بدتر از کار بد فاعل آن کار و بدتر از کار هولناک بجا آورنده آن است.»<sup>۱</sup>

امام دهم در این حدیث ارزشمند پنج جمله فرموده که سه جمله آن بیان امور ارزشی و دو جمله دیگر بیان مسایل ضد ارزشی است.

### مبارزه با معلول یا علّت؟

این حدیث در حقیقت اشاره به نظام علّت و معلول دارد، و سفارش می‌کند به جای اهمیّت دادن به معلول، به سراغ علّت

۱. بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۳۷۰، ح ۴.

وریشه آن برویم. اگر علّت و عامل کار خیر را دریافته و آن را تقویت کنیم، اعمال خیر گسترش پیدا می‌کند؛ چون عامل کار خیر سرچشمه آن بوده است. و بالعکس، اگر با عامل و سبب کارهای زشت و نابهنجار مبارزه شود ریشه‌اش خشکیده شده و بساطش از سطح جامعه برچیده می‌شود.

ضمناً از این روایت استفاده می‌شود که امر به معروف و نهی از منکر تنها سفارش به کارهای شایسته و نهی از کارهای ناشایست نیست، بلکه باید به عامل معروف و منکر اهمیت بیشتری بدهیم. آری، باید به سراغ سرچشمه‌ها برویم؛ چه سرچشمه نور و چه سرچشمه ظلمت. چه سرچشمه ارزش‌ها و چه سرچشمه ضد ارزش‌ها.

چرا که اگر مفسده‌ای در جامعه به وجود آمد و آن را جمع کردیم، اما سرچشمه‌اش را نخشکاندیم و ریشه‌اش را نزدیم، از جای دیگر بروز می‌کند و ظاهر می‌شود و مفسده جدیدی تولید می‌گردد. اما اگر سرچشمه‌اش خشکانده شود، بروز و ظهوری نخواهد داشت.

### تفسیر دیگر روایت

معنای دیگر روایت این است که از نظر اخلاقی فاعل هر کار خیری، بهتر از آن کار خیر است؛ چون فاعل دارای ملکه‌ای است که منشأ آن کار خیر است و لذا باید از فاعل تشکر کنیم تا مشابه آن را

در جاهای دیگر تولید کند. همانگونه که از نظر اخلاقی فاعل هر کار زشتی، بدتر از خود آن کار زشت است؛ چون ملکه کار زشت در وجود اوست و منشأ کارهای زشت دیگری خواهد شد و برای جلوگیری از تکرار کار زشت باید فاعل آن اصلاح گردد. از خداوند ملهم الخیرات می‌خواهیم که توفیق انجام کارهای خیر و تشویق خیرین و ترک کارهای شرّ و نهی فاعلان آن را به ما عنایت فرماید.

\* \* \*



## عُجْب مانع تحصیل علم

امام هادی علیه السلام فرمودند: «الْحَسَدُ مَا حَقَّ الْحَسَنَاتِ، وَالزَّهْوُ جَالِبُ الْمَقْتِ، وَالْعُجْبُ ضَارِفٌ عَنِ طَلَبِ الْعِلْمِ، دَاعٍ إِلَى الْغَمَطِ، وَالْجَهْلُ وَالْبُخْلُ أَدَمُّ الْأَخْلَاقِ وَالطَّمَعُ سَجِيئَةٌ سَيِّئَةٌ؛ «حسادت» نیکی‌ها را از بین می‌برد، و «خودبرتر بینی» سبب خشم مردم می‌شود، و «خودپسندی» انسان را از تحصیل علم بازداشته و سبب تحقیر دیگران می‌شود. و «جهالت» و «بخل» مذموم‌ترین رذیله‌های اخلاقی است، و «طمع ورزیدن» صفت اخلاقی زشتی است»<sup>۱</sup>.

چند نکته از این روایت استفاده می‌شود:

### اَوَّل: یک دوره فشرده اخلاق اسلامی

این حدیث کوتاه در حقیقت یک دوره فشرده اخلاق اسلامی است: چرا که امام هادی علیه السلام انگشت روی شش رذیله اخلاقی

۱. بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۱۹۹، ح ۲۷ و ج ۷۸، ص ۳۶۸، ح ۳.

گذاشته که ترک آن‌ها انسان را به اوج قلّه اخلاق می‌رساند. براستی اگر انسانی در سایه جهاد با هوا و هوس و تلاش و کوشش در راه تهذیب نفس حسادت و خودبرتر بینی و خودپسندی و نادانی و بخل و طمع را از وجود خود ریشه کن کند، انسانی نمونه خواهد شد.

### دوم: تفاوت خودبرتر بینی با مفاهیم مشابه

در بحث تکبر مفاهیمی وجود دارد که بسیار به هم نزدیکند، اما یکی نیستند و تفاوت‌های ظریفی دارند. «خود بزر بینی» آن است که خود را بزر می‌بیند و «خودبرتر بینی» آن است که خود را در مقایسه با دیگران بالاتر و والاتر تصوّر می‌کند. انسان «خودپسند» از خودش خوشش می‌آید و «خودشیفته» عاشق خودش می‌باشد.

البته منشأ همه این‌ها تکبر است.

### سوم: خودبرتر بین به دنبال دانش نیست

سؤال: چرا شخصی که گرفتار عجب شده به دنبال علم نمی‌رود؟

جواب: زیرا آلوده چنین رذیله اخلاقی، کسی را عالم‌تر و آگاه‌تر از خود نمی‌بیند تا در برابرش زانوی تلمذ و شاگردی بر زمین زند. انسانی که در دام خودبرتر بینی گرفتار شده، خود را برتر



و عالم تر از همه دانشمندان می بیند و این خیال واهی سبب رکودش می شود.

#### چهارم: نادانی و بخل مذمومترین رذایل اخلاقی

امام هادی علیه السلام در این حدیث ارزشمند، جهالت و بخل را جزء مذمومترین رذایل اخلاقی شمرده است. چرا که این دو، سرچشمه رذیله‌های دیگر می شود و لذا انسان‌های جاهل و طمّاع مشکلات اخلاقی فراوانی دارند.

#### پنجم: مبارزه با رذایل اخلاقی

هر چند برطرف کردن هر یک از رذایل اخلاقی شش گانه سبب می شود که انسان مدارج زیادی از کمال را طی کند، اما ریشه کن کردن آن‌ها کار ساده‌ای نیست و گاه باید چندین سال زحمت کشید تا به مقصد رسید.

لازم است علاوه بر سعی و تلاش بی وقفه در این مسیر، از خداوند متعال بصورت جدّی کمک بطلبیم تا بتوانیم با اصلاح این رذایل اخلاقی و دیگر صفات زشت، متخلّق به فضایل اخلاقی شویم.

\* \* \*



## ارکان سه گانه

حضرت علی علیه السلام فرمود: «قَامَتِ الدُّنْيَا بِثَلَاثَةٍ: بِعَالِمٍ نَاطِقٍ مُسْتَعْمِلٍ لِعِلْمِهِ، وَبِعَنِيٍّ لَا يَبْخُلُ بِمَالِهِ عَلَى أَهْلِ دِينِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَبِفَقِيرٍ صَابِرٍ. فَإِذَا كَتَمَ الْعَالِمُ عِلْمَهُ، وَبَخَلَ الْعَنِيُّ، وَ لَمْ يَصْبِرِ الْفَقِيرُ، فَعِنْدَهَا الْوَيْلُ وَ الشُّبُورُ؛ دُنْيَا بِرِ سَهْ چِيزِ اسْتِوَارِ اسْتِ: دَانِشْمَنْدِ سَخْنُورِي كِه بِه دَانِش خُويش عَمَلِ كَنْد، وَ ثِرُوتْمَنْدِي كِه اَز كَمَكِ كَرْدَنْ بِه بَنْدِگَانِ خُدا بِخَلِ نُورِزْد، وَ نِيَاظْمَنْدِي كِه صَبْرِ وَ تَحْمَلِ وِرْزْد. بِنَابِرَايِنْ، اِگَرِ دَانِشْمَنْدِ دَانِشِ خُودِ رَا كَتْمَانَ كَنْدِ وَ ثِرُوتْمَنْدِ بِخَلِ وِرْزْدِ وَ فَقِيرِ صَبْرِ پِيْشِه نَكَنْدِ، مَصِيبِتِ وَ هَلَاكْتِ دُنْيَا رَا فِرَا مِي كِيرِد»<sup>۱</sup>.

از روایت فوق نکاتی استفاده می شود؛ که دو نکته آن بسیار مهم

است:

---

۱. بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۱۱۹.

**اول: «عالم» باید «ناطق» باشد**

اگر «عالم» «ناطق» نباشد همچون گنج پنهان در زیر خاک‌ها نتیجه‌ای برای جامعه نخواهد داشت. بنابراین، سخنوری عالم، نه تنها عیب محسوب نمی‌شود، بلکه لازمه یک عالم از دیدگاه امام علی علیه السلام است. همانگونه که خود حضرت، هم مصداق کامل و اتم عالم بود و هم سخنوری بسیار قوی و بی‌نظیر.

علاوه بر این، «نطق» عالم، باید همچون نطق پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله باشد که هرگز از روی هوا و هوس سخن نمی‌گفت **«وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ»**<sup>۱</sup>.

بنابراین، عالم باید ناطق باشد و در مسیر رضای خدا سخن گوید؛ نه هوای نفس.

**دوم: «عالم» باید «عامل» باشد**

عالم ناطق و دانشمند سخنور قبل از آن که مردم را دعوت به چیزی کند، باید خود به آن عمل نماید و پیش از آن که مردم را از عمل به چیزی نهی کند، باید خود تارک آن باشد. در این صورت است که چنین دانشمندی «عالم ربّانی» می‌شود و «نگاه کردن به چهره‌اش»<sup>۲</sup> و «نظر کردن به درب خانه‌اش»<sup>۳</sup> و «حضور در

۱. سوره نجم، آیه ۳.

۲. روایات مربوط به این موضوع را در کتاب «العلم والحكمة في الكتاب والسنة»، ص ۳۵۰، ج ۱۴۱۴ به بعد مطالعه فرمایید.

۳. عدة الداعي، ج ۱، ص ۹۰.

مجلسش»<sup>۱</sup> همه عبادت<sup>۲</sup> محسوب شده و سخنش جهاد فی سبیل الله شمرده می شود.

اگر عالم دانش خویش را احتکار نکند، و آن را منتشر سازد؛ و قبل از مردم خود به آن عمل کند، و ثروتمند فقیر را در استفاده از اموالش شریک گرداند، و فقیر هم در مقابل فقر، صبور و پر تحمل باشد، اجتماع دچار مشکلی نخواهد شد؛ ولی مصیبت و هلاکت زمانی است که نه دانشمند، دانش خویش را در اختیار نیازمندان قرار دهد، و نه ثروتمند دست فقیر و نیازمند را بگیرد، و نه نیازمند صبر و تحمل داشته باشد.<sup>۳</sup>

خواننده محترم! هر یک از ما و شما در هر یک از این سه گروه هستیم، از خداوند بخواهیم در آنچه وظیفه ماست، موفقمان بدارد.



۱. روایات مربوط به مجالست با علما در کتاب العلم و الحکمة فی الکتاب و السنة، ص ۴۱۵ آمده است.

۲. شخصی از امام صادق علیه السلام پرسید: «این که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود نگاه به چهره علما عبادت است، منظور چه عالمی است؟

حضرت فرمود: «منظور عالمی است که هنگامی که به چهره اش نگاه می کنی، به یاد جهان آخرت می آفتی و اما عالمی که چنین نباشد نگاه کردن به چهره اش (نه تنها عبادت محسوب نمی شود، بلکه) باعث فتنه است!» (میزان الحکمه، ج ۶، ص ۱۵۵، باب ۲۷۹۸، ح ۱۳۸۵۶).

۳. یکصدوده سرمشق زندگی، ص ۵۹، حدیث ۱۶.



## شریف‌ترین حساب‌ها

حضرت علی علیه السلام فرمود: «الْمَوَدَّةُ أَشْبَهُكَ الْإِنْسَابُ وَالْعِلْمُ أَشْرَفُ الْأَحْسَابِ؛ محبت و دوستی محکم‌ترین پیوندهای نسبی و علم و دانش شریف‌ترین حساب‌ها محسوب می‌شود».<sup>۱</sup>

### معنای حَسَب و نَسَب

در میان عرب معروف است که وقتی می‌خواهند شخصیتی کسی را بیان کنند به توصیف «نسب» و «حساب» او می‌پردازند.<sup>۲</sup>

۱. بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۸۳، ح ۸۷.

۲. امام سجاد علیه السلام در خطبه‌ای که در مسجد اموی در دمشق در حضور یزید بن معاویه و مردم شام ایراد کرد، به «حساب» و «نسب» خویش پرداخت و با آن خطبه آتشین کوس رسوایی زاده هند جگرخوار را به صدا درآورد. پس از حمد و ثنای الهی در مورد حساب و نسبش فرمود: «ای مردم! به ما شش چیز عنایت شد و با هفت ویژگی برتری داده شدیم. (و اما آن شش چیز) به ما علم و حلم و بخشندگی و فصاحت و شجاعت و محبت در دل‌های مؤمنان ارزانی شد. (و اما آن هفت ویژگی): پیامبر، برگزیده خدا، حضرت محمد صلی الله علیه و آله از

منظور از «نسب» این است که او فرزند چه کسی و از کدام قبیله است؟ و اما «حسب» در لغت به معنای «مفاخر» است. منتهی گاه شخص مفاخر پدرانش را بیان می‌کند و گاه مفاخر خودش را. مثلاً «کرم» برای شخص «کریم» حسب و شرف محسوب می‌شود؛ هر چند پدرانش کریم نبوده باشند.

حضرت علی علیه السلام در روایت فوق ترسیمی روشن از حسب و نسب ارائه کرده، می‌فرماید: «مهم‌ترین و محکم‌ترین پیوندهای نسبی، مودّت و محبّت است.» از کسی پرسیدند: دوست خوب می‌خواهی یا برادر؟ گفت: برادری می‌خواهم که دوست خوبی برای من باشد. این مطلب همان چیزی است که در روایت فوق بدان اشاره شده است.

محبّت واقعاً معجزه می‌کند. محبّت سخت‌ترین دشمنان را ممکن است رام کند و وسیله مهمّی برای پیشرفت در دنیا و آخرت و سرمایه عظیمی برای تبلیغ و عرضه دین اسلام به جهانیان است. حضرت در ادامه حدیث فرمودند: «بهترین چیزی که می‌توان به

---

→ ماست و آن صدیق (علی علیه السلام) که همه گفته‌های خدا و رسولش را تصدیق کرد) از ماست. و جعفر طیار از ماست و حمزه (شیر خدا و شیر رسول خدا) از ماست و دو سبط پیامبر (حسن و حسین علیه السلام) از ما هستند و آن مهدی علیه السلام که دجال را می‌کشد (و جهان را پر از عدل و داد می‌کند) نیز از ماست. سپس فرمود: آن کس که مرا (با این اوصاف) شناخت که شناخت، اما برای آنان که هنوز مرا نشناخته‌اند، آنها را به اصل و تبار خاندانم (حسب و نسبم) آگاه می‌سازم» و در ادامه بطور مفصل به معرفی حسب و نسبش پرداخت. شرح خطبه فوق را در کتاب عاشورا، ص ۶۰۴ به بعد مطالعه فرمایید.



آن افتخار کرد علم و دانش است». با توجّه به این که «علم» در این روایت به صورت مطلق ذکر شده، شامل هر نوع علمی، غیر از علوم محرّمه و مکروهه می‌شود.

نتیجه این که دو چیز عامل موفقیت است: «علم» و «محبت».<sup>۱</sup>

\* \* \*

---

۱. یکصدوده سرمشق زندگی، حدیث ۲۷، ص ۸۳.



## تعلیم و تعلم الزامی است

حضرت علی علیه السلام فرمودند: «مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَيَّ أَهْلَ الْجَهْلِ أَنْ يَتَعَلَّمُوا، حَتَّى أَخَذَ عَلَيَّ أَهْلَ الْعِلْمِ أَنْ يُعَلِّمُوا؛ خداوند از جاهلان و افراد نادان پیمان یادگیری نگرفت، مگر آن دم که از دانایان و دانشمندان پیمان گرفت که آنها را تعلیم دهند».<sup>۱</sup>

### ارشاد جاهل و امر به معروف و نهی از منکر

دو برنامه مهم و مسلّم در اسلام وجود دارد که اجرای آن ضامن سلامت جامعه و سعادت مردم در دنیا و آخرت در تمام جهات زندگی است.

آن‌ها عبارتند از: «ارشاد ناآگاهان» و «امر به معروف و نهی از منکر».

تفاوت این دو در این است که در اولی شخصی که مرتکب

---

۱. نهج البلاغه، ج ۳، ص ۴۰۰، کلمات قصار، شماره ۴۷۸.

خلاف می‌شود بر اثر جهالت و ناآگاهی دست به کار خلاف می‌زند؛ ولی در دومی دانسته مرتکب خلاف و منکر شده، یا از انجام معروف دست می‌کشد.

بدون شک پیاده کردن این دو برنامه اساسی و مهم، که از وظایف انبیاء و اولیا بلکه به اعتباری از وظایف خداست، ثمرات و آثار بزرگی به دنبال خواهد داشت و جامعه را احیا می‌کند. مبلغان دینی و کسانی که عهده‌دار هدایت مردم هستند نباید از هیچ یک از این دو برنامه غافل شوند و هر کدام را با شرایط و ویژگی‌های خاصش انجام دهند.

نکته جالبی که از حدیث فوق استفاده می‌شود این که: به همان نسبت که ناآگاهان در برابر اعمال خویش مسؤولند و باید به دنبال فراگیری علم و دانش بروند، دانشمندان و آگاهان نیز در برابر اعمال آنها مسؤولیت دارند؛ بلکه شاید مسؤولیت آنها بیشتر باشد! بدین جهت خداوند از جاهلان پیمان تعلیم گرفتن و از عالمان پیمان تعلیم دادن گرفته است.<sup>۱</sup>

### معجزه حدیث فوق

حسن بن عماره می‌گوید: روزی نزد «زهری»، که نقل حدیث برای مردم را ترک کرده بود، رفتم. گفتم: احادیثی که شنیده‌ای برایم

۱. یکصدوده سرمشق زندگی، حدیث ۳۹، ص ۱۱۳.

بازگو. گفت: مگر نمی‌دانی که من دیگر برای کسی حدیث نقل نمی‌کنم؟! گفتم: به هر حال، یا تو برای من حدیث بگو، یا من برای تو حدیث نقل می‌کنم. گفت: تو حدیث بگو! من حدیث فوق را برایش نقل کردم.

هنگامی که این حدیث تکان دهنده را برای او خواندم، سکوت خود را شکست و گفت: «اکنون بشنو تا برای تو بگویم» و در همان مجلس، چهل حدیث برای من روایت کرد!<sup>۱</sup>

\* \* \*

---

۱. پیام امام امیرالمؤمنین علیه السلام، ج ۱۵، ص ۷۲۳.



## علم و یقین

حضرت علی علیه السلام فرمود: «لَا تَجْعَلُوا عِلْمَكُمْ جَهْلًا وَ يَقِينَكُمْ شَكًّا إِذَا عِلْمُكُمْ فَأَعْمَلُوا وَإِذَا تَيَقَّنْتُمْ فَأَقْدِمُوا؛ علم و دانش خود را تبدیل به جهل و نادانی نکنید! و یقین خویش را مبدل به شک و تردید نسازید! هنگامی که به چیزی علم پیدا کردید طبق آن عمل کنید، و زمانی که به یقین رسیدید اقدام کنید».<sup>۱</sup>

### تفاوت «علم» و «باور»

در روح و جان آدمی امور مختلفی وجود دارد. یکی از آنها ادراک ماست که آن را «علم» نامیده‌اند، و دیگری، «باور» ماست.

سؤال: فرق بین «علم» و «باور» چیست؟

پاسخ: علم همان آگاهی است؛ چه قلب و جان انسان آن را بپذیرد و چه نپذیرد. ولی هر گاه انسان نسبت به چیزی علم پیدا

۱. نهج البلاغه، ج ۳، ص ۳۳۰، کلمات قصار، حکمت ۲۷۴.

کرد و دل و جاننش نیز آن آگاهی را پذیرفت و در برابر آن تسلیم شد، به آن «باور» می‌گویند.

خداوند در آیه ۱۴ سوره نمل، به این مطلب اشاره دارد، می‌فرماید: «وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا»؛ «و آن را از روی ظلم و تکبر انکار کردند، در حالی که در دل به آن یقین داشتند». فرعون، مخصوصاً بعد از مشاهده معجزات حضرت موسی عليه السلام، علم به خدا پیدا کرد و می‌دانست که «او» خالق جهان هستی و همه موجودات است، ولی این مطلب را «باور» نداشت و در برابر آن تسلیم نشد.

حضرت علی عليه السلام در روایت فوق علم و یقین را بر اساس آثار آن‌ها مورد ارزیابی قرار داده است. بدین جهت علمی که به آن عمل نمی‌شود را جهل، و یقینی که موجب اقدام نمی‌گردد را شک و تردید معرفی کرده است. زیرا کسی که مثلاً مدعی است یقین به قیامت دارد، ولی هیچ اثری از آن در اعمالش دیده نمی‌شود، در حقیقت قیامت را باور نکرده است!

بنابراین، از منظر فرهنگ اسلامی هر چیزی زمانی ارزش پیدا می‌کند که در عمل تحقق یابد و مورد عمل قرار گیرد و چیزی که عینیت ندارد و فقط جنبه ذهنی دارد ارزش چندانی ندارد.

### علل عمل نکردن به علم و یقین

سؤال: چرا به علم و یقین عمل نمی‌شود؟

جواب: در پاسخ به این سؤال به دو عامل می‌توان اشاره کرد:



۱. ضعف علم و یقین؛ اگر حقیقتاً بدانیم که خوردن مال یتیم مانند خوردن آتش است،<sup>۱</sup> هرگز اقدام به خوردن آن نمی‌کنیم. بنابراین، تزلزل پایه‌های ایمان و ضعف مبانی اعتقادی و علمی سبب می‌شود که ایمان در عمل نمایان نشود.

۲. هوا و هوس‌های سرکش؛ هوا و هوس‌ها گاه همچون سیلاب‌های قوی سدّ محکم علم و یقین را در هم می‌شکند و برای جلوگیری از چنین ضایعاتی باید پایه‌های ایمان و یقین محکم‌تر گردد، تا بدان جا که هیچ سیلابی قادر بر شکستن سدّ ایمان و یقین نباشد.<sup>۲</sup>




---

۱. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «در سفر معراج عده‌ای را دیدم که آتش از دهانشان وارد و از پشت آن‌ها خارج می‌شد! از جبرئیل پرسیدم: آن‌ها کیانند؟ گفت: کسانی هستند که اموال یتیمان را به ظلم خورده‌اند». (میزان الحکمة، ج ۹، ص ۶۱۴، باب ۴۱۷۵، ح ۲۲۸۶۰).

۲. یکصدوده سرمشق زندگی، حدیث ۷۵، ص ۱۹۵.



## همه چیز در پرتو اندیشه

حضرت علی علیه السلام فرمود: «أَلَا لَا خَيْرَ فِي عِلْمٍ لَيْسَ فِيهِ تَفَهُُّمٌ، أَلَا لَا خَيْرَ فِي قِرَاءَةِ لَيْسَ فِيهَا تَدَبُّرٌ، أَلَا لَا خَيْرَ فِي عِبَادَةٍ لَا فِقْهَ فِيهَا؛ آگاه باشید علمی که در آن فهم نباشد فایده‌ای ندارد. بدانید قرائت قرآن اگر همراه با تدبیر و اندیشه (در معانی آن) نباشد بی فایده است. آگاه باشید عبادتی که در آن تفکر و اندیشه نباشد خیری ندارد»<sup>۱</sup>.

### علم بدون فهم!

سوال: در جمله اول حدیث می‌خوانیم: «علمی که در آن فهم نباشد خیری ندارد» مگر می‌شود علم و دانشی بدون تفهم حاصل گردد؟

پاسخ: بسیار است علم و دانش‌هایی که حاصل آن تنها ذخیره کردن مшти دانستنی‌ها و قواعد یا فرمول‌های خشک و بی‌روح

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۶، باب صفة العلماء، حدیث سوم.

است، که صاحب آن، در آن تفکر نمی‌کند و به نتیجه آن نمی‌اندیشد. دانشمندی که توانست هسته اتم را بشکافد و این نیروی عظیم را آزاد کند، به چه منظوری دست به این کار زد؟ آیا هدفش نابودی همه موجودات زنده و از بین بردن تمام آثار حیات و زندگی در شهرهای «ناکازاکی» و «هیروشیما» ژاپن بود، که هنوز هم بعد از ده‌ها سال متأسفانه آثار شوم آن موجود است؟! یا منظورش تولید نیروگاه‌های برق بود، تا به وسیله آن جهان را روشن نموده و چرخ‌های کارخانجات را به گردش درآورده و استفاده‌های مثبت فراوان دیگر از آن بشود؟

متأسفانه بسیاری از دانشمندان مادی در علوم و دانش‌های خویش تفهم ندارند، بدین جهت دنیا تبدیل به ظلمتکده‌ای شده است. دنیایی که دانشمندان آن هدفی جز لذات مادی ندارند و برای آن‌ها تفاوتی نمی‌کند که با اختراعات و اکتشافات آنها کارخانجات داروسازی فعال شود یا کارخانجات بمب‌سازی، بلکه هر کدام که درآمد بیشتری عاید آن‌ها کند و دلارهای فزونتری به جیبشان سرازیر نماید، همان را ترجیح می‌دهند! چنین دنیایی حقیقتاً ظلمتکده و چنان دانشتی واقعاً زیانبار است.

### تلاوت بدون تدبّر

امام در جمله دوم حدیث فوق فرمودند: «آگاه باشید اگر تلاوت قرآن توأم با اندیشه نباشد سودی ندارد».

چه بسا کسانی که قرآن تلاوت می‌کنند، ولی مورد لعن قرآن هستند!<sup>۱</sup> زیرا به دستورات این نسخه شفابخش آسمانی عمل نمی‌کنند. آن‌ها هنگامی که آیات مربوط به غیبت را می‌خوانند، درحالی که خود آلوده به این رذیله اخلاقی هستند، مورد لعن این آیات قرار می‌گیرند! هنگامی که آیات مربوط به ربا را قرائت می‌کنند در حالی که دست به معاملات کثیف ربوی می‌زنند، مورد لعن و نفرین آیات ربا واقع می‌شوند! و همچنین در مورد سایر آیاتی که به آن عمل نمی‌کنند.

در ضمن «تدبیر» از ریشه «دَبَر» (بر وزن ابر) گرفته شده و به معنای عاقبت اندیشی است. تلاوت کننده قرآن، هنگام تلاوت باید به عاقبت کسانی که آیات تلاوت شده در مورد آن‌ها سخن می‌گوید بیندیشد، که قرائت یک آیه شریفه همراه با تدبیر، از یک ختم قرآن بدون تدبیر ارزشمندتر است!

### عبادت بی تفکر

امام علی علیه السلام در جمله سوم سخن از بی‌فایده بودن عبادت بدون تفکر به میان آورده است. آیا هنگامی که در مقابل پروردگار خود ایستاده و آیات بلند و پرمحتوای سوره حمد را می‌خوانیم، در معانی و مضامین آن تفکر می‌کنیم؟

۱. میزان الحکمة، ج ۷، ص ۲۵۴، باب ۳۲۵۷، ح ۱۶۷۱۲.

وقتی که به آیه شریفه «ایاک نعبد و ایاک نستعین» می‌رسیم، نگاهی به قلب خویش کنیم و ببینیم آیا حقیقتاً فقط خدا را می‌پرستیم و تنها از او کمک می‌گیریم، یا هواپرستی، مال‌پرستی، مقام‌پرستی در کنج دلمان، جایی برای خداوند متعال نگذاشته است؟

هنگامی که به تشهد می‌رسیم و به یگانگی خداوند شهادت می‌دهیم، سری به قلب خویش بزنیم و ملاحظه کنیم که آیا هیچ بتی در خانه قلب ما وجود ندارد، یا این خانه به اشغال انواع بت‌ها درآمده است؟

آری باید عبادت همراه با تفکر باشد، چرا که عبادت آمیخته با تفکر و اندیشه می‌تواند سرنوشت انسان را متحول و دگرگون سازد.<sup>۱</sup>

\* \* \*

---

۱. یکصدوده سرمشق زندگی، حدیث ۱۰۸، ص ۲۸۱.

## معیار قبولی اعمال

امام کاظم علیه السلام فرمود: «یا هِشامُ! قَلِيلُ الْعَمَلِ مِنَ الْعَالِمِ مَقْبُولٌ مُضَاعَفٌ، وَكَثِيرُ الْعَمَلِ مِنْ أَهْلِ الْهُوَى وَالْجَهْلِ مَرْدُودٌ؛ ای هِشام! عمل مختصر و کمی که عالمِ عاقل انجام می‌دهد، هم قبول است و هم دو چندان می‌شود؛ اما عمل زیادی که اهل هوا و هوس و جاهلان بجا می‌آورند پذیرفته نمی‌شود».<sup>۱</sup>

### کیفیت یا کمیت؟

بسیار اتفاق می‌افتد که بین کمیت و کیفیت، تعارض واقع می‌شود. اگر به کمیت عمل توجه شود از کیفیت آن کاسته می‌گردد و چنانچه کیفیت آن مورد عنایت گیرد مقدار آن زیاد نخواهد شد. در چنین مواردی ترجیح با کدام است؟ به مثال‌هایی در این زمینه توجه فرمایید:

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۱۷، کتاب العقل و الجهل، ح ۱۲.

۱. نویسنده‌ای را در نظر بگیرید که اگر بخواهد کتاب‌های فراوانی بنویسد و آمار تألیفاتش را بالا ببرد، کیفیت نوشته‌هایش پایین می‌آید، و اگر بخواهد کتاب‌های ناب و جامع و با کیفیت بالا بنویسد، موفق به نوشتن کتاب‌های زیادی نخواهد شد. چه کند؟
  ۲. اگر مسئولین یک شهر بخواهند جمعیت‌ها و هیئت‌های فراوانی را تأسیس و اداره کنند، طبعاً عملکرد آن‌ها عالی نخواهد بود، اما اگر بخواهند هیئت‌هایی تشکیل دهند که برنامه‌های اخلاقی و دینی و فرهنگی مناسبی ارائه دهند و سطح تأثیرگذاری بالایی داشته باشد و تبعات منفی آن بسیار پایین باشد، موفق به تشکیل تعداد زیادی نمی‌شوند. اولویت با کدام است؟
  ۳. انتخاب دوستان فراوانی که ممکن است در میان آن‌ها انسان‌های ناباب و مشکوکی باشد بهتر است، یا قناعت به یکی دو دوست صالح و مطمئن؟
- خلاصه این که در تعارض بین کمیّت و کیفیت در امور مادی و معنوی، کدام یک را باید ترجیح داد؟

### کیفیت مقدم است

عقل می‌گوید: کمتر با کیفیت بالا، بهتر از بیشتر با کیفیت پایین است. این مطلب به قدری واضح و روشن است که در ضرب‌المثل‌ها هم آمده است.



ضرب المثل قدیمی معروف «یک ده آباد به از صد ده خراب»<sup>۱</sup> به همین مطلب اشاره دارد.

قرآن مجید نیز در آیه اوّل و دوم سوره ملک این حکم عقل را تأیید کرده است. و لذا امام کاظم به هشام فرمود: «عمل کم با کیفیت شخص عالم، قبول می‌شود و دو چندان می‌گردد». یعنی هر چه علم و عقل مکلف بالاتر رود، ثواب و ارزش علمش نیز بیشتر می‌شود. به همین دلیل گاه ثواب عملی دو برابر، گاه ده برابر، گاه صد برابر، گاه هزار برابر و گاه بیشتر است. تا جایی که یک ضربت شمشیر برابر با عبادت تمام انسان‌ها و جنیان از ابتدای خلقت تا قیام قیامت می‌شود (لَضَرْبَةِ عَلِيٍّ خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ الثَّقَلَيْنِ)<sup>۲</sup>.

امام هفتم علیه السلام در ادامه حدیث فوق فرمودند: «عمل زیاد بدون کیفیت که شخص جاهل تابع هوا و هوس انجام می‌دهد، مردود است».

جالب این که «جهل» و «هوای نفس» در کنار هم قرار گرفته‌اند، یعنی این دو ملازم یکدیگرند. هر جا جهل و نادانی باشد هوای نفس هم خواهد بود و هر جا هوای نفس وارد شود جهالت نیز به دنبالش خواهد آمد.<sup>۳</sup>



۱. امثال حکم دهخدا، ج ۴، ص ۲۰۴۳.

۲. بحار الانوار، ج ۳۹، ص ۲.

۳. عقلائیّت در اسلام، ص ۱۴۹.





قرآن مجید می فرماید: «فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»؛  
 «اگر نمی دانید، از آگاهان بپرسید».<sup>۱</sup>

سؤال از نظر اسلام بسیار مهم است، تا آنجا که پیامبر ﷺ اصحابش را به پرسش کردن سفارش نموده،<sup>۲</sup> و گاه آنان را به خاطر ترک سؤال توبیخ می کرد!<sup>۳</sup>

حضرت علی علیه السلام در آخرین لحظات عمر، که فرق مبارکش شکافته شده و زهر جفا تمام بدنش را فرا گرفته بود، فرمود:  
 «سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي؛ قبل از آن که مرا از دست دهید،  
 مجهولاتتان را از من بپرسید».<sup>۴</sup>

### پرسش‌گری، افتخار مسلمانان است

یکی از افتخارات ما مسلمانان باز بودن باب گفتگو و پرسش از مسایل مختلف برای همگان است، چرا که اسلام هیچ سؤال بی پاسخی ندارد. در فقه ما هیچ مسأله مستحذته و جدیدی یافت نمی شود که نتوان پاسخ آن را بیان کرد.<sup>۵</sup>

۱. سورة نحل، آیه ۴۳.

۲. میزان الحکمه، ج ۴، ص ۱۰۵، باب ۱۷۰۰، ح ۸۲۳۵.

۳. کافی، ج ۳، ص ۶۸، ح ۴ و ۵.

۴. میزان الحکمه، ج ۴، ص ۱۰۷، باب ۱۷۰۳، ح ۸۲۵۱ تا ۸۲۵۵.

۵. شرح این مطلب را در کتاب دائرة المعارف فقه مقارن، ج ۱، ص ۲۲۹ به بعد مطالعه فرمایید.

قبل از انقلاب، در یکی از جراید کشور، مقاله‌ای با عنوان «آفتاب نیمه شب شمالی فنلاند اسلام را به خطر انداخته است» نوشته شد! یعنی چون در برخی از ایام سال در شمال فنلاند، خورشید غروب نمی‌کند و اسلام برای این مشکل پاسخی ندارد، خطر مهمی اسلام را تهدید کرده است!

در حالی که سالیان قبل مرحوم سید یزدی رحمته الله علیه در کتاب ارزشمند عروة الوثقی نه تنها حکم چنان مناطقی، بلکه حکم مناطقی از زمین را که شب آن شش ماه متوالی و روز آن شش ماه پی‌در پی است، بیان کرده است.<sup>۱</sup>

این مقاله باعث شد که ما نیز این مساله را در کتابچه‌ای تحت عنوان «نماز و روزه در قطبین» به طور مشروح مورد بحث قرار دهیم!<sup>۲</sup>

بنابراین، در مورد مسایلی که آگاهی نداریم، باید حیا را کنار گذاشته و از علما و دانشمندان سؤال کنیم. تا مجهولاتمان کمتر و معلوماتمان بیشتر و علممان آیکی نباشد.

\* \* \*

---

۱. العروة الوثقی، کتاب الصوم، فصل فی طرق ثبوت هلال رمضان و...، المسألة ۱۰.

۲. آداب معاشرت، ص ۱۹۴ و ۱۹۵.



## حیای عالمانه و جاهلانه!

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: «الْحَيَاءُ حَيَاءٌ اِنْ حَيَاءٌ عَقْلٍ وَ حَيَاءٌ حُمْقٍ فَحَيَاءُ الْعَقْلِ هُوَ الْعِلْمُ وَ حَيَاءُ الْحُمْقِ هُوَ الْجَهْلُ؛ حیا بر دو قسم است: حیای عاقلانه و حیای احمقانه؛ حیای معقول سرچشمه علم و آگاهی، و حیای نامعقول منشأ جهل و نادانی است»<sup>۱</sup>.

حیای معقول و عالمانه آن است که انسان به هنگام مواجهه با گناه و معصیت از خدای خویش شرم کند و آلوده گناه نشود. بیزاری از گناه و زشتی‌ها، شرم معقول و خجالت ممدوح و پسندیده است و اما شرم احمقانه، خجالت از پرسش در مورد مجهولات است. انسان باید در سؤال کردن شجاع و دلیر باشد و شرم و خجالت را کنار بگذارد و نه تنها خود در مورد موضوعات مورد سؤال پرسشگر باشد، که دیگران را هم تشویق به این کار کند.

۱. وسایل الشیعه، ج ۸، ابواب احکام العشرة، باب ۱۱۱، ح ۲.

### سؤال و جواب حتی در میدان جنگ

حضرت علی علیه السلام عازم میدان جنگ جمل بود. شخصی خدمت آن حضرت رسید، و سؤال پیچیده‌ای در مورد توحید مطرح کرد، پرسید: «این که گفته می‌شود خداوند یکی است یعنی چه؟ آیا منظور یکی از دو تاست؟ یا یکتایی خداوند تفسیر دیگری دارد؟ بعضی از اصحاب آن حضرت به این شخص اعتراض کردند که اکنون موقع جنگ و نبرد و کارزار است، نه هنگام پرسش و سؤال کردن! حضرت فرمود: مگر نه این که ما برای آگاه کردن و بیداری مردم می‌جنگیم، پس چه اشکالی دارد که پاسخ سؤال این شخص را بدهم. سپس بطور مفصل و مشروح به سؤال آن شخص پاسخ داد.<sup>۱</sup>

نتیجه این که اسلام به پرسش و پاسخ اهمیت فراوانی داده، و به همه اجازه می‌دهد که در موضوعات مختلف و گوناگون سؤال کنند و شرم و حیا را در این زمینه معقول نمی‌داند.<sup>۲</sup>

\* \* \*

۱. میزان الحکمة، ج ۵، باب ۲۵۸۴، ح ۱۲۴۸۴.

۲. از تو سؤال می‌کنند، ص ۱۷.



## جایگاه دانشمندان

امام صادق علیه السلام فرمودند: «عُلَمَاءُ شِيعَتِنَا مُرَابِطُونَ بِالثَّغْرِ الَّذِي يَلِي ابْلِيسَ وَ عَفَارِيطَهُ، يَمْنَعُونَهُمْ عَنِ الْخُرُوجِ عَلَيَّ ضِعْفَاءِ شِيعَتِنَا وَ عَنِ أَنْ يَتَسَلَّطَ عَلَيْهِمْ ابْلِيسُ؛ دانشمندان شیعیان ما همانند مرزبانانی هستند که در برابر لشکر ابلیس صف کشیده‌اند و از حمله آنان به کسانی که قدرت دفاع ندارند جلوگیری می‌کنند»<sup>۱</sup>.

در ادامه حدیث، مقام دانشمندان برتر و بالاتر از افسران و مرزبانان که در برابر هجوم دشمنان اسلام پیکار می‌کنند شمرده شده است. زیرا آنان نگاهبان عقاید و فرهنگ اسلامند و اینان حافظ مرزهای جغرافیایی. مسلماً ملتی که مرزهای عقیدتی و فرهنگی او مورد هجوم دشمن قرار گیرد و نتواند بخوبی از آن دفاع کند، در مدّت کوتاهی از نظر سیاسی و نظامی شکست خواهد خورد.

۱. بحار الانوار، ج ۲، ص ۵، ح ۸.

### برتری علما بر شهدا

می‌دانیم مقام شهید در اسلام جزء والاترین مقام‌هاست؛ اما در حدیثی از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌خوانیم: «فَضْلُ الْعَالِمِ عَلَى الشَّهِيدِ دَرَجَةٌ؛ عالم یک درجه از شهید بالاتر است».<sup>۱</sup>

و در ادامه حدیث چنین آمده است: «و شهید یک درجه از عابد برتر است و پیامبر یک درجه از عالم برتر است. و برتری قرآن مجید نسبت به دیگر کلمات و سخنان، همچون برتری خداوند بر مخلوقاتش می‌باشد و فضیلت و برتری عالم بر سایر مردم همچون برتری من بر کوچکترین آنهاست».<sup>۲</sup>

### برتری دانشمندان بر عابدان

در شب‌های ماهتابی، بخصوص شب چهاردهم ماه که بدر کامل است، ستارگان در نور ماه محو می‌شوند. با توجه به این مطلب، به حدیث دیگری از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ توجه بفرمایید:

«فَضْلُ الْعَالِمِ عَلَى الْعَابِدِ كَفَضْلِ الْقَمَرِ عَلَى سَائِرِ النُّجُومِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ؛ برتری عالم بر عابد، همچون برتری ماه شب چهارده بر سایر ستارگان است».<sup>۳</sup>

جالب این که عابد کاری می‌کند که هدف آفرینش است، ولی

۱. مجمع البیان، ج ۹، ص ۴۱۸، ذیل آیه ۱۱ سوره مجادله.

۲. همان.

۳. بحار الانوار، ج ۲، ص ۱۸، ح ۴۶.

چون روح عبادت، معرفت است و معمولاً سطح معرفت عالم بیشتر است، برتری فوق‌العاده‌ای بر عابد دارد.

روایات در این زمینه فراوان است و به همین سه روایت قناعت می‌کنیم و امیدواریم خداوند متعال روز به روز به علم و آگاهی ما بیفزاید و بتوانیم به علم خود عمل کرده و آن را به دیگران منتقل سازیم.<sup>۱</sup>

\* \* \*

---

۱. انوار هدایت، ص ۳۳۱.



## عالم بی عمل

رسول مکرّم اسلام ﷺ خطاب به ابوذر غفاری فرمود:

«يَا أَبَا ذَرٍّ! يَطَّلِعُ قَوْمٌ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ عَلَى قَوْمٍ مِنْ أَهْلِ النَّارِ فَيَقُولُونَ مَا أَدْخَلَكُمُ النَّارَ وَقَدْ دَخَلْنَا الْجَنَّةَ بِفَضْلِ تَأْدِيبِكُمْ وَتَعْلِيمِكُمْ؟ فَيَقُولُونَ: إِنَّا كُنَّا نَأْمُرُ بِالْخَيْرِ وَلَا نَفْعَلُهُ؛ أَي ابوذرا! (روز قیامت) جمعی از بهشتیان (به جهنّم نگاه کرده) و تعدادی از جهنّمیان را دیده و به آنها می‌گویند: «ما به سبب تعلیم و تربیت شما وارد بهشت شدیم، چرا شما جهنمی شدید؟ می‌گویند: «ما شما را به کارهای خیر سفارش می‌کردیم، اما خودمان انجام نمی‌دادیم.»<sup>۱</sup>

درباره عالم بی عمل تعبيرات تکان‌دهنده و روایات بسیاری داریم.<sup>۲</sup> که یک نمونه آن تعبير عینی و ملموس منقول از پیامبر مکرّم اسلام ﷺ است که در بالا آمد.

۱. بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۷۶، ح ۳.

۲. بخشی از این روایات در میزان الحکمة، ج ۶، ص ۱۹۲، باب ۲۸۵۳ آمده است.

از قرآن کریم استفاده می‌شود که ارتباط بهشت و جهنم به کلی قطع نمی‌شود و آن‌ها می‌توانند از احوال هم باخبر باشند. برخی وقتی وارد بهشت می‌شوند دوست خود را نمی‌بینند. قرآن مجید می‌فرماید: «فَاطَّلَعَ فَرَآهُ فِي سَوَاءِ الْجَحِيمِ»؛ «این جاست که ناگهان او را در میان دوزخ می‌بینند»<sup>۱</sup> و بسیار تعجب می‌کنند. این رسوایی بزرگی است که شرمندگی آن از عذاب جهنم هم بیشتر است. مثلاً اگر مقلد، یا فرد عادی، عالمی را که از او موعظه شنیده، یا مرجعی را که از او تقلید کرده در جهنم ببیند و خود در بهشت از نعمت‌های بهشتی بهره‌مند باشد، چقدر باعث خجالت و سرافکنندگی است که آن افراد که فرع بوده‌اند از این عالم و مرجع و روحانی که اصل و هدایتگر بوده، بپرسند: چه چیز شما را وارد جهنم کرد؟ آنجا دیگر کسی نمی‌تواند دروغ بگوید، یا توریه کند، بلکه باید راست بگوید و حق را بیان نماید. از این رو باید به فکر چاره بود که سخنان و موعظی که می‌گوییم در خودمان اثر بگذارد و بدانچه می‌گوییم عمل کنیم و واقعاً عالم عامل باشیم.

### عالمان هواپرست قرن بیستم

آنان که آتش جنگ جهانی اول را برافروختند و میلیون‌ها انسان بی‌گناه را به کام مر بردند، دانشمندان بی‌تقوا و پول‌پرست بودند!

۱. سوره صافات، آیه ۵۵.

آنان که آتش جنگ جهانی دوم را شعله‌ور ساخته و نزدیک به سی میلیون انسان را در آتش خودخواهی و هوا و هوس خود خاکستر کرده و هزاران خانه و مدرسه و کودکان و بیمارستان را نابود کردند، عالمان هواپرست بودند.

قاتلان «امیرکبیر»ها، «سید جمال الدین اسدآبادی»ها و هزاران دلسوز دیگری که برای نجات ملت‌های خود قیام کرده بودند، با کمال تأسّف از دانشمندان علوم مادّی و تجربی بودند.<sup>۱</sup>

اینجاست که ضرورت تهذیب نفس در کنار فراگیری علم و دانش ملموس و آشکار می‌شود و بر هر عالم و دانشمندی لازم است، که به موازات پیمودن پله‌های علم و دانش، قلّه تهذیب نفس و مبارزه با هوا و هوس را نیز فتح کند تا به آموخته‌هایش عمل کرده و عالم بی عمل نشود و در روز قیامت شرمنده نگردد.

\* \* \*

---

۱. انوار هدایت، ص ۴۷۵.





## منابع و مأخذ

۱. قرآن مجید، ترجمه آیت الله العظمی مکارم شیرازی، انتشارات امام علی بن ابی طالب (ع)، قم، چاپ دوم، بی تا.
۲. آداب معاشرت در اسلام، آیت الله العظمی مکارم شیرازی، انتشارات صفحه نگار، قم، چاپ اول، سال ۱۳۹۱ ش.
۳. انوار هدایت، آیت الله العظمی مکارم شیرازی، انتشارات امام علی بن ابی طالب (ع)، قم، چاپ اول، سال ۱۳۹۰ ش.
۴. از تو سؤال می کنند، آیت الله العظمی مکارم شیرازی، انتشارات امام علی بن ابی طالب (ع)، قم، چاپ سوم، سال ۱۳۹۰ ش.
۵. امثال و حکم، علی اکبر دهخدا، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، چاپ یازدهم، سال ۱۳۸۸ ش.
۶. ارشاد القلوب، حسن بن ابی الحسن محمد الدیلمی، دارالاسوة للطباعة والنشر، تهران، چاپ سوم، سال ۱۴۲۶ ق.
۷. ادب الطف أو شعراء الحسین (ع)، جواد شبر، دارالمرتضی، بیروت، چاپ اول، سال ۱۴۰۹ ق.
۸. بازاریابی شبکه ای یا کلاهدرداری مرموز، ابوالقاسم علیان نژادی، انتشارات مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع)، قم، چاپ چهارم، سال ۱۳۸۶ ش.

۹. بحارالانوار، محمدباقر مجلسی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ سوم، سال ۱۴۰۳ق.
۱۰. پیام امام امیرالمؤمنین(ع)، آیت الله العظمی مکارم شیرازی و جمعی از فضلا و دانشمندان، انتشارات امام علی بن ابی طالب(ع)، قم، چاپ اول، سال ۱۳۹۰ش.
۱۱. پیدایش مذاهب، آیت الله العظمی مکارم شیرازی، انتشارات امام علی بن ابی طالب(ع)، قم، چاپ سوم، سال ۱۳۹۰ش.
۱۲. تاریخ انبیا، سید هاشم رسولی محلاتی، مؤسسه بوستان کتاب، قم، چاپ پانزدهم، سال ۱۳۸۲ش.
۱۳. تفسیر نمونه، آیت الله العظمی مکارم شیرازی و جمعی از دانشمندان، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ هفتم، سال ۱۳۶۷ش.
۱۴. جایگاه عقلانیت در اسلام، آیت الله العظمی مکارم شیرازی، انتشارات امام علی بن ابی طالب(ع)، قم، چاپ اول، سال ۱۳۹۱ش.
۱۵. خاطراتی از استاد، ابوالقاسم علیان نژادی، انتشارات امام علی بن ابی طالب(ع)، قم، چاپ اول، سال ۱۳۹۰ش.
۱۶. دیوان حافظ، خواجه شمس الدین محمد حافظ شیرازی، انتشارات قدیانی، تهران، چاپ دوم، سال ۱۳۷۲ش.
۱۷. دائرة المعارف فقه مقارن، آیت الله العظمی مکارم شیرازی با همکاری جمعی از اساتید و نویسندگان حوزه علمیه، انتشارات امام علی بن ابی طالب(ع)، قم، چاپ دوم، سال ۱۳۸۷ش.
۱۸. صد و ده سرمشق از سخنان حضرت علی(ع)، آیت الله

- العظمی مکارم شیرازی، انتشارات امام علی بن ابی طالب (ع)، قم، چاپ چهارم، سال ۱۳۸۹ ش.
۱۹. عدة الداعی، احمد بن محمد بن فهد الحلّی، مؤسسة المعارف الاسلامیّة، قم، چاپ اوّل، سال ۱۴۲۰ ق.
۲۰. العلم والحكمة في الكتاب والسنة، محمد ری شهری، دارالحديث، قم، چاپ دوم، سال ۱۳۷۶ ش.
۲۱. عاشورا، ریشه‌ها، انگیزه‌ها، رویدادها و پیامدها، سعید داودی و مهدی رستم‌نژاد، انتشارات امام علی بن ابی طالب (ع)، قم، چاپ پنجم، سال ۱۳۸۷ ش.
۲۲. العروة الوثقی، سید محمد کاظم یزدی، مدرسة الامام علی بن ابی طالب (ع)، قم، چاپ اوّل، سال ۱۳۸۶ ش.
۲۳. کلیات سعدی، شیخ مصلح الدین سعدی شیرازی، انتشارات ایران، تهران، چاپ اوّل، سال ۱۳۶۳ ش.
۲۴. كشف الغمّة فی معرفة الأئمّة، علی بن عیسی بن ابی الفتح اربلی، انتشارات بنی هاشمی، تبریز، چاپ اوّل، سال ۱۳۸۱ ق.
۲۵. الکافی، محمد بن یعقوب الكلینی، دار صعب و دارالتعارف، بیروت، چاپ چهارم، سال ۱۴۰۱ ق.
۲۶. فرائد الاصول، شیخ مرتضی انصاری، مجمع الفکر الاسلامی، قم، چاپ اوّل، سال ۱۴۱۹ ق.
۲۷. لغت‌نامه، علی اکبر دهخدا، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، چاپ اوّل، سال ۱۳۳۵ ش.
۲۸. مجموعه آثار، مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، تهران، چاپ یازدهم، سال ۱۳۸۹ ش.

۲۹. معالم الدين وملاذ المجتهدين، شيخ حسن زين الدين الشهيد الثاني، مكتبة آيت الله العظمى المرعشى النجفى، قم، چاپ چهارم، سال ۱۴۱۰ق.
۳۰. معارف و معاريف، سيد مصطفى حسینی دشتی، مؤسسه فرهنگى آرایه، تهران، چاپ اول از ویرایش چهارم، سال ۱۳۸۵ش.
۳۱. مستمسک العروة الوثقى، سيد محسن حکيم، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ چهارم، سال ۱۳۹۱ق.
۳۲. مستدرک الوسائل، میرزا حسین نورى، مؤسسه آل البيت (ع) لایهات التراث، قم، چاپ اول، سال ۱۴۰۷ق.
۳۳. منية المرید، زين الدين بن على العاملى، مؤسسه بوستان کتاب، قم، چاپ ششم، سال ۱۳۸۵ش.
۳۴. مجمع البيان، فضل بن الحسن الطبرسى، مؤسسه الاعلمى للمطبوعات، بیروت، چاپ اول، سال ۱۴۱۵ق.
۳۵. میزان الحکمة، محمد رى شهرى، دارالحدیث للطباعة والنشر، بیروت، چاپ ششم، سال ۱۴۳۳ق.
۳۶. نهج البلاغه با ترجمه گویا و شرح فشرده، محمدرضا آشتیانی و محمدجعفر امامی، انتشارات مدرسه امام على بن ابی طالب (ع)، قم، چاپ دهم، سال ۱۳۷۵ش.
۳۷. وسائل الشیعه، محمد بن الحسن الحر العاملى، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ اول، بی تا.